




۴۸۱
 ۲۱۰۸۶۵



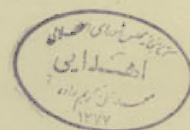
کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 مجلس شورای اسلامی شماره ثبت کتاب
کتاب	حلیۃ المتعین	
مؤلف	علامه مجلس	
مترجم		
شماره قفسه ۴۸۱ - نیم زاده		۲۱۰۸۶۵


کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 مجلس شورای اسلامی شماره ثبت کتاب
کتاب	حلیۃ المتعین	
مؤلف	محمد باقر مجلس	
موضوع		
شماره اختصاص (۴۸۱) از کتب اهدائی: نیم زاده		۲۱۰۸۶۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	حلیۃ المتقین	
مؤلف	علامه مجلس	
مترجم		
شماره قفسه ۴۸۱-۴۸۱		۲۱۰۸۶۵

۴۸۱

۲۱۰۸۶۵



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	حلیۃ المتقین	
مؤلف	محمد باقر مجلس	
موضوع		
شماره اختصاصی (۴۸۱) از کتب اهدائی: ریح زاده		۲۱۰۸۶۵

درمزاره
لا
۴۸۱

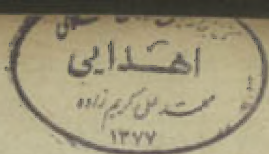
ب ۲۵۱

الحمد لله

قد اسود برب لنا



هذا كتاب عليه الختمين



آن محاسن آداب که در طریقی مستقیمه ایمنه اظهارین صلوات الله علیهم
بایانه معجزه پانی قیل البقا فی رتبه به بند بر وجه اختصار تحریر نماید و بهجت
عموم نفع مثبت باول این دیار مقامین اخبار را در لیس لغت فارس و عرب الفهم
بملوه در اولی هذا بافتی مجال و کثرت اشغال رعایت حقوق آفت
ایضا را لازم دانسته از متعین حدیث الدال علی الخیر کفای امیدوار کردیده ایضا
لمتس ایمن نمود و بهجت روح این متاع کاسد و تخلیه این ابواب مقاصد و بیاض
ان را برینور اسم را گاهی شهر بار عادی حاصل بزل کردن بارگاه ملک نشانه
عشت یلمان سیرت سکندر نشان در باب دربان رافع لوی دینی و دولت مؤمنان
ملک ملت کلدشت کشت موقوفه نو با و ده رستان مرتضو با غره نامه ایقان و قوه
با صره جاد بطلان مهبط تعلیقات رتبه مورد بند و بیجا ابر فیاض سخا بحر متاع عطا
هر سپهر کتیستان مرکز دایره جهان باغ ملاذ غرضانی هم اقتدر بر باد سلاطین خدمت
و وفارخی بر اسم دینی پهن مروج مذهب آباء طاهرین بر پیشه بکالت جوهر متع نبی
قاسم ظهور فی صره دوران کاسر اعناق کاسره زمان ایمن السلطان الاعظم و
المنان الا فخر مالک رقاب العرب والجم فرع النجده الطیبه الخلدین غن الد
الطیبه العلویه مای الشریعة العرا و می الله البیضاء کهنف اندام و نامهم اللیلا
والایام متهاد ادا الامنی والامان رافع الویة الفضل والاحسان السلطان
السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر ابو المکارم

۱
مکتب

اردان

والمغفرة السلطان سليمان الصفوة الموسوية لازالت رايات دولته مرفوعة
 مسفورة و آيات مدحه مذكورة نهورة مبین گردید و این تحفه عطر را بر قفسه
 ابروی درآورد امید که با عدم قابلیت از برکت الطاف کامله و عنایات شایسته
 حضرت شهنشاه مجلده قبول علی و بسند به طبع اشرافه گردد و از ثواب عالمان بانی
 آداب مرفیه و مکتوبات این اطلاق سینه بهره وافی نصیب فی بنوای کامیاب نقل الهی
 عایه کفعمحمد و الله اعلم هر چه این کتاب شملت بر چهارده باب و فائده
باب اول در آداب کفش پوشیدن **باب دوم** در آداب طه و زیور پوشیدن و سر مر سائیدن
 و در آینه نظر کردن و خواب کردن **باب سوم** در آداب خوردن و آشامیدن **باب چهارم**
 در فضیلت تزویج و آداب جماعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و
 ایشان **باب پنجم** در آداب مواصله کردن و نافی و شارب گرفتن و مر تراشیدن
 و شانه کردن و امثال اینها **باب ششم** در آداب بوی خوش کردن و بوی خوش پوشیدن
 و روغن مالیدن **باب هفتم** در آداب مقام رفتن و دار و کشیدن و امثال آن **باب هشتم**
 در آداب خواب رفتن و پدید آمدن و بیت العلماء رفتن **باب نهم** در آداب
 جماعت و تنقیه و در بعضی از ادبیه و عوارض و خوصی حضرت از لودیه و معانی بعضی از
 اعراسی **باب دهم** در آداب طهارت و نومان و حقوق اصناف ایشان **باب یازدهم**
دهم در آداب محاسن و سلام و عطسه و نفا و امثال اینها **باب دوازدهم**
 در آداب فائده داخل شدن و بیرون رفتن **باب سیزدهم** در آداب بوار شدن و راه

رفتن

رفتن و بیرون رفتن و تبارت و ذراعت نمودن و چهار بابان فائده رفتن **باب چهاردهم**
 در آداب سفر خانیه در بیان بعضی از فواید متفرقه و هر یک از این ابواب
 بر دو اوزده فصل شمل ساخت و بکتاب حلیه المتقین مستحق گویند تا بوسیله از
 ناظران و درانی رساله شایسته و عالمان بانی عجله وافیه انکه این مجرم عطا شد را
 به عا مغفرت و استغای رحمت یار نمایند و بر خط الخط و مسخ این معرفت بجز و قصور
 مواضه نه نمایند و الله الموفق المصلح **باب اول** در بیان آداب جامه و کفش پوشیدن
فصل اول در فضیلت تحمل و زینت کردن به آنکه موافق احادیث مجزیه بسیار زینت
 کردن و با آنها پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از خلایق بهر مرد و مناسب مال او باشد
 سنت است و موجب خوشنودی پروردگار است و اگر از خلایق بهر مرد بهر میسر
 شود باید که قناعت نماید و تحمل زیاده تنها لباس را مانع عبادت الهی نگردد و اگر
 حتی تمام روزی را بر او فراموش نکند و خوردن آن بخورد و بیوشد و مرفوعاید و بهر ادرا
 مؤمنی بهر مرد و اگر در روز بر او تنگ شود قناعت نماید و بچشم و شبیه بچشم خود را بگذرد
 نکند چنانچه در حدیث مجر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه خدا
 نفع به بنده کرامت فرماید و آنرا نفع بر او ظاهر شود و او را دست خدا میانه
 و پاک کند نفع بر او در کار خود خواهد بود و اگر او ظاهر نشود و او را دست خدا میانه
 و پاک کند نفع بر او در کار خود خواهد بود و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول
 که هرگاه حتی تمام نفع به بنده کرامت فرماید دست میدهند که آنرا نفع بر او

بپوشید و در حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خاتم جمعی را نقل کرده است
 که برای او شفق دنیا را تنگ کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است
 پس وی آخرت که خاتم ایشان را بسوی آن خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی
 معاش و مکرویات دنیا صبر میکنند و ششایق را بآنچه نزد خداست از کرامت
 و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که باید از برای برادر مؤمن خود
 زینت کند چنانچه برای بیکار نیست کند که خواهد که ثواب بیکوثرین میشت بپوشید و
 بجز منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تا بآن بر روی جبهه می نشستند و در
 کتفان بر روی پلاس و در فانه جاها کهنه پوشیدند و چون بیرون می آمدند
 برای مردم زینت می کردند و از حضرت علی علیه السلام منقولست که خاتم زینت و اظهار
 نعمت دولت میداد و ترک زینت و اظهار بهد عالی را دشمنی می دالو و دولت
 می دالو که از نعمت دینده خود به پند بایکجه بامده خود را پاکیزه کند و خود را
 خوشبود دالو و فانه را بیکو دالو و فقها فانه را بیکو برودت آنکه چراغ پیش
 از زود فتن آفتاب روشن گوئی فقر را زایل می کند و وزیر ازیناده میکند
 و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خاتم جمعی را نقل کرده است که برای
 شفق برایش دنیا را تنگ کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است
 پس وی آخرت که خاتم ایشان را بسوی آن خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی
 معاش و مکرویات دنیا صبر می کنند و ششایق را بآنچه نزد خداست از کرامت

اینها و جان خود را در رضا خدا در باخته اند و آخر کار این شهادت است پس چون
 بنشاند آخرت روز خاتم از ایشان خوشنود باشد و می دانند که درک را بهیت که
 در شمس است پس نوشته بر آن آخرت خود انداخته اند و طلا و نقره جمع نکرده اند و با
 کهنه می پوشند و بقوه ضرورت فطاعت می نمایند و زیاده تها را در راه خدا میدهند که
 نوشته آخرت ایشان باشد و در برابر رضا خدا بایکجه دوستی می کنند و در برابر رضا
 خدا با بدن دشمنی می کنند ایشانند و این راه هدایت و این اند متعین بنعمت آخرت
 و یوسف بن ابراهیم گوید که بخت حضرت ابی عبد الله علیه السلام رفتن و باها فر نوشته
 بودم پرسیدم که چه می فرماید در بامده فر فرمود که باکی نیست بدوستی که چون حضرت
 امام حسین صلوات الله علیه شهید شد بامده فر نوشته بود و چون حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام عبد الله بن عباس فرستاد که با خوارج نهروان سخی گوید بهترین جاها خود را
 پوشید و بدترین بودای خوش خود را بپوشید که اندو بهترین اسباب کسب کسب و نبرد
 ایشان رفت گفت تو از بدترین مردی چرا جاها جباران را پوشیده و بر اسبان ایشان
 سوار شد عبد الله بن عباس این آیه را خواند که قل من حرم زینة الله التي
 اخرج لعباده والطيبات من الزرق یعنی بگو یا محمد که حرام است زینت را
 که خدا می دهد از برای بنده کانش بیرون آورده است و در زیاده طیب و نیکو را پس حضرت
 فرمود که جاها نفس پوش زینت کن که خدا نیکوست و نیکو را دوست میداد و آقا باید
 که از طلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیانی ثوری که از شیخ صفی است

مسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق ۳۳ نشسته و جامه پر قیمت بپوشیده است
گفت و اعتد بروم و او را بر این جامه سرش کم پس بویک آمد و گفت ای سر رسول خدا الله
که بفر جنت جامه بپوشیده و بپوشید از بد رانت چنان جامه بپوشیده اند حضرت فرمود
که حضرت رسول ۱۳ اعتد در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود امر وزیر مردم
فراغ است سزاوارت ترین مردم به صرف کردن نفعتها خدا نیکانند پس ای ایله را
خوانند که که گشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردم مییم به صرف کردن در آنچه خدا
عطا کرده است ای ثور این جامه که می بینی برای مردم بپوشیده ام پس دینی جامه را بالا
و با نمودند جامه که نه که در زیر پوشیده بودند فرمودند که این جامه که نه را برای خود بپوشیده
ام و این جامه نیکو را برای مردم بپوشیده ام پس دست زدند و جامه بالای سیف را داد
کردند او در زیر جامه که نه نازکی پوشیده بود فرمودند که جامه پائین را برای لذت نفس
خود پوشیده و جامه بالای برای فرستادن مردم بپوشیده و در حدیث بعد از بعد الله
بن بلال منقولست که گفت عرض کردم بحضرت حضرت امام رضا ۳۳ که چه لباس خوشی
می آید مردم را احوال کسی که طعامها بد مزه و ناگوار می خوردند و جامه ها که نه را می پوشیدند
و آنها را شکمگی و خستگی می نمایند فرمود که مگر نمی دانی که حضرت یوسف پسر یعقوب و پسر زاده بود و
دیبای مملای باغ می پوشید و بر جمالی ای فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد و مرا
از لباسی او کاری نبود از او عدالت حکمی خواسته ام می باید که آنچه گوید
راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا اعلی را بر کسی حرام

نموده است

نه کرده است و اندک و بسیار حرام را حرام گفته پس خوانند این آیه را
که قل من حرم و نیسک الله و بسیاری از اخبارنا این فضل را در
کتاب عینی الحیثه ایراد نموده ام **فصل در جامه ها** که حرام است پوشیدن
آنها به آنکه مردان را جامه هریری محض پوشیده ان و جامه طلا باغ پوشیدن
حرام است و احوط آنست که عرقچی و کپه و پیراه که عورت را بانی نتوان
پوشیده هم از هر نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند سجا
هر نباشد و بهتر آنست که هرگز که با بر شتم مخلوط نکنند یا چشم یا ریش یا کتف
باشد و اولی آنست که بعد از یک یا زیاد باشد و اگر مجموع تاریا مجموع بود
غیر هر باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرد را نباشد هر چند که باغی
کرده باشد بنا بر این شهر این الا صحاب و پوست حیوانی چند که قابل تذکیر نیست
باشد و در نماز باید که پوست و چشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوان
که گوشت شانی حرام است نباشد و در سمور و سحاب و فرا آنست که نماز در
آنها جایز نیست و بهتر آنست که جامه که در زیر آن جامه یا در بالا آنها پوشیده
باشد نماز نکند مبادا که موی جسد باشد بهتر آنست که ولی اطفال غیر
بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن هر دو طلا و بسند بعد منقولست که حضرت رسول
بعثت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی اگر کفش طلا در دست مکن
که آن زینت است و بهتر است و جامه هر میبوشی که آن پوشش نیست در بهتر است

و در حدیث دیگر فرمود که جامه بپوشی که ختم بپوشی در قیامت پویست رایش
 می نوازند و در حدیث امام جعفر صادق هم پرسیدند که جایز نیست مرد را که اهل خود را بپوشد
 زینت کند گفت بل زنان و کثرت آن اما پسران را نه و در حدیث دیگر و ابوبکر که
 آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر هم فرمودان و زنان خود نیز نور و طلا و نفقه
 زینت می فرمود بایک نیت و ملکیت که مراد از فرزندان دختران باشد و احتیاط
 دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احتیاط بقنایست **فصل بیستم**
 در پوشیدن پشم و کتان و پشم بهترین باهاست که از پشم بافته باشند و بعد از
 کتان است و جامه پشمینه را همیشه بپوشیدن و لباس خود قرار دادن کراست
 دارد اما گاهی برای قناعت یا دفع سرما بپوشیدن بدینت چنانچه بسنه معراج حضرت
 امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بپوشید جامه پشمینه که آن پوشش رسول خدا
 صلوات الله علیه و پوشش اهل بیت است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 مو و پشم نمی پوشید مگر برای عیال و در حدیث معراج دیگر در حدیث صادق منقولست
 که نباید پوشید جامه پشم و مو مگر برای عذری و در روایت دیگر از عیال
 کثیر منقولست که حضرت صادق هم را دید که پشمینه کهنه پوشیده و جامه پشمینه
 بر بالای آن پوشیده گفت فدای تو شوم مردم کراست در ندرت بپوشید جامه
 پشمینه حضرت فرمود که پدرم می پوشید و حضرت امام زین العابدین هم می پوشید
 و هر گاه بنازی استادند کهنه ترینی باها را می پوشیدند و ما نیز چنین می کنیم

و در حدیث

و از حضرت رسول صلوات الله علیه منقولست فرمود که پنج غریبت که نامردن رکن می کنیم
 بروی زمین باغلامان فری خوردن و بر اولاد فعلی داراوار شدن و بر ابدیت خود
 دوختن و سلام بر طغان کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه میان این اعدایت
 آنست که اگر پوشیدن شال را روی خود قرار دهی و بان مختار شود از دیگران ندو
 اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما بپوشید قنوت ندارد و موید این
 میست آنچه در حدیث ابو ذر وارد شده است که حضرت رسول فرمود که در آخر زمان
 گروهی بهم رسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند همان کنند که این را
 بای بسبب بر دیگران قطع و زیاده است آن جماعت را لعنت کند ملائکه زمین و آسمان
 و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کتان ریز پوشش سحرانی است و از
 حضرت صادق هم منقولست که پوشیدن کتان را فرمود می کند و در حدیث دیگر منقولست
 که حضرت علی الحنفی صلوات الله علیه جامه فرمود در راه یا با نقد در راه میخوبند و در
 زمستان می پوشیدند و چون زمستان میگذشت میبوی و غش و قیامت را نقد می زدند
فصل چهارم در پنهان رنگها که در جامه نیست یا مکر و است پنهانی رنگها در جامه
 سفید است بعد از آن زرد و سبز و سرخ نیم رنگ و یکدود و عدسی و مکر و است سرخ تر
 خفوسا در نماز پوشیدن جامه سیاه کراست شدید الدود همه مان مکر در جامه
 و عبا و موزه و اگر جامه و عبا هم سیاه باشد بهتر است و در حدیث معراج حضرت
 رسول صلوات الله علیه منقولست که بپوشید جامه سفید که آن یکدود و پاکیزه ترین رنگها

و مردا خود را گفتن کنند و از حضرت صادق ع روایت که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
در اکثر اوقات جامه سفیدی پوشیدند و حقی مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت
امام جعفر صادق ع را در میان قبر و منبر نماز میکرد و جامه زردی بر تن به
پوشیده بود و در حدیث حسن از راه منقولست که حضرت امام محمد باقر ع پرو
آمد و چپه فرزند و عمامه فرزند و رداء فرزند پوشیده بود و در حدیث معمر
منقولست که حکم بن عقیب بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت دید که جامه سرخ بپوشیده
پوشیده است حضرت فرمود که درین جامه چه میکنی حکم گفت که چه گویم در پی که شما
پوشیده باشید اما جوانان شیخ در میان ما این جامه را بپوشند ما این را عا
میکنیم حضرت فرمود که زینت خدا را که عمام کرده است بعد از آن فرمود که بانی سب
این جامه را پوشیده ام که تازه داماد شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که جامه سرخ بپوشید که ارمیت دانه مکرر نمود
و در حدیث معمر از یونس منقولست که حضرت امام رضا ع را دیدم که طبله آلوده
بودند و از حسن زیات منقولست که دیدم حضرت جعفر ع را که جامه بر تن
کل سرخ پوشیده بودند و محمد بن ع روایت کرده است که حضرت امام موسی ع را
دیدم که جامه عدس پوشیده بودند و زاب العلاء منقولست که حضرت صادق ع را دیدم
در حال عمام که بر دین سبزی پوشیده بودند و در حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که حضرت یحیی ع در روز آفر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول ع نازل شد بعد از نماز

حضرت یونس

عصر چون باستان رفت حضرت رسول ع مقرب حضرت فاطمه را علیها السلام طلب فرمود
و گفت که شوهر خود را بطلب پس چون حاضر شدند حضرت امیرالمؤمنین ع عمام
در جانب راست نشاند و دستش را گرفت و بردن خود گذارفت و حضرت
فاطمه را در جانب چپ نشاند و دستش را گرفت و در دانی گذارفت پس فرمود
که میخواهید که شما را بفردهم یا آنچه فریض مرا بآن فرداد گفتند بلی یا رسول الله
فرمود که فریض گفت که در قیامت من در جانب راست عیسی خواهم بود و خدا نعم
دو جامه بمن پوشانید یکی سبز و دیگری سرخ بر تن کل سرخ بپوشید و در جانب راست
عریض نشاند و دو جامه چمن در تو پوشانید پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ
چمن را مکرر میدادند حضرت فرمود که چون خدا تم حضرت عیسی را باستان
برد دو جامه چمن را بپوشانید و پسند معزز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
انقل ع منقولست که میپوشید جامه سیاه که از پوشش فرعون است و در حدیث
معمر منقولست که شعیب از حضرت صادق ع پرسید که در کلاه سیاه نماز
بکنم یا نه حضرت فرمود که نماز در آن مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول
ص انقل ع منقولست که مکرر است سیاه مکرر است فرموده و عمامه و عبا
نعل پنجم در بعضی آداب جامه پوشیدن جامه ها دراز پوشیدن و استین
جامه را دراز کردن و جامه را از روی بکتر بر روی خاک کشیدن مکرر و
و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که حضرت امیرالمؤمنین ع

بیاورد و سکه جامه برای خود فدی بیک اشرفی پیران را نازد یک به بند پا و لنگ را
 تا بند ساق در درازا زینش تا پستان و زعفران پایش تر از کمرش است تا سنان برود
 و بپوشد عود الهی منسوب بر این نعمت تا بماند باز گشت و در حضرت صادق عم فرمود که
 جامه آنچه از خوردن یا میگذرد در آنش چه نیست و از حضرت امام موسی کاظم صلی الله علیه و آله
 عم منقولست که حق تعالی به پیغمبرش فرمود که دنیا یک قطعه است که بر لبه لفظی است
 که جاها خود را پاک گردان حضرت فرمود که جاها آن حضرت پاک بود و لیکن ما
 الهی است که جاها را کوتاه کنی که آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی برادر که زمین
 کشیده نشود و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم شیخ را وصیت فرمود که زنها را بر این و از خود را بلند میاورد که این
 بکمر است و خدا بکمر را دوست میدارد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین
 عین صلی الله علیه و آله و سلم چون بر این حی پوشیدند استین را میبکشیدند آنچه از
 سر انگشتان میبکشیدند میبردند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با بود و فرمود که
 هر که از روی بکمر جامه اش را بر زمین کشد حق تعالی در قیامت نظر رحمت با او قرار
 و از مردم تا نصف بافت و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آنست
نصلی الله علیه و آله در پوشیدن لباس که مخصوص زنان یا کافران باشد حرام است
 مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند چنگ و مقنعه و نیم تنه
 و هم چنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند کلاه

و قبا و عمامه و هیچیک را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند
 زینار و کلاهها و زنجی و از حضرت امام محمد باقر منقولست که جایز نیست زن
 که شبیه مردان شود زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لعنت کرد مردانی را که شبیه زنان
 شوند و از حضرت امام جعفر صادق عم مرویست که ضای عز و جل و حی فرمودند
 از پیغمبر آنست که بگویم شما را که بنوشند جامه دشمنان را و بخورند طعام دشمنان را
 و بمسکند دشمنان می سلوک نه نمایند که ایشان نیز مانند آنها دشمنان می خوانند
 بود **نصلی الله علیه و آله** در آداب عمامه باین و عمامه بر سر است سنت است و با عمامه
 تحت الحنك باین سنت است و یکطرف عمامه را از پیش و دیگر را از عقب انداختن
 بر رویش اذات مدینه مشرفه سنت است و بیخ شهادت عم الرحه گفته است که عمامه
 ایستاده پیچیدن سنت است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که عمامه تابع
 عوبان است هرگاه عمامه را بر طرف کند ضای نعم عزت شان را بر طرف میکند و در حدیث
 حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که عمامه را پیچید بر سر و تحت
 الحنك نه بندد و با و دردی برسد که دوا نداشته باشد پس طاعت نکند مگر خود را
 و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عمامه را بستند
 و یکطرف عمامه را بر طرف پیش انداختند و دیگر را عقب و حضرت پیرش نیز
 چنین کردند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که ملائکه در روز بدر
 عمامه ها سفید در سر داشتند و عمامه ها انداخته بودند و از حضرت صادق ع

منقولست که حضرت رشت پناه م اقرع والد و حضرت امیر المؤمنین ع عا
 بدست مبارک خود میچسبند و یک سر عامه را در پیش رو و آنچند و طرف دیگر را بقدر
 چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر او میچسبند پس فرمودند بر و رشت فرمودند که بیا آمد
 انگاه فرمودند که جان من و الله با جا ملائکه و در قعر الرضوی ع مذکورست که
 هرگاه عا م بر سر گذردن این دعا بخواند اللهم انفع ذری و
سای و اعز بنی بعمرتک و اکر منی بکرمک و بین یدیک و بین خلقک اللهم
تو جیبی شایع انکلی اید و قلید حبلی الیه سلام و لا یخلف یقین الیه
 پانین من عتق و گفته است که باید عا م را بساده بچید و حضرت رسول م الله
 چند قسم کلاه داشتند که در هر یک از آنها در ذکر طلسمی گویند و نوشته
 است که پوشیدن آنها از بهر دو آن است و علما گفته اند که مکر نیست و از بعضی اعا
 ضا هر میشود که پانین کلاه را بکسین و بر گردانیدن مکر نیست و از حضرت رسول م
 منقولست که هرگاه کلاهها ترک در در میان امت می بیارند و زنا کنند و در
 ایشان شیاع شود و کلاه ترک در ظاهر که مانند قاقوزی و کلاه بکتابی و احتیاج
 آن باشد صلی الله علیه و آله و از ادب زبر جامه پوشیدن از حضرت علی ع السلام
 ع منقولست که خاتم رقی فرمود که حضرت ابراهیم که زمین بر من شکایت می کند
 رزیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حاجتی قرار داده پس زبر جامه
 تا بر او نوبت اولد و پوشند و زبر جامه بر رقی روایت شده که هر که زبر جامه را

و این دعا را در کلاه
 و این دعا را در کلاه
 و این دعا را در کلاه
 و این دعا را در کلاه

در پوشند

پوشند تا که روز طاعتش و انشود و در قعر الرضوی ع مذکورست که زبر جامه را
 پوشی و بساده پوشی که مورت هلاک و زرداب و غم و الم ملو و در وقت که
 این دعا بخواند اللهم انفع ذری و اعز بنی بعمرتک و اکر منی بکرمک و بین یدیک و بین خلقک اللهم
تو جیبی شایع انکلی اید و قلید حبلی الیه سلام و لا یخلف یقین الیه
 پانین من عتق و گفته است که باید عا م را بساده بچید و حضرت رسول م الله
 چند قسم کلاه داشتند که در هر یک از آنها در ذکر طلسمی گویند و نوشته
 است که پوشیدن آنها از بهر دو آن است و علما گفته اند که مکر نیست و از بعضی اعا
 ضا هر میشود که پانین کلاه را بکسین و بر گردانیدن مکر نیست و از حضرت رسول م
 منقولست که هرگاه کلاهها ترک در در میان امت می بیارند و زنا کنند و در
 ایشان شیاع شود و کلاه ترک در ظاهر که مانند قاقوزی و کلاه بکتابی و احتیاج
 آن باشد صلی الله علیه و آله و از ادب زبر جامه پوشیدن از حضرت علی ع السلام
 ع منقولست که خاتم رقی فرمود که حضرت ابراهیم که زمین بر من شکایت می کند
 رزیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حاجتی قرار داده پس زبر جامه
 تا بر او نوبت اولد و پوشند و زبر جامه بر رقی روایت شده که هر که زبر جامه را
 پوشند تا که روز طاعتش و انشود و در قعر الرضوی ع مذکورست که زبر جامه را
 پوشی و بساده پوشی که مورت هلاک و زرداب و غم و الم ملو و در وقت که
 این دعا بخواند اللهم انفع ذری و اعز بنی بعمرتک و اکر منی بکرمک و بین یدیک و بین خلقک اللهم
تو جیبی شایع انکلی اید و قلید حبلی الیه سلام و لا یخلف یقین الیه
 پانین من عتق و گفته است که باید عا م را بساده بچید و حضرت رسول م الله
 چند قسم کلاه داشتند که در هر یک از آنها در ذکر طلسمی گویند و نوشته
 است که پوشیدن آنها از بهر دو آن است و علما گفته اند که مکر نیست و از بعضی اعا
 ضا هر میشود که پانین کلاه را بکسین و بر گردانیدن مکر نیست و از حضرت رسول م
 منقولست که هرگاه کلاهها ترک در در میان امت می بیارند و زنا کنند و در
 ایشان شیاع شود و کلاه ترک در ظاهر که مانند قاقوزی و کلاه بکتابی و احتیاج
 آن باشد صلی الله علیه و آله و از ادب زبر جامه پوشیدن از حضرت علی ع السلام
 ع منقولست که خاتم رقی فرمود که حضرت ابراهیم که زمین بر من شکایت می کند
 رزیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حاجتی قرار داده پس زبر جامه
 تا بر او نوبت اولد و پوشند و زبر جامه بر رقی روایت شده که هر که زبر جامه را

اَلَّذِي كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنْ مَّا يُجْعَلُ فِي الْقُلُوبِ اَلَّذِي كَانَ فِي الْقُلُوبِ اَلَّذِي كَانَ فِي الْقُلُوبِ
 بَلْ كُنْتُمْ اَسْمٰى مِنْهَا لَمْ تَكُنْ لَكُمْ وَاعْمَرْتُمْ فِيهَا مَسَاجِدَ هِيَ مِنْكُمْ كَمَا يَكُنْ
 اِنْ دَعَا لِحُجَّتِهِ جَاهَهُ رَابِعًا مَرَّةً شَدَّ وَوَعْدَتْ دِكْرًا وَحُجَّتِهِ سَبْعًا
 ۳۳ منقولست که شرا و در سبب که بجای بپوشد دست برآید مالد و بگوید
 اَلَّذِي كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنْ مَّا يُجْعَلُ فِي الْقُلُوبِ اَلَّذِي كَانَ فِي الْقُلُوبِ اَلَّذِي كَانَ فِي الْقُلُوبِ
 بَلْ كُنْتُمْ اَسْمٰى مِنْهَا لَمْ تَكُنْ لَكُمْ وَاعْمَرْتُمْ فِيهَا مَسَاجِدَ هِيَ مِنْكُمْ كَمَا يَكُنْ
 اِنْ دَعَا لِحُجَّتِهِ جَاهَهُ رَابِعًا مَرَّةً شَدَّ وَوَعْدَتْ دِكْرًا وَحُجَّتِهِ سَبْعًا
 بکند و سه دو مرتبه بپوشد و در وفا روز باشد تا ناری از آن جابه
 بپاشد در هنگام پوشیدن بپوشد و در وفا روز باشد تا ناری از آن جابه
 بپاشد و در حدیث دیگر در آن حضرت روایت که چون جابه بپوشید بگوید لا
 اِلَهَ اِلَّا هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّ اُفَرِّجْ لِيْ رِجْلِيْ وَبِقَدْرِكَ دَعَايَا
 بسیار یاد کنی که آن را در هم می شکند و چون بکشد دانسته باشد در غایت او را شتاب
 بده که در دل او اثر میکند و بسند بفرستد که حضرت عیسی این صریح الرضا
 چون جابه بپوشید نه جابه را در دهان راست بکشد و چون رخت بپوشد
 فتح ابی بطلبیدند و سوره قل هو الله احد و آیه انکرم و سوره قل
 یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت در آن ظرف بخواند و آن را بر جابه
 بپاشد و میگوید که هر که چنین کند بپوشد و در وفا روز باشد تا ناری
 که ناری از آن جابه بپاشد و بسند بفرستد امیر المؤمنین ۳۳ منقولست که چون

شماره ۳۳

در روز وفات

خدایتم جابه نوبتی عطا فرماید و بپوشد باید وضو بکشد و در رکعت نهم بکشد
 و در هر رکعت سوره حمد و آیه انکرم و قل هو الله احد و انا ان شاء الله بخواند
 پس حمد خداوندی را که عورت او را پوشانیده و در میان مردم او را حرام ساخته
 و بعد بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العظیم پس اگر چنین کند در آن
 جابه جمعیت خدا کند و بعد در تاری که در آن جابه است بکشد خدا را بیای بگوید
 برای او استغفار کند و بر او رحم کند و بسند بفرستد حضرت صادق ۳۳ منقولست که
 جابه نوبی بپوشد و آبی در وفا کند و سه نوبت سوره انا ان شاء الله بخواند
 و هر کجا که بپوشد تنزل الملائکه برسد اندک از آب نرم بر جابه بپاشد پس
 نماز بکند و دعا کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّ اُفَرِّجْ لِيْ رِجْلِيْ وَبِقَدْرِكَ دَعَايَا
 و او را بی بپوشد و در وفا روز باشد تا ناری از آن جابه
 بپاشد تا آن جابه بپوشد **فصل دوم** در سایر آداب جابه پوشیدن و کندن
 از حضرت رسول ۳۳ منقولست که نهی فرمود از عریانی شدن در شب و در روز
 امیر المؤمنین ۳۳ منقولست که هر کجا در عریانی شود شیطان بسوا او نظر میکند
 در آنکه او را جمعیت در آید و فرمود که سزاوارست مرد را که جابه خود را از زنان
 خود دور کند در وقت که میان جماعت نشسته باشد و فرمود که چون جابه خود را
 از بدن بپوشد و در بپوشد تا جیبانش بپوشد و اگر بگوید جناب
 آن جابه را بپوشد تا صبح و از حضرت امام جعفر صادق ۳۳ منقولست که

زن مسلمان را که روی پاک و پرده حق را پوشیده داشته و از حضرت امام محمد باقر
 منقولست عرض گفتند فانها علیها السلام آنقدر بود که تا نصف بازوی
 آن حضرت میرسید و همه زنان بیاید چنین کنند و از حضرت صادق ع پسندید
 منقولست که ادبای اسراف نیست که اندرون و بیرون جامه یکی باشد و در پیش
 دیگر منقولست که استخوان چهار زبان حضرت پرسید که میگوید اندرون که مومن در
 پوشیده بود و فرمود که چنانکه است بر این فرمود که بی این اسراف نیست اسراف
 است که جامه که باید بر بدن است نکاح است یعنی جامه که در وقت دیگر پوشیده
 و پوشیده و در روایت دیگر از حضرت امام موسی ع سوالی است که که در پراهن
 داشتند بیک اسراف است فرمود که نه بلکه در برای محافظت جامه این بهتر است بلکه
 اسراف است که جامه نکاح داشته و در برای کیفیت پیوسته و از حضرت باقر ع
 منقولست که نه گفتن جامه راحت جامه است و شتر بایستد فرمود که جامه
 پاکیزه پوشیدن دشمن را شکوب میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
 تسنن جامه اندوه و غم را بر طرف نمیکند و موجب قبول نماز میگردود و حضرت
 رسول ص فرمود که هر که جامه پوشیده و ناز باشد و از حضرت امیر المؤمنین
ع منقولست که گفتن فرست که از اطلاق قوم لو طست بجان کجاست اند
 و سنگ یزه اشافتن بیکدیگر و قند دان نمایند و در راه آن و جامه بر زمین
 کشیدن از روی بخت و بدای قبا و پراهن را گزیندن و بسند منقولست که گفتن

بعد از حضرت صادق ع آمدید که گریان جامه را پوشیده کرده اند آن تنگ تنگ نظر بود
 حضرت فرمود که چرا چنین نظریست گفت زینب جامه شما تعجب میکند گناید در پیش
 حضرت گذاشته بود فرمود که بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان شما لو که که حیاء
 و مالی نیست که معیشت خود را باندازه نمیکند و نور نیست که که جامه کهنه
 نداند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که آنقدر بپندیر جامه خودم زودم که خرم
 از آنکس که بر آن پندیرد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که گریان
 جامه را بپندیرد و کفش را بپندیرد و چوبی که بر آتش فاشد خود فرود خود بردارد
 بجامه بردارد و بکمر این کرد نقل این در رنگه نعلین و موزه و کفش و موزه آنها
 و بهرین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهرین رنگها و موزه
 و بیک رنگ سیاه است و در سوسن خوب است و در حیرت است دالو و در نعل
 است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش برین بچسبند و غبارانی
 مکره است و ظاهر آن که کفش نیز این مکمل داشته باشد که کفش بر پای مکره باشد
 بعد از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کفش بپوشیدن بدن را از بلا
 نگاه دارد و معاینات بر تری نماز و غلو و در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد که خوش
 دراز باشد چنانست را با مداد بخون و کفش بپوشد و رد او بالا پوشش را رنگ کند
 و از آن بسیار جماع کند و حضرت صادق ع فرمود که اول کسی که نعلین پوشیده
 حضرت ابراهیم بود و در حدیث بعد از آن حضرت منقولست که نعل خود را پوشیدن

در کتب معتبره
 در کتب معتبره

که همه اش برین برسد پوشش میوه و آن است و بر حدیث این قسم اعدادیست موعده و الله
 شده است که نعل سیاه بپوشد که چشم ضعیف میکند و ذکر را سخت میکند و صورت اندوه
 و غم است و بر نعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را از طرف
 میکند و پوشش میوه است و در حدیث دیگر و الله شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب غلبه
 و کبر است و در کتب پیشین در قیاسات با جانوران مشهور شود و از حدیث امام محمد باقر منقولست
 که هر که نعل زرد بپوشد تا ماهی یک سال را بپوشد بهشت در شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی
 در وصف نبوت علیه السلام میفرماید که صفاته قاطع کونها قسراتها طریق یخ زرد و سیاه
 زردی باشد که در اندام نعل کف کان راه بسته بود از رسیدن صراف منقولست که نعل سیاه را
 صادق مرقم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که ایامه افست این نعل را بپوش
 پس فرمود که هر که در نعل بپوشد و نعل سفید یا نعل کف کف کند آن را کفر است که نعل
 مانی و از برای که کان ندارد پوشیده راوی گوید که مدبرها خبر داده که هنوز آن نعل
 گفته نشده بود که سید اشرفی از ایشان بدستم و هم کان ندارد شتم و در حدیث دیگر
 وارد است که هر که نعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندانی ببرد و هر
 نعل سیاه بپوشد هیچکس را نیاید و در حدیث معتبر از حضرت صادق مرقم منقولست
 که موزه پوشیدن نعل سیاه زیاد میکند و در روایت دیگر فرمود که ملاوت
 پوشیدن موزه امان میدهد از هر شیئی و از برای بد و دود رفتی روایت میکند که
 حضرت امام جعفر صادق مرقم دیدم دو سفر موزه سیخ پوشیده بودند پرسیدم که این

موزه سیخ چیست فرمود که این را از برای سفر که قدم و از برای کل و باران خو
 ا که در حضرت صبح رنگ بهنر از سیاه نعل فعل و فعل و فعل و در آداب پوشیدن نعل
 و موزه و کفش پسندیده معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق
 علیه السلام منقولست که چون نعل بپوشد ابتدا بیای راست بکشد و در وقت
 کشیدن ابتدا بیای چپ کند و فرمودند که هر که بایست ای گفتن برآورد
 بیست یکبار در گفتن باشد و دیگری بر هفت شیطان برآوردست یا بد و دیوانه
 و دیوانه شود و از عبد الله بن حسن این کثیر منقولست که در خوف حضرت صادق
 علیه السلام میفرمایند نعل الخضر است که نعل است و یکی از ایشان خود بدید
 آوردیم و نعل را با صلاح آوردیم و حضرت دست بردوشش انداخته بودند
 پس فرمودند که هر که مؤمن را برآورد برای اصلاح نعل او چون در قیاس
 از قبر بیرون آید حق تعالی او را پناه دهد و روی سوار کند تا در بهشت
 بگوید و از یعقوب سراج منقولست که باقی در خدمت الخضر است معتبر تمام
 نعل نعل الخضر پاره شد حضرت پای پیاده روانه شدند عبد الله بن
 ابی بصیر بنید نعل خود را کشود و بنزد الخضر آورد قبول نفرمود و
 گفت که صاحب نعلت او است که بر آن میفرماید و عبد الله بن حسن برای
 عبد الله روایت کرده است که در خدمت الخضر بنیدن شخصی رفتیم
 چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آوردند و فرمودند که نعلها را

میزدن کند که گذن فعل راحت قدم است و منقولست که حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله}
 فرمود از راه وفاق با یکدیگر فعل از ایشان بودیدن فعل و در بیت
 که کی است ایستاده پوشیدن مخصوص فعل باشد که بند هاتر را بپایانیت
 و دیگر از آن حضرت منقولست که سه چیز است که هر که کند بهم آن است که
 بتواند شود غایب کردن در میان قبرها و یک موزه راه وفاق و در خانه
 تنها خوابیدن و از حضرت امام جعفر صادق ^{علیه السلام} منقولست که مداومت بر
 شنیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه ^{اصول} ایضا نام مذکور است که چون
 حواج موزه یا کفش پوشی ابتدا بپا راست بکن و بگوینم الله و الحمد لله
 اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی قدامی فی الدنیا و الاخره و
 تسبیحها علی زبان و لا ترک لها یوم و لا لیل الا قدام الله و فی حق
 جمیع الافات و النعمان و من انکر ذلك و چون حواج بکن بگوایتم
 فی حق من و هم و لا ترک فی حلقه الا باین در مکالمه اخلاقا
 کتاب بحاث نقل نمود که موزه و فعل از شمس پوشی و در وقت پوشیدن بگو
 ینم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی قدامی فی الدنیا و الاخره
 و تسبیحها علی القبر یوم و لا ترک فی الاقدام و در وقت گفتن ایستاده بکن
 و بگوینم الله الحمد لله و تر فی ما انت به قد قریق الا دما اللهم
 تسبیحها علی صراطک السوی **باب** در آداب حلی و پوشیدن در

و کثرت بدست کردن و آداب آن است مؤکدست مردان و زنان را اکثر در دست
 راست کردن و در بعضی احادیث تجویز فرموده اند در دست چپ بکنند اما اگر
 نفس من یس یا کین شریک داشته باشد باید که در وقت استیضای هر دو
 و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ^{علیه السلام} منقولست که اگر حواج اکثر
 بدست راست کن و اگر حواج بدست چپ بکن و بید معین از حضرت ابوین
 صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله} اکثر در دست
 میگرداند و از حضرت امام محمد باقر ^{علیه السلام} منقولست که حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله} در دست
 راست میگرداند اکثر را و از سلمان فارسی ^{رضی الله عنه} روایت است که حضرت
 رسول ^{صلی الله علیه و آله} حضرت ابراهیم ^{علیه السلام} صلوات الله علیه فرمود که باید اکثر در دست
 بکن تا از فقر بانه باشد فرمود که یا رسول الله کذا عند مغرب فرمود که
 و سیکانیل پوشیدند که چه اکثر در دست کنیم فرمود که عقیق مرغ بدست
 که آن را قرار کرده است برای خدا بیکلای و برای من پیروی و برای تو یایه
 مانکه و منی و برای فرزندان تو یا ماست و برای دستان تو بپشت
 و برای شعیبان و فرزندان تو بچشمه الفردوس و در حدیث معتبر منقولست
 که از حضرت امام موسی ^{علیه السلام} سوال کردند که بچه علت حضرت ابراهیم ^{علیه السلام}
 اکثر در دست راست میگرداند فرمود که زیرا که حضرت ابراهیم ^{علیه السلام} اصحاب من است
 که در قیامت نامهای ایشان را بدست راست میگردانند و حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله}

منقولست که هر که قرعه با کتبه عقیق بزند بفرقه او تمام تر پیروی می آید و در
حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع هم منقولست که انکثر عقیق دریا
کند که مبارکت و هر که انکثر عقیق در دست داشته باشد امید هست که عاقبت
مقرون بخیر و عیال باشد و از وی عیال آید منقولست که در دست حضرت امام دین
العبادین ع انکثر عقیق دیدم و پرسیدم که ای چه تکلیف است فرمود که عقیق
روی است و حضرت رسول ص انکثر عقیق در دست داشته
باشد حاجت برآورده است و از حضرت صادق ع هم منقولست که انکثر عقیق در دست
اینجاست و در هر دو حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که هر که انکثر بکشد
تکلیفش مینویسد و در این حدیث و عاقبت کادش آید بیکو باشد و در حدیث دیگر
وارد شده است که حاکم پی شخصی فرستاده بود بسبب فریاد حضرت صادق ع فرمود
که انکثر عقیق او را بید چنان کند که در هیچ جا نرسد و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بنام حضرت رسول ص آمد و شهادت کرد که در نزد راه پی
رسید و اموال را بر او حضرت فرمود هر انکثر در دست نداشته که آن از هر یک
نگاه میداد آدمی را بید معتبر دیگر از آن منقولست که انکثر عقیق در دست
کند که مادام انکثر با او رود آید اندوهی بشمارد و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که انکثر عقیق با خود دارد که آن کی هفت که آخر کرده است از برای
عذاب یا نیکو از برای من به پیروی و از برای تو با عاقبت و در حدیث معتبر

منقول

منقولست از بنابر همان که هر کس کلام بکشد یا بر انکثر خود بنام فرمود که هر
تا آید از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها هم کوه در بهشت اما کوه
عقیق سرخ پی شرفست و خانه و بوی آن و اما کوه عقیق زرد پی شرفست و خانه
حضرت فاطمه ع و اما کوه عقیق سفید پی شرفست و خانه حضرت امیرالمؤمنین ع
و هر یک از اینها هر کس پی بکشد عاقبت از بوی سفید سرور و از عسل شیرین
تر و از شیر سفید تر و بخورد از آن نه ها کمالی بخورد و شعیان ایشان و هر که نه ها
کوشی آید و بیکجا میریزد و این که کوه نسج و تقدیس و توحید الهی میکند و از
برای محبتان آل محمد طلب آید می کند پس هر که از شعیان آل محمد یکی از این سه
عقیقها را در دست داشته باشد خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع
بلاها و امان یابد از باد شاه ظالم و از هر چه آدمی از آن بترسد و خیر نماید
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از برای حضرت امام محمد باقر ع گذران
که ناز یانه بیاید و او زده بودند فرمود که انکثر عقیق او کجاست آنگو باو بود
تا نیا به بخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع هم منقولست که دستی
پسوی آسمان بلند بپوشد که طلا در دست دارد از دست کسی که در آن انکثر
عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر از امام حسین ع هم منقولست که چون حضرت
موسی ع بر کوه طور با حق تعالی مشاجرات کرد و بر وی حق تعالی قسم از نوا
روی او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب

گفتن با شش چشم دست را که انکثر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب را
 داشته باشد و در حدیث دیگر منقولست که چهار سال ۳۴ تا اول زندی حضرت رسول
 و گفت با خودی و در کار سلامت میرساند و میگوید انکثرها بهر دست
 بکنی و بگفتن از عقیق بکن و بگو سلی بن ابی طالب انکثر در دست
 راست بگفت و بگفتن از عقیق بگفت امیر المؤمنین ۳ رسید که یا رسول الله
 عقیق کدامست فرمود که هر که در این که برای خدا قرار کرده است بپوشد
 و برای من به پیری و برای تو و اولاد تو بااست و برای شعبان توبه
 بهشت و برای دشمنان توبه چشم و از حضرت امیر المؤمنین ۳ منقولست
 که نه آن کسی که انکثر عقیق در دست داشته باشد و نماز حاجت که غیر عقیق
 در دست داشته باشد بپوشد و در چهره زیاده دارد و دشمنان اعمق در وایت
 کند که در خدمت حضرت امام جعفر صادق ۳ بود و از در منقولست عباسی
 شخصی پیر و قد و قد که تا زیاده خود بود حضرت فرمود که ای سالار
 به این که انکثر تر چه بکنی دارد گفت یا بن رسول الله عقیق نیست فرمود که
 ای سالار اگر عقیق بود تا زیاده نپوشد و اگر گفت یا بن رسول الله دیگر
 بپوشد فرمود که ای سالار انکثر عقیق اما تا بپوشد از دست بیرون گفت
 دیگری بپوشد فرمود که ای سالار انکثر اما تا بپوشد از خون گفت و یکی بپوشد
 که ای سالار خدا عزوجل دوستی دارد و بلند کند بدعا بگویند و دست را

که در آن

حضرت محمد بن ابی طالب
 علیه السلام

که در آن بکن عقیق باشد گفت دیگر بپوشد فرمود که عجب دادم از شی
 که در آن بکن عقیق باشد چکونه خالی نماید از دنیا و در چشم گفت
 یا بن رسول الله دیگر بپوشد فرمود که این بگوید از فقر گفت یا بن
 رسول الله روایت کنم این حدیث را از حضرت حسین بن علی از پدر
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود بی پدر روایت دیگری منقولست که در
 رکعت نماز یا انکثر عقیق باشد بهر دست از هزار رکعت که با او باشد
فصل چهارم در فضیلت قوت و زبرد و زبرد در دست حدیث غیر
 از حضرت علی بن موسی الرضا ۳ منقولست که انکثر با قوت در دست
 کند بر دشمنانی زایل میکند و از حضرت امام جعفر صادق ۳ روایت
 است که منست است انکثر با قوت در دست داشته و از حضرت امام
 صلوات الله علیه منقولست که انکثر زبرد در دست کردن موجب است
 که در آن هیچ دشمنی نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا
 ۳ بهین لفظ وارد شده است اما بلفظ دیگر حدیث فرمود که انکثر
 زبرد در دست داشته فقر را بنوا بگو بپوشد و فرمود که هر که انکثر
 با قوت زبرد در دست کند فقیر نشود فصل پنجم در فضیلت فیروزه و خج
 بیانی از حضرت امام جعفر صادق ۳ منقولست که هر که انکثر فیروزه
 در دست کند دشمنی فقیر نشود و از حسین بن علی بن مهرا ن منقولست که

که بعد از آن حضرت امام موسی کاظم ع رفتیم و در آن گشت آنحضرت آنکتر
در بزم گفتی و فرموده بود و نقلش تقاه الملائک بود من بسیار نظر میکردم
در آن آنکتر فرمود که چه نظری میکنی گفتیم که حضرت ایمیرالمومنین صلوات الله
عنه و آله و سلم فرموده و در آن گشت آنکتر گفتی تقاه الملائک بود صفت فرمود که
آن را بشناسی گفتیم نه فرمود که همان آنکتر است و این سنگیست که جبرئیل
ع برای رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم آید آورد از بهشت و آن حضرت
حضرت ایمیرالمومنین ع بخشید و از حضرت ایمیرالمومنین صلوات الله علیه منقول
است که آنکتر پنج یابی در دست گیرند که در سینه بگویند آن شیاطین را و آن
حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت ایمیرالمومنین ع فرمود و در آن گشت
خداوند پروردگار و آنکتر پنج یابی در آن گشت کرده بودند و ما نماز کردیم و چون
خارج شدیم آنکتر را بیند و او را فرمودند که این آنکتر را در آن گشت دست
خود که در آن نماز کن که نماز در پنج یابی را بر هفتاد نماز است و پنج استغفار
میگوید و پنج یابی برای نماز نوشته شود و پنج یابی که در آن حضرت فرمود
خواستیم و بسیار اوقات در دست میداشتیم و فرزند او را و وجود علی الله و نعم محمد
حضرت امام جعفر علی بن موسی صلوات الله علیه و این ملک اعظمی که من چشم خود و فرمودم
که بکیر آنکتر را که گفتی و فرموده و بر آن نقلش این آید و آنست که لا یدر فی
و انت خیر الا انما یخبر چنان که در یکسال نگذشت که آنان در آن سر بودند

و از حضرت رسول صلوات الله علیه که خداوند عالم را بیفزاید که من شرم میکنم از دست
که بوی من بلند شود بر ما و در آن گشت آنکتر فرموده باشد پس آنرا ما بسیار بگویم
نقل شد در فضل و در نجف و بلور و حدید و سبزه و سایر گیاهان است و بسیار
منقولست که آنکتر گفت در آن گشت حضرت صلوات الله علیه رفتیم و آنکتر فرمود
و در دست داشتیم فرمود که ای منقل فرزند سید کاه دیده هامر آن نمونی و زبان
با دور کرد و در آن گشت آنکتر گفت در دست میدادم برای هر مومنی که پنج یابی
در دست داشته باشد یا وقت آن فاطمین هر صفت و عقیقه و آن خدای عز و جل برای
خدا و برای ما اهل بیت فرموده چشم را و ده و سینه و گشتی بود هر دو ده دل
زیاد میکند و چون پی کار می رود و آن با در دست گذشتی چون بگوید حاجتی بود
که با آن حدید چینه و آن با در دست میدادم همیشه در دست داشته باشد و بگوید
میدادم و در دست گذشت آن را در وقت که بگوید که روزه که از تو میبرد از اهل
بیت آنکه شتر و ساقی شود و حدید چینه شیاطین را دور میگرداند و این بسیار
در دست میدادم که داشته باشد پنج یابی در وقت که در نجف اشرف خدا را هر نماز
بدرستی که هر که آن را در دست میکند هر نظر کردن بآیه خداوند عالمیان را و است
بج و عمره و نامه عطا و بنویسد که تو را بش توایب پنهان و سالمان باشد و آن خدا را
بیکره بر شیعیان ما هر آینه هر کس از آن بقیعت بسیار میداند و بگوید خدا را آن
کرد است برای ایشان که تو را بگوید حقیر ایشان که تو را در دست گذشت و او را

10

W

[illegible]

استندت ظهری الی الله حیاتی الله بر حق است و حق بود که این اکثری را در دست
 که انش را بر توبه و سلامت میکرد ام و نفس یکین حضرت موسی ع دوحی بود که
 از توبه پرهیزان افرد بود امیر المؤمنین علیه السلام صدق حج می میر کن تا نزد بانی
 بگو تا بجات یابی و نفس یکین حضرت علی ع دوحی بود که از بخل پرهیزان افرد بود
 غریب یقین ذکر الله وین علیه و ذیل یقین ذکر الله وین علیه یقین خوشا
 حال بنده خدا باد که شود بیست او را می بیند که خدا فراموش شود از
 نمازها بسبب او و نفس یکین حضرت محمد ع این بود لا اله الا الله محمد
 رسول الله و نفس یکین حضرت امام حسن علیه السلام آنرا آنرا بود و نفس
 یکین حضرت امام حسین علیه السلام آنرا آنرا بود و حضرت علی بن الحسین علیه السلام
 ام اکثری پدر خود را در دست میگردید و حضرت امام محمد باقر ع این اکثری حضرت
 امام حسین را در دست میگردید و نفس اکثری حضرت امام جعفر صادق ع ام اکثری
 و حیات و غیبت من خلفه بود و نفس حضرت امام موسی ع ام اکثری حضرت
 موسی علیه السلام ام رضاء ع دست دراز کرد و نمود اکثری پدر که در دست
 داشت و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نفس یکین
 حضرت رسول ام اقر محمد رسول الله بود و نفس یکین حضرت امیر المؤمنین ع
 ام اکثری بود و نفس یکین حضرت امام محمد باقر ع آنرا آنرا بود و در حدیث صحیح
 دیگر منقولست که از آن حضرت پرسیدند که آیا کوهیست داد که کسی در آن

غیر از خود

غیر از خود و پدر خود چیزی نفس کند حضرت فرمود که نفس اکثری من الله
 خالق کل شیئی است و نفس اکثری پدرم آنرا آنرا بود و نفس اکثری حضرت امام
 زین العابدین علیه السلام آنرا آنرا بود و نفس اکثری امام حسن و امام حسین
 علیهما السلام حضرت ام اکثری بود و نفس اکثری امیر المؤمنین ع ام اکثری الله بود
 و در روایت معتبر دیگر منقولست که نفس یکین حضرت امام جعفر صادق ع این اکثری
 بود اللهم انت تقی نفسی شیئاً ثقیلاً و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
 منقولست که نفس یکین حضرت امام جعفر صادق ع انت تقی فاعفی من
 الناس بود و نفس یکین حضرت امام موسی کاظم ع حیاتی الله بود و در
 روایتی منقول علی بود و در ابایس علانی نفس کرده بودند و در حدیث صحیح
 دیگر منقولست که نفس یکین حضرت امام رضا ع ما شاء الله لا قوة الا بالله
 بود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که نفس یکین
 حضرت امام زین العابدین ع این بود خوی و یقی قاتل الحاسین بن علی
 و بعد از آن سنان میگوید که امام جعفر صادق ع اکثری حضرت رسول
 بن محمد یکین میباید داشت و در وسط نوشته بود محمد رسول الله
 ام اکثری علیه السلام و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ام اکثری
 فرمود از آنکه صورتی از حیوانات بد اکثری نفس کند و از حضرت
 صادق ع منقولست که مظهر در در شکم چیز استخوان میسوزان کرد و در آن

نفسی

من نقل کنم گفت ای آقای من شاید که فراموش کرده باشم فرمود که بنی در پیش
 نزدیک روضه حضرت امام رضا علیه السلام بودی که دهی از حبیبان برایت قهر
 میزدند آن تکلیف را در دست تو میدادند و گفتی آن را خواندند پس آن را از دست
 تو بردند و آوردند و هر یک بدین پیوسته که داشتند و آن انگشتها در آب میزدند
 و آب را به سبب خود خوراندند و پادشاهان محضاتش پویش میکردند و اینند تو
 در دست گرفته بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون پادشاهان بیست و
 کردی و سببش نداشت و بهر این خود را قوی یافتی آن را بهر دانه و الحاق
 همراه است بهر بهر و آن را به پادشاهان شرفی خواهی فرودخت و این یاقوت هدی
 آن حبیبان است که بر آن آورده بودند خادم گفت یاقوت را به مردم بهار از او
 اشرفی فرود ختم و ایضا استید این طاقوس روایت کرده است که سخن آمد
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و گفت میترسم از آنکه شهر خیزد و بترسم که در دنیا
 دورا با من آورند و این نیت از آنکه مرا بکنند حضرت فرمود که انگشتی بهار
 که تکلیف او حدید صبی باشد و بر روی تکلیف سه سطر نقش کن اول اعوذ بالله
بالحکم ای الله در سطر دوم اعوذ بیکلمات الله در سطر سوم بسم رسول الله
 و در زیر تکلیف دو سطر نقش کن سطر اول اقت با الله و گفته و سطر دوم
و اتقوا الله یا الله و در سطر و در زیر تکلیف اشهد ان لا اله الا الله
 و این سوره تکلیف است و در دست کن این انگشت را در

راست

اعوذ

کبریا و تعالی

اعوذ بحکام الله	که بر تو شوم شود و در وقتی که
اعوذ بیکلمات الله	از آنرا احدی از مردم بترسی و بر حق
اعوذ بسم رسول الله	که حاجتها بشهر آورده میشود و تو

سهولت با این تبدیل میشود و زلف
 که دانند بر او و شوم شود بر او بد بنید که بخت خدا بزرگ و وضع حمل
 او می شود و هم چنین دفع میکند از چشم بد را و حلقه کن که نجاستی و جوی
 با آن تکلیف نهد و با خود بخام و بیست انگشت مبر و خوب محافظت نما آن را
 که اسرار خدایت و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید بهر جان خود
 باید که این انگشت را داشته باشید و از دشمنان و از خود پنهان دار
 و تعلیم کنید مگر یکی که اعتماد بر او داشته باشد و او حدیث گفت
 من تجربه کردم و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده
 است که هر که صبح کند و در دستش انگشتی عقیق باشد که در انگشت دست راست
 کرده باشد و پیش از آنکه نظری بر کسی بیند تکلیف آن را بجانب گفت دست
 بگرداند و این نظر کند و سوره انا انزلناه را تا آخر بخواند پس بگوید امنت
 یا الله وحده لا شریک له و کفرت یا نجیب و الطاقوت و امنت بسم
 ال محمد و علی بنیهم و آله و صلوات الله علیهم و آخرهم چون چنین
 کند خداوند عالمیان را روز نکاه دارد در اندرون از شر آنچه از آنها

نازل می شود و آنچه بالا می رود بسوی آسمان و آنچه در زمین فرو می
 ریزد و بیرون می آید از زمین و در حوض و حایات خدا و در شاخه های
 نیشام **فصل ششم** در زیور طلاء و نقره پوشیدن و بویان و اطفال
 پوشانیدن در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که بچران نابالغ را زیور طلاء بپوشانند
 فرمود که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در حدیث بیفرمود زبان و اطفال
 خود را زیور طلاء و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت پرسیدند
 باب فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام زبان و اطفال خود را زیور طلاء و نقره
 می پوشانید و در حدیث صحیح دیگر پرسیدند از آن حضرت از زیور کردن زبان
 طلا و نقره فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست
 علامه فخر بنیامین حضرت رسول م و در سنده اتوار نقره بود و در میان حلقه های نقره
 داشت و نیز آنحضرت سه حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت
 و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که دو القاصد جبریل برای رسول خدا
 اذنا شما آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست
 که باکی نیست زیور کردن شمشیر طلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود که
 زیور شمشیر حضرت رسول م تمام از نقره بود و در سنده اتوار و سر دهنه
 و در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست زیور کردن خراشها و شمشیرها

بطلان نقره

بطلا و نقره و بسند منقولست که از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
 زنا در زیور پوشیدن و در حدیث معتبر از فضل بن سید منقولست که حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که اگر کسی که در آن طلا آریا میتوان در خانه نگاه داشت
 حضرت فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا پس او مالیده باشند باکی نیست و در حدیث
 دیگر از آن حضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را معطر بکند و در
 زیور نکند اگر چه کردن بدی باشد که در کردن به بند و سزاوار نیست
 که دستش از خضاب خاک باشد اگر چه بمالیدن خاک باشد هر چند سال آری
 باشد و در هر روایت معتبر دیگر وارد شده است که جایز است که دندانها را طلا
 بپساید یکی به بندند و یک در آب و زیور طلاء احوط و اولی آنست که در آن
 اجتناب نمایند اگر چه در شمشیر و معطر باشد **فصل هفتم** در آداب سر
 کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول
 م اندام سر را منکره بچشم بپسیندند در وقت خواب نایاق و در حدیث
 معتبر از حسن مجتبی منقولست که گفت حضرت امام رضا علیه السلام میل از آهن بن
 نمودند و سر را دانی از استخوان و فرمودند که آنها از حضرت امام موسی علیه السلام
 باین میل سر را بکش و پسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سر را کشند
 در چشم رافع میراند و در هر روز زیور است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سر را منکره در دیده کشند و دهان را خوب بپسیند

و بنده و توفیق از حضرت صادق ع منقولست که سره کشیدن دهان را شستن
 و در حدیث دیگر فرمود که سره کشیدن موی مژگان را ببرد و بیستانی را شد
 میکند و اعانت میکند بر طول دادن بخود و در حدیث دیگر فرمود که سره نکند
 چشم را جلای میدهد و موی چشم را میرواند و آب ریختن چشم را زیاده میکند
 و در روایت دیگر فرمود که سره کشیدن وقت جماع را زیاده میکند و فرمود که هر که
 هر شب سره سنگ که مشک نداشته باشد در دیده کشد چشمتی هرگز آب سیاه
 نیآورد و در حدیث معتبر از حضرت ع نیز این ع منقولست که هر که سره
 کشد باید که تاق نکشد و اگر چنان نکند هم باکی نیست و در حدیث صحیح منقولست
 که حضرت رسول ص پیش از خواب سره میکشید و چهار میل در دیده راست
 میکشید و دو میل در دیده چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
 که چهار چیز است که دور از نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در آب
 جاری و در سبزه زام و سره کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا ع منقولست
 که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سره نکند و حضرت صادق ع
 فرمود که سره کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم
 و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که را ضعف در بصر میسرید هفت
 میل از سره سفت در وقت خواب در چشم کشد چهار میل در چشم راست
 و سه میل در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص

در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیگر و ادوات است
 که سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند و حضرت صادق ع
 فرمود که بر شما باد بمسوا که در چشم را جلای میدهد و بر شما باد بیره کشیدن
 که در حق را خوبتر میکند زیرا که چون مسوا میکشد آدمی باطن را بلیت و از چشم
 و جلای یابد و چون سره میکشد باطن از چشم ببرد و بشود و بدین نازل نمیشود
 و در حق خوبتر میشود و در رفع اضماع ع مذکور است که چون ادا نهایی کرد
 بکنه میل را بدست راست بگیرد و در سره دادن ببرد و بگوید تسبیح الله چون میل را
 در چشم بکشد و بگوید اللهم تو بر بصری و جعل فی فؤادی انصیر بر حلقه و اهدنی
 الى الطريق الحق و اترشدنی الى سبیل الرشاد اللهم تو بر علی دنیای و
 آخرت و در مقام روایت کرده است که این دعا را بخواند در وقت سره کشیدن
 اللهم انی استسئلت بحق محمد و الی محمد ان تعلی علی محمد و الی محمد و ان تجعل
 النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و التوکل
 فی تقی فی دینی و التمسک فی زلفی و استکرمک ابداً ما بقیت ع صلی الله علیه و آله
 در آب نظر باینه کردن پسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که رسول خدا ص
 فرمود که خداوند عالمیان واجب میکند انداختن را بر آن جوانی که بیمار نظر در آینه
 کند و حمد خدا بیاورد گوید برای آنکه خدا او را بصورت نیکو آفریده و او را معصوم کرده است
 است و در بعضی روایت مذکور است که حضرت رسول ص اندک نظر میکردند و موی بر مبارک

و در این زمانه میگردند و از آنجا خود و زنان خود خود را میباشند و میفرمودند
 که خدای پسند و دوستی دارد بنده من که چون بنده برادران مؤمن دود از برای
 ایشان زینت کند و خود را بپا زند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که چون کسی
 در آینه نظر کند باید که بگوید الحمد لله الذی خلقنا حسن خلقی و صورتی فأحسن
صورتی و ما شاء من غیره و لا یسریر و در بعضی مواضع و در بعضی دیگر
 مذکورست که چون خواهی در آینه نظر کن ایستاده بپوشیده بپوشیده و بگو الحمد لله الذی
خلقنا حسن خلقی و صورتی فأحسن و در بعضی دیگر و در بعضی دیگر و در بعضی دیگر
 و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی خلقنا حسن خلقی و صورتی فأحسن
صورتی و ما شاء من غیره و لا یسریر و در بعضی مواضع و در بعضی دیگر
 بگذارد و بگو الحمد لله الذی خلقنا حسن خلقی و صورتی فأحسن
صورتی و ما شاء من غیره و لا یسریر و در بعضی مواضع و در بعضی دیگر
 خود را در آینه دید و بگو الحمد لله الذی خلقنا حسن خلقی و صورتی فأحسن
صورتی و ما شاء من غیره و لا یسریر و در بعضی مواضع و در بعضی دیگر
الحمد لله الذی خلقنا حسن خلقی و صورتی فأحسن و در بعضی مواضع و در بعضی دیگر
 و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی خلقنا حسن خلقی و صورتی فأحسن
صورتی و ما شاء من غیره و لا یسریر و در بعضی مواضع و در بعضی دیگر
 و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی خلقنا حسن خلقی و صورتی فأحسن
صورتی و ما شاء من غیره و لا یسریر و در بعضی مواضع و در بعضی دیگر

فصل در خصلت خضاب کردن در زمان و زمان و خضاب کردن در زمان و زمان
 موی سر و موی ریش و موی دست و موی پا و موی بدن و موی بدن و موی بدن
 خضاب است و پاکیزه است و در موی اندک اندکی که بعد از نماز بر چهره بدن است
 مالیدن آن در دست باید که در آن ناخن ببرد و باقی شود چنانچه پسند شماست و خضاب
 رسول الله ص منقولست که چهار چیز است از ستمهای پسران است موی خونی کردن و
 زان کردن و مسواک کردن و خضاب کردن و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست
 که بگوید در خضاب سه چیز است از هر یک در هر یک که در راه نماز صرفه نمایند و در
 چهارده خصلت هست باده را از گوشها دور میکند و خضاب از چشم جلایند و بینند
 نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بینی را نازک میکند و کف دست را بوی
 میکند و کم میکند و سوره شیطان را از ملائکه بیب آن شاد میشوند و سبب خوشبوی
 رخسار را فرای میشود و زینت است و بوی خوشبو و موجب خلایق است و خضاب فرمود
 دیگر و منکر شرع میکند از آن و در حدیث دیگر فرمود که موی خضاب خود را نیک کند و
 شود بهر بود آن و حسن چشم گفت که بحدیث حضرت امام رضا ع منقولست که
 آن حضرت خضاب ریش بزرگ میباید کرده بود پس فرمود که در خضاب کردن آن
 هست و خود را با خلق موجب زیادتى عفت زنان است و جمعی از زنان دست
 از عفت برداشته اند بسبب آنکه مشهوران ایشان خود را از برای ایشان میباشند
 فرمود که که بپوشیده است که خضاب موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود موی سفید خضاب

زیاد میشود و بنا و حدیث دیگر منقولست که شیخ محمد بن رسول ۳۴۱ م از پدر خود
 حضرت دید که یوسف بنی هاشم در پیش او ایستاده و فرمود که ای یوسف بنی هاشم تو را چه است که
 هر که در اسلام گمبوی خیده و در پیش او ایستاده و از او بپرسد او بگوید که در میان من و شما
 بجای خفا کعبه و بنده آن حضرت آمد فرمود که هم تو را چه است و هم اسلام پس رفت و خفا را
 کرد و آمد فرمود که تو را چه است و اسلام است و ایمان است و محبوب میگردد اندام تو را و تو را
 و پیغمبر می آید و در میان ما قرآن و حدیث است و پیغمبر منقولست که گوید شیخ محمد بن حسین
 ۳۴۲ م از پدر خود که آن حضرت بسیار خفا به کوفه است و این باب از آن حضرت منقول
 و در دست یاب بر پیش خود گذاشتند و فرمودند که اگر کسی رسول خدا ۳۴۳ م در یکی از شهرها
 مسلمانان بسیار خفا کند تا باعث خلع ایشان شود بپایان و در حدیث حسن منقولست
 که حضرت صادق ۳۴۴ م فرمودند که خفا به سر و دین نیست و فرمود که بی خفا به بیایان
 ۳۴۵ م برای آن خفا به نفع خود که حضرت رسول ۳۴۶ م فرموده بود که ای یوسف بنی هاشم
 سر است خفا به خواهی کرد انظار آن خفا به میکردند و در حدیث دیگر منقولست که
 امیر المومنین ۳۴۷ م فرمود که من برای آن خفا به بکنم که هنوز صاحب تقوی ۳۴۸ م در حدیث
 و قات حضرت رسول ۳۴۹ م و در احادیث بسیار منقولست که حضرت رسول ۳۵۰ م از پدر خود
 پیغمبر بود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ۳۵۱ م نظر کرد و در بصره که از حاکم پیرون
 آمده بود و در دستهایش خفا به بود و حضرت فرمود که یا ترا خوشتر است آنکه که خطاندا
 چنین خلق کند گفت نه والله ولیکن خفا به را دیدم است که هر که داخل حاکم شود باید

که در حاکم

که انحراف پیدا و دیده شود یعنی خفا حضرت فرمود که غلط نمیدانم بلکه مراد آنست که چون
 از حاکم بداند باید شکری نعمت و در کتب نامشکلا و در حدیث حسن منقولست که حضرت
 صادق ۳۴۳ م فرمودند که از جمله علامات پندگداز آخر الزمان ظاهر شود آنست که
 آثار زمان در مردان و زنان عیبی ظاهر شود و خفا به کنند و خود را مشایخی
 کنند بدویشی زمان و ظاهر آنست که مراد خفا به است و پادشاهان و بزرگان خفا به
 و دینیشان و از علامات مردان است و در حدیث معتبر منقولست از آن حضرت که یکی
 نیست که در حاکم خلق بدست و پادشاهان بجهت ترکها که در دست هم میرسد از باب
 دوا اما خوشتر می آید که همیشه این کار کنند و خلق بوی خوشی بوده است که در غفلت
 داشتند و از آن دریدن میماند است و در حدیث دیگر از ائمه القباخ منقولست
 که گفت انحراف در دست حضرت امام محمد باقر ۳۴۴ م دیدم یعنی در پیشانی که از حاکم المومنین
 عطا داد و میباید چنانچه بعباری میگویند خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق
 ۳۴۵ م منقولست که سزاوارست آنکه در پیشانی از خفا به خاک گذارد اگر چه باطل
 خفا به هر چند پیر باشد و فرمود که اگر کسی رسول خدا ۳۴۶ م زمان شوهر داد و پسر شوهر
 بختیافت اما شوهر او برای شوهرش و اما پسر شوهر دامن برای الله دستش بدست
 مردی نماند **فصل در بیان کیفیت خفا به و احکام آن** و حدیث صحیح
 از حضرت امام جعفر صادق ۳۴۷ م منقولست که یکی نیست در خفا به کردن و بعد
 برای مردی و در حدیث صحیح و موثق از حضرت امام محمد باقر ۳۴۸ م منقولست

که در وقت خواب کردن بوسه دندانهای مراست که در هر شکست و در چندی حدیث
 بعضی وارده است که چون حضرت امام حسین علیه السلام در خواب بودند و در وقت بیداری
 آنحضرت بودی حضرت صادق علیه السلام هم فرمود که خطاب کردن بوسه موجب و تسکین
 است و بهای آن در حدیثی که از آن بزرگواران بیاید و در حدیثی که از آن حضرت است
 که خطاب کردن بجا از یاد میکند و حقیقتش اینست که در حدیثی که از آن حضرت است
 که خطاب امام محمد باقر علیه السلام خطاب بجا میفرمود خطاب سبب و در حدیث دیگر
 فرمود که خطاب بجا بویها بدو را میگیرد و آب رو را میفرماید و در حدیثی که از آن حضرت
 میگوید و فرمود که خوشتر از دیگران است و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
 در حدیثی که از آن حضرت است که خطاب بجا کند تا حقیقتش برسد و در حدیثی
 دیگر منقولست که حضرت امام حسین علیه السلام خطاب باقر علیه السلام خطاب بجا و در حدیثی که از آن حضرت
 و از حضرت رسول امام منقولست که بهترین خطابها نزد خداوند است و در حدیثی که از آن حضرت
 و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت وکیل علیه السلام فرمود زمان را که سر خود را
 خطاب کند و بداند که مشهور در میان علمای است که جیب را خطاب کردن مکروه
 و هم چنان مکروه است در حال خطاب جنبانیدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود
 که جونی حاکم و ملک خود را در میان بیدار کردن جیب را با کسی نیست و هم چنان مکروه
 مکروه است و در حقیقت خطاب کردن با **سبب** در خواب خوردن و آشامیدن
نقل از در بیان طریقههای که در خوردن و آشامیدن و سایر اعمال

و حقیقت

نوشته

نوشته و استعمال نمود و آنچه بنویس از آن وارده شد است جایز نیست خوردن
 و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب
 طلا و نقره و اجسام اجتناب است و بعضی گفته اند که طعام را در ظرف طلا
 و نقره گشتن حرام میشود اگر چه طعام را در جای دیگر گشتن و اگر چه در ظرف
 ندارد اما اجسام اجتناب است و چنانچه باطل میداند و صفوی را که از ظرف
 طلا و نقره بسیارند و در میانند و در دادن و غیره و مسرطیان و
 فندلها که هر دو طرفی گفته اند که در میانند و مشرقی و آفرینند
 و ظرف محقق و دعا و آینه و سبزه و طلا و نقره و طلا و نقره و اجسام
 هم اجتناب است اگر چه قیمت آنها بر فقیر ثابت نیست و در نیکو فایده
 که از نقره و طلا باند اجتناب بیشتر باید کرد و مکروه است از ظرف و نقره
 کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر چه خوردن است که در حدیثی که از آن حضرت
 بموضع نقره و طلا نهند و آنها را میان علمای است که جایز نیست استعمال آن
 مگر بویست حیوانی که در حال حیوانه پاک باشد و آن را بعنوان شروع گفته
 باشند یا از دست مسلمان گرفته باشند و حرام است استعمال بویست حیوانی مرده و
 هم چنین پوشیده که بافته باشند اگر چه بکمان باشد که از دست مسلمان است مثل
 کشی و مسجد مسلمان و بعضی گفته اند که جایز نیست استعمال جیب و در حدیثی که از آن حضرت
 بعد از دست بیاورد مثل آب بنزاعت و حیوانات دادن و امثال آنها و این نقل

قوی و احوط اجتناب است و هم چنین بعضی جاندارانند که استعالی پوسه را
 که طین بهر مد که آن را کشته اند یا از دست سلاخی افتاده است و حالی
 از قوی نیست و احوط اجتناب است و بومست حیوانی طاهری که گوشت آن را
 بخورند و قابل تکلیف باشند استعالی میتوان کرد اما پیش از دانی کردن
 مکرر است استعمال و طریقی که شراب در آن کرده باشند هر چه نجاست در آن
 نفوذ نکند مثل شیشه و شیشه ای که پخته شود و هم چنین هر چه کاشی
 و سفال باشد مانند که شرب در هر چه اینجا کند مثل سبزه و کدو و تخم
 کاشی و اشالی اینها خلل نیست و امثالهم است که آب کشیدن پاک میشود و خواص
 و فواید که انقدر در آب بگذرانند که آب در آن نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند
 و احوط آنست که اجتناب کنند و از خطری که اول اندام منقول است که هر که
 در دنیا از طرف طلاق و نفقه آب خورد و در آخرت از طرف طلاق و نفقه بهشت عزا
 باشد و بسند معتبر منقول است که محمد بن اسماعیل بن بزیر از حضرت امام رضا علیه السلام
 سوال کرد از طرف طلاق و نفقه حضرت را طهارت و کراهیت فرمودند گفت پیاده است
 مریض است که حضرت امام موسی آئینه داشتند و نفقه گرفته بودند حضرت فرمود
 که نه آنجا نقد بمن حلقه داشت از نفقه و آن آئینه الحالی نزد من است و
 فرمود که برادر من عباس را چون نقد بگیرد و نذر برای او چیزی ساخته بودند
 او را بنفقه گرفته بودند که نفقه قبضه اش نذر میله بدو درج بود که شش عدد

و بیار و بیار حضرت امام موسی ۳۳ فرمود که آن را نکشند و در دست
 منبر و یکبار از حضرت موسی بن جعفر ۳ منقول است که طرف طلاق و نفقه
 جامع است که بعضی با غرت ندارد و در حدیث دیگر از حضرت بن ابی المظالم نقل شده
 آورده اند بنابر حضرت امام جعفر که آب بخورند پاوه از نفقه بران طرف چنان
 بودند دیدم و در حدیث موثق از آنحضرت منقول است که مکروه است آب خوردن
 در طریقی که نفقه کوپ باشند یا بعضی از آن نفقه بماند و دروغی مالیدن از او سخن
 دانستن و نشانه کردن از نشانه چنان مکروه است و در حدیث از آن حضرت
 منقول است که اگر اهیبت دارد خوردن چنانکه در محالی که از مریض آورده
 پنجه باشند و در روایت موثق از حضرت امام رضا ۳ منقول است که طعام
 بخورید و در طریقی سفالی که از مریض آورد و از بزیر بن عمر منقول است که بچند
 حضرت امام محمد تقی علیه السلام دید که حضرت طعام تناول میکردند در میان کاشی
 سبزه که در میان آن بزرگ زرد سوره قل هو الله نفس گرفته بودند **فصل**
در نجاست و در نجاست خوردن طعامها لذیذ و لذیذ حرام و افراط و تفریط
 از احادیث اهل بیت ع م ظاهر میشود که طعامها لذیذ خوردن و بهر دم خوردن
 و مختلف در نجاست و پاک و نجاست آنها حرام است و طعامها لذیذ را بخورد حرام کردن
 نجاست نیست اما باید که از جلال بماند و آنقدر نخورد که او را از نجاست
 الهی باز دارد و مانند حیوانات نبویستند هفتی مملو از خوردن

و آشایند بنامند بلکه باید منظور و مقصود او را خوردن و آشامیدن تحصیل
قوة عبادت باشد و باید که تقدیر صرف کند که نسبت بجا او اسراف نباشد که
خدا مسرفان را دوست نمی دارد و پس معتبر وارد شده است که حضرت صادق علیه السلام
بسیار بود آنها و فرقی نفی و حلاهای ناپذیر بود و نیز بودند که هر
خدا بر ما توسعه میدهد تا به نوسه میگویم و هرگاه خدا بر ما تنگ میکند باید
تنگ میگیریم و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که سه چیز است که حق
توئی را در قیامت بر آنها حساب میکند طعام که بخورد و جامه که بپوشد و زن که
که با او براد باشد و فرج او را از هر لم نگاه دارد و ابو خالد کاظمی میگوید که
حضرت امام محمد باقر ۳ رفته حضرت چاشنی طلبیدند و من خوردم با حضرت
هر کس از آن میگویند و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه میدید
لحم مادرانم ندای تو شوم هر کس با من خوئی و پاکیزگی طعامی نخورده بودم
ولیکن بسیارم املای آن آیه که در کتاب خلاصت و گفتار تو میشد عی
الذین که ترجمه اش اینست که آیه سوال کرده خواهد شد در روز قیامت
از نعمت الهی حضرت فرمود که مراد از نعم درین آیه مذبح تشیع و کشت
اهل بیت ۳ است و قیامت از آنها سوال خواهد کرد و پسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حقیم از آن کیم تربیت که سوال کند از توئی از خود
و آشایندنی که در دنیا با او حلائی کرده باشد و پسند حسن از آن حضرت

منقول

منقولست که طعام بعمل بیاورد و نیگوید عمل بیاورد و آشایند طلب و آید
بخور و از حضرت رسول ۳ السلام منقولست با سیر و غیره خوردن مروت پسند
و از حضرت امام جعفر صادق ۳ منقولست که سه چیز است که خدا تیم و شهن
نشدارد صاحب آنها جواب کرده اند بدون پلدار و شنب و خنده کردن در عین علی
نقیب و خوردن طعام در هنگام سیر و از حضرت رسول ۳ السلام منقولست که
توئی در یک شکم چیزی بخورد و با خدا در دو هفت شکم چیزی بخورد و پسند
و در حدیث دیگر منقولست که ابو جحیفه بخندست آنحضرت آمد و از او فرمود
از میری حضرت فرمود که از او فرمود که هر که در دنیا سیر نمیشد
در قیامت که بخند نرست پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت
و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پلدار
طعام و از حضرت ایدر آن ۳ منقولست که حضرت علی ۳ بهتری رسید
که مرد و زن فریاد میکردند و با یکدیگر نزاعی داشتند سبب آن را پرسیدند
گفت که اینی زن است و صالحه است و علی ندارد اما من او را دوست نمی دارم
و منو ۳ از او جدای اختیار کنم حضرت فرمود که بهر حال سبب اینی کی هست
بگو که چیست مرد گفت که دوشی کهنه بود و ملاوت نموده است پیر شده باشد و خود
علیه بان زن فرمود که بخوانی که آب رویت بر کرده و تان شود گفت ای فرمود
طعام یک بخوری سیر بخوری زیرا که طعام زیاد که در معده بخوری آب و در او پیره

آفت و لذت چنان بود و در اینها محال است برکت و محبوب شود و لذت و حلاوت
 اقامت و سبب هم منقول است که اگر هم میانه و با نیت در طعام خوردن همیشه
 بدان است اما صحیح باشد و از حضرت رسول هم منقول است که پنج خصلت
 که صورت برهمن و پیشانی او را گشودند و در آن جمعه و چهارشنبه و روزه و غسل
 کردن باقی که در آفتاب کرم شده اند و در حالت جنابت خوردن و در حالی
 حیض با روزه جهار کردن و در وقت میره چیزی خوردن و از حضرت امام حسن
 هم منقول است که اهل دنیا چارست اول طعام که با آن قوه بپایند و هرگاه طعام
 خوردند باید که پخته باشد و با برای طعام قرار دهد و کعبه بزرگ آب و نه جقه
 بناله نفس و سعی نکند در فرجه کردن خود چنانچه حیوانات با نبال کشن و نه میکند
 و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث نفیان و ضایع شود و فرمود که هر روز و
 از بسیار خوردن به هم میرسد بغیر از شنبه که آن شبها میبرد و در حدیث دیگر منقول است
 که حضرت علی علیه السلام فرمود که ای بنده اسرائیل تا کی سینه تنوید چیزی بخورید و هرگاه گرسنه
 شوید بخورید و سیر بخورید و نیز که چون میرید به کمره شما گرسنه میشود و بگوید
 فرمود میشود و بعد از آن که خوردن از او میسر نکند و از حضرت امام جعفر صادق هم منقول است
 که کفران نعمت الهی است اینکه کسی گوید که فلان طعام را خوردیم و مرا آدام کرد و آن
 حضرت رسول هم از منقول است که در روزی شیر و عسل بنزد حضرت آوردند
 آنکه تناول فرمودند و پیرزنی گفت گفتند یا رسول الله آیا حرام میکند

خوردن

خوردن این را فرمود که نه آفت نوازع و شکم بیکم ببالد خدا ویا لود و یا عیال
 بخورند از این طعام اگر آفرینش هم آوردند انکسیر بان فرمودند و بدینها
 و فرمودند که علم نیست آفت بخوریم که خود را عادت فریم چه چیزی که عادت نکرد
 و در حدیث دیگر وارد است که فرمود که چیزی که حضرت رسول بخورد به دست بخوریم
 بخوریم و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که همیشه این است با غیر آنست
 مادام که لباس عجمان نپوشند و طعام با عجمان را نخورند پس چنان کند
 خدا ایشان را ذلیل و خوار کند و آن را از حضرت رسول هم منقول است که بگو
 مان خود شکی نیست که و بین اینست در اسراف و تعمر باقی او بسیار است و در
 و احد که خواهد **فصل بیستم** در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن
 سنت است که چنانچه را با سلام بخورند و در میان روز و فرقی بخورند و بعد از نماز صبح
 با در بگو طعام بخورند و لغه را کوچک بپزد و درند و بگو بخورند و نظر بر سر می
 نکند و طعام بپزد و گرم نخورند و بر طعام گرم نهند بکند بکند تا سرد شود
 و بعد از آن بخورند و آن را با کاه و نیزند و استخوان و پالت نکند و بکند
 انگشت چیزی نخورند و از این خود چیزی بخورد و در پیش و بکند در نزد کند
 و کاسه و انگشتان را بپزد و در حالت جنابت کمر همت طعام و آب خورد
 و اگر وضو یا زیاد است بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید
 و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه کند و آبش صغیف بنوشد و در حدیث

دیگر داد و ستد که اگر چیزی بخورید در حال جنابت به آنکه اینها را بجل آورد
 بهم گفت که پیش خود در حدیث حضرت منقولست که پیش برادر شما بجای
 امام جعفر صادق م شکایت کرد اندر دواستلا و قضا و بعد از آنکه فرمود که
 چاشت و شام بخور و در میان هر دو دیگر بخور زیرا که قضا و بعد از میان دو و شام
 طعام اهل بیت میفرمایند لهم و انهم و انهم و انهم و عیثا ترجمه اش اینست که میان
 برای اهل بیت در وقت این است در پیش دریا قضا و پیش و بعد از شام و در
 حدیث حضرت دیگر از حضرت ابراهم بن محمد م منقولست که طعام خوردن آخره در
 بقیه روز بعد از نماز حقیقت است پس آن را نیز که یکدیگر که شریعت موجب برای بدست
 در حدیث دیگر منقولست که چون طعام خوردن از پیش آنی را بر میگردد
 و فرمود که چون آنی را خورد باید که در پیش خود بخورد و اگر چه
 بخوریم و در آنش جویند و با خلطی بگویند و از حضرت امام موسی
 منقولست که چیزی خوردن شب ترکه یکدیگر اگر چه پیاره تا آن حدی که باشد که باعث
 قوه بدنی و قوت جمیع است و از حضرت صادق م منقولست که هر یک شریعت کند طعام
 خوردن را در پیش خود و شب بخورد به هم قوه از و بر طرف شود که تا پیش روز با و
 نکرد و فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است و از حضرت امام رضا
 منقولست که در بدنه و کی همت آن غذا نام دارد هر که در پیش شب چیزی خورد
 آن را از آن قوی میکند تا صبح بگوید که خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه

گوشت

کذا شق طعاما لثامنه بدار چنانچه مرا نشندد شق برافه تر که یکدیگر
 اگر چه سبک لغزانی باشد اگر چه آب باشد و از حضرت صادق م م منقول
 که سزاوارست که شوی از خانه بیرون تا آنکه چاشت بخورد که باعث عذرت
 است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی که پی حاجت بروی یا نه تا
 بانهل پی فرم که پیش از عفت عفت است و حاجت زودتر برسد آید و از
ابراهم بن محمد م م منقولست که طعام کرم را بکند و تا سر شود بر سر
 که طعام بنده یک دهنل خدا آورد و فرمود که بکند و تا سر شود که خدا شق
 طعام را نکرده اندید و برکت در طعام صد است و از حضرت امام رضا م
 منقولست که طعام کرم برکت ندارد و شیطان در آن بهر دارد و در حدیث
 از سلیمان بن خالد منقولست که گفت ما نزد امام شیب در سفر حضرت امام
 صادق م م در تابستان خوانی آوردند تا فی در آن بود و کاسه آوردند
 که ترید و گوشت در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمود
 که ایما بیطیم او خلا از شق جهنم و پناه ببریم بخدا از آنش جهنم این را بگو
 کتب و می گوی لا ندایم و جبر بر این نمیوانیم که چگونه تاب آوریم و دیگر کنیم
 بر آنش جهنم این را بگو هر فرمود تا طعام چنان شد که بنواشت خورد پس
 تناول فرمود و ما نیز تناول کردیم و از حضرت رسول م امام منقولست
 که نهی فرمود از دیدن خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق م

ت

منقولست که مکر و همت شده دیدن در کرها و فانیها و در طعام در موضع سینه
و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که اگر از برای سرگ کردن ندر مد تصور
نداره و محل بر ضرورت و حالت استیصال میتوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که بخورید از بالای شهر و از پیشو هایش بخورید که برکت در بالا
طعام است و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقولست که هرگاه یکی از شما طعام
خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولست که از آن حضرت
یاسید و یسیر نمودند که هرگاه کسی طعام را بلبین چاشت که مثل آن طعام را تصد
کرده باشد و منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع از آن بشارت طعام شناسید
و میگفتند که هرگاه کسی طعام را بلبین بشارت ملائکه بر او صلوات میرسانند
کنند برای او و بر او خیر و رحمت و حسنات مضاعف برای او بنویسند و از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست که در وقت طعام خوردن در سر و زانو
بر روی بنده کان میزنند و دست بر روی میگذارند و دست راست بر پیشانی
میگذارند و یسیر نمودند که رسول خدا ص چنین طعام تناول میکردند
بر پیشانی شکبران و جباران که بد و انکس بر میخورند و بسند معتبر منقولست که
حضرت رسول فرمود که هرگاه کسی طعام خود را انگشتان خود را بچکد و بلبین
حالیشان فرماید که خدا بکرم دهد ترا و از حضرت صادق ع منقولست که آن
حضرت مکر و همت شده اند از آنکه دست را به سخا پاز کنند و گوئی که چیزی

از طعام در آن بشارت تا آنکه خودی بکنند یا بطفلی که در بالای آن حضرت بود
که می بکنند برای حوت طعام و از حضرت امیر المؤمنین ع از آن منقولست که کسی
خورد که طعام او را مکر بر نرساند تا مگر سه شود و بعد از آن شود چیزی نخورد
و چون خواست که بخورد بلبین ع بگوید و بنویساید و دست از طعام و فی بکند
و که هنوز خواهی طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت علی ع
ع استخوان را پاز بکند که جفا نداد آن بر او همت و اگر پاز بکند آن
از خانه شاهی برسد چیزی که بکند از این ع و بسند معتبر از حضرت امام حسن ع
منقولست که در خوان داده و خصلت است که بر هر مسلمانی واجبست که به آنکه چیزی
از آنها فرقی است و چهار دیگر است و چهار دیگر تا واجبست اما فرقی است که منعم
بشمارد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و او را میباید با چاه خدا و عطا
کرده است و بلبین ع بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت بر دست شستن پیش از
طعام و بر جانش چوب شستن و بلبین انگشتان خود را و انگشتان را بلبین
و اما نادیده است از پیش خود چیزی خوردن و لغو را که چکد بهر دستش و بسیار
خواهد نذرد و روی مردم کم بخاک کردن و در حدیث معتبر منقولست که
امیر المؤمنین ع فرمود که خواهی ترا بلبین نام چهار خصلت که اگر
بجا آوری از طلبات طلبی مستغنی گشتی یا امیر المؤمنین فرمود که شستن
بر طعام مکر و همت شده است و بهر چیز از طعام مکر و همت شده است که خواهی در

و در هر یک از اینها که خواست بر روی قیاس الهی برود و از حضرت رسول ص
 که وقت طعام بخورند بپایم اشد میکنند و از پیش و بیکرایی بر میزدند و پیش از اینها
 شروع بطعام میکردند و آنوقت مایه و با نمک بعد از آن و با نمک بیاض طعام بخوردند
 و کاه می کردند چهارم را هم نمی میکردند و کاه می تمام می کردند بخوردند و هر یک بدو
 چوب می خوردند و می خوردند که اینها خوردن می خوردند **فصل پنجم** در مایه آداب
 طعام خوردن است که طاعت راست چوب خورد و در هر دو زمان بخورند و خوابیده
 چوب نخورند اما اگر بدست چوب بکشد باکی نیست و چهار زمان بخورند بکر و هست
 و اگر با دست چوب بخورد بدست چوب و نه چوب خوردن و هر دو زمان چوب
 خوردن مستحب است و نه چوب خوردن که در وقت چوب خوردن کمر هفت و پیش
 از طعام و بعد از آن دست مشتاق مستحب است و در دست مشتاق پیش از طعام مستحب
 که دست را بلند نماید و حرکت نکند و اول صبح خانه دست بشوید و بعد از آن و هر که در جای
 راست است و بر تریب بنشیند تا آخر مجلس و در مشتاق بعد از طعام و از جانب چپ
 خانه ابتدا کند و خود آخر بنشیند و نشست است که همه در یک طاعت بنشیند و آب بنوشد
 و بر سر خانی که شراب در آن خوردند هر که خوردن در و حرام است و بعضی گفته
 اند که هر چوبی که خوردند یا کس در آن مجلس چوب خوردن حتی بر سر سفره چاق و کیفیت
 مسلمانان کند بجهان مستحب است که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر
 از حضرت ۲۱ موسی ص منقولست که حضرت رسول ص لعنت فرمود بر کسی را

که از آن

کسی که نوشته خوردن آنها بخورد و کسی که بفرشتها برسد که کسی که در خانه آنها بخورد و در
 حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که چون در طعام چهار چوب جمع شود آن تمام است
 که از حلال با نمک و دست بپا در آن در آن شود و نام خدا در آن کشیده شود و در
 آخرش حمد الهی بکشد و در حدیث صحیح منقولست که چون خوان طعام نبرد
 اقامه رضا هم حاضر می شد کاشه می طلبیدند و از طعامها گزیدند و می خوردند و هر طعام
 قدری بر میگردانیدند و در آن کاشه می کردند و می خوردند که بسیار است و در
 برهنه و در مایه حایت معتبر از حضرت ۱۵ م حضرت صادق ص منقولست که حضرت
 بمقامت فرزند برای آن میبردند که دوزی کوفته فریاد می کرد و بران
 میزدند صالح دوزی در نزد یک خانه او بود و بوی آن را شنید و غافل شد
 که با او بخورد و پس چوبی را در آن کشید و گفت میا بله پاشی از جانب خدا و در همان
 حضرت اوصاف آن خواب دید پس بعد از آن حضرت یعقوب در وقت چاشت می خورد
 که ناگه دیکر ندانید که چوبی را که هر که چاشت بخورد بطعام یعقوب حاضر شود
 در دوزخ بنزد چوبی ندانید که چوبی را که در حدیث دیگر منقولست که چون خوان طعام حاضر
 شود هر مایه که بیاید در دست بکشد و بعد صحیح از حضرت رسول ص منقولست که
 لعنت است کسی که بنشیند بر سر خانی که در آن شراب خورد و در حدیث معتبر
 دیگر از آن حضرت منقولست که هر که ایمان بخدا و بر حق قیامت دارد و بنشیند
 چوب بر سر سفره که در آن شراب خورد و در وقت اقامه رضا هم ۳ مذکور است که بخورد

در این

طعام در خوراک که بعد از وقت نوبت هر آن که شربت بخورد و در چندین حدیث وارد
 که فرموده خوردن در حالت چنانچه سبب فقر و فقر شود و در احادیث بسیار
 وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند و آنست که بعد از نماز
 مکرر بایستد و در آن راستی علی بانه و پسند ها معتبر منقول است از حضرت
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگز نیکه کرد و به علوی راست و به علوی چپ نشاء و نفر
 تا از بسیار گفت و بهر پیشوایان گاهی نشست و بهر ویش بنده گاهی برخاست و از
 تواضع و خردی نبرد و در کار خود و در حدیث دیگر منقول است از آن
 که بنا به نیکه کرد و بهر بدخواهید و بهر بخورند و در حدیث حق منقول است
 که در روز عید بصره که از شایع منسوبه و علمای عامه است در حدیث چهارم
 به نوشته بود و حضرت طعام تناول میفرمود و دست چپ را بر زمین گذاشتند و
 به دست راست که مکرر میزد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است از نیکه به
 کردن در وقت طعام حضرت خطبه دست را برده اند و بهر نیکه گذاشتند
 دست را باز عباد امانی آنرا میگویند که در تاسعه مرتبه پس حضرت فرمود که والله رسول
 هرگز نهی از آن نکرده و پسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است
 که هرگاه بخوردن طعام بنشیند بهر ویش بنده گاهی در آن بنشیند و یکبار ایستد
 یا نه دیگر نکند و بهر چهار تا بنشیند که این شستن را و صاحبش را خداوند
 میدارد و ظاهر این حدیث است که چهار تا نهی واقع شده است آنست

در حدیث

که بر ویش چنانکه با بر باله و ذان گذاشته و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول
 هرگز بهر ویش بنشیند و بنشیند و بنشیند خود طعام بخوردند و بهر ویش که در حدیث بنشیند
 بهر ویش بنشیند و ذانوی راست دایر باله و ذانوی چپ و پای راست را و
 پای چپ میگذارد و بنشیند و بنشیند و بنشیند ۱۴ مرتبه ویش بنده گاهی بخورم و بنده
 بنده گاهی بنشینم و از حضرت صادق ع منقول است که هرگز دست آدمی را
 که از دست چپ فری بخورد یا بیایا بنا بر این فری بان بر دارد و عالی آنکه
 از دست راست بخورد و بنشیند و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است
 که با یک دست در حالی راه رفتن فری بخورند و در حدیث دیگر فرموده که در وقت
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از نماز صبح هرگز آمدن و پا نه تا در وقت نماز
 که در میان شیر و برده بودند بخوردند و نماز می آمدند و بجلال اقامه نماز میکرد
 پس با مردم نماز کردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که حق
 فری در حالت راه رفتن مکرر نکند و بنشیند و در احادیث معتبر بسیار از حضرت امیر
 و امام الطاهرین ع منقول است که هرگز خواهد خداوند انوار شود
 در دست و با پیش از طعام خوردن بنشیند و فرمودند که دست نشستن پیش از طعام
 و بعد از طعام فقر را زایل میکند و در دنیا زیاد میکند و چون در از جامه دور
 میکند و چشم را جلای میدهد و در راه را از بدن دور میکند و از حضرت صادق ع
 منقول است که در شهادت در یک طرف بنشیند تا اخلاقی شایسته شود و در حدیث

انوارین

[illegible]

شود

منقولست که چون حضرت امام رضا ع با شادان نشستند
 ایشان را درود هفت میگردد و میخوانند و میگویند و میگویند و میگویند
 که حضرت امام محمد تقی ع بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند
 و دست میبندید و تنها و بیهوش میشدند پس از آنکه بدستمال پان کذا
 فرمودند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ لَا یَرَحُّ وَجْهَهُ قَرَّ وَلَا ذَلَّةٌ تُؤْصِرُ
 روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون دست و بعد از طعام
 بنویسند و دیده ها بمالین پس از آنکه بدستمال پان کذا و بگویند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَسْئَلُکَ اَلْیَسَّهَ وَ اَلْحَمْدَ وَ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْمَقْرِ وَ الْبَقْصَةِ وَ اَذْهَبْ
 امام رضا ع منقولست که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام
 بد آنکه دست بشوید و از مفضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی ع
 بمنزل من آمدند و چون طعام حاضر شد دستمالی آوردیم که در دامن
 ایشان بیندازیم قبول نکردند و فرمودند که این طریق عجاست و از حضرت
 صادق ع منقولست که چون بعد از طعام دست بنویسند آن تری که در
 دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امانت از در دستم و در
 روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول ص از دست شستن بعد از
 طعام فارغ میشدند دست و بیهوش میشدند و این دعا میخواندند الحمد
 لله اَللّٰهُمَّ هَذَا نَافِعٌ وَ سَعَادَةٌ وَ کُلُّ بَلَاءٍ وَ صَاحِبِ اَوْکَلَانَا وَ دَرَجَتِ

موقوف است که حضرت رسول ص بر آن حضرت ایستاد و چون ص فرمود که
 در اول طعام و آخر طعام نیت بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام نیت
 کند مفاد نیت گذرد و صفات نوع از انواع بجای آید و اسامی آنها خورد و نه
 و در روایت طی دیگر عاقبت باید از صفات و در نوع از انواع بجای آید
 جمله آنها در مواکی و خورد و ص و در روایت دیگر از در دلو و در دم
 و در سگ و در حلیت و غیره از حضرت امام محمد باقر موقوف است که در نیت
 شغای از صفات نوع از انواع در دهعت و اگر مردم بدانند که چه منفعتها
 نیت هست علاوه آنکه کربان و فرمود که حق و حق بود و میوه که اگر نیت خود را
 افتتاح و اختتام نیت نکنند اگر کنند و بجای نیت شوند و نیت نیت نکرد
 خود را و در روایت دیگر از آن حضرت موقوف است که حضرت رسول ص در نیت نیت
 کرد حضرت نیت بر او و در اول نیت و چون نیت فرمود که نیت خدا بر تو باد
 که نه نیت که او را میکند و نه بد کرد و در نیت نیت از او بر نیت نیت
 طلبید و بر نیت نیت نیت نیت و فرمود که اگر مردم منفعتها نیت نیت
 نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 که ابتدا بر نیت نیت نیت و عقل و نیت نیت و در روایت دیگر از حضرت
 امام جعفر موقوف است که با ابتدای نیت و نیت نیت و در روایت دیگر
 از آن حضرت موقوف است که هر که نیت بپایند بر او نیت که بخورد و بنشیند و او

درد حلق

در حدیث دیگر که آن حضرت فرمود که من و دو تن بجای می فرمایند که یکی از خلفای من
 عباس بود و مقام در وقتی که سفره اش گذرد بود پس دست مرا گرفت و پند خود
 گفت ای من بر کافره و افعیل پس انقدر عظیم شدم که خدا داد و پندار این
 اشراف نعمت است و در روایت دیگر از حضرت منقولست که طول دهید نشستی را
 بر سر سفره که این را عینیت که از مهر شما حساب نشود و در حدیثی بعدتر منقولست
 از یاسر خادم حضرت امام رضا که چون آن حضرت بر سفره می نشستند هیچ کس
 و چیز را نمیکذاشتند مگر آنکه میطلبیدند بر سر سفره حتی مهر و تاج و از این اہم
 بن العباس روایت است که آن حضرت چون خلوت میکرد و سفره می آوردند علامت
 خود را بر سر خوان میطلبیدند حتی در بان و خدشکاران و از حضرت رسولی
 منقولست که چون طعام خوردند نعل و کفش از پای برداشته و بگرفتند و پیشتر
 راحت می یافتند پایشان را و در احباب معتبره وارد شده است که بابت امین و السلام
 از حیوانات است که بدست پرور می تواند خورد و پس باید بدست پرور
 و پسند معتبر منقولست که از حضرت رسول ^{صلی} چون با جمعی طعام بخوردند یعنی تمام
 پیش از همه دست دراز میگرداند و بعد از همه دست میگرفتند برای آنکه ایشان
 پیشتر پرور بخورند و منقولست که حضرت رسول ^{صلی} هر گاه بر خاف چربی می خورد
 بگویند وی سفره می خوردند و از خجای احباب چنان معلوم میشود که در آن زمان
 جوانها را باید در او بلند میساختند از روی آنکه که برای طعام خوردن خم

ثانیاً آنکه باید تعلم و در حدیث موثق است که حضرت زکریا علیه السلام
 فرمود که وقت نماز بنشین و طعام هم بر سریده بگذار اینها بگویم و فرمود که اگر اول وقت
 نماز باشد اول طعام را بخورید و اگر نماز وقت باشد یا گذشته باشد و هم آن باشد که
 طعام خوردن وقت فضیلت دارد و اینها را بگوید **نصیحه پنجم** در میان دعا
 و وقت طعام خوردن از حضرت زکریا علیه السلام است که چون خوان را میکند از دعا جدا
 فرشته میرسد و بر آن اسباب میکند اگر بنده بگوید **سبحان** فرشتهها میگویند غلط است گفت فرشته
 بر شما در طعام شما پس با بیطاعت میگویند بیرون و برای فاسق که نماز برایشان
 مستطی نیست و بعد از غایب شدن اگر گفتند الحمد لله فرشتهها میگویند که ایشان
 حاجتی اند که خدا تعالی داد بر ایشان پس او اگر بخورد شکر پروردگار خود را و اگر
 طعام را **نصیحه ششم** اول گفتند که با بیطاعت میگویند که بسیار فاسق و با ایشان
 طعام بخورند و اگر خوان را بخورد از ایشان جدا الا میگویند که بخورند
 که این را گویند که خدا با ایشان نعمت داده و ایشان چه در کار خود را فرستاد
 کردند و در حدیث معتبر از حضرت زکریا علیه السلام است که چون خوان را میکند
 بگوید **الحمد لله** شروع کن بخوردن بگوید **سبحان الله تعالی** و آخر و چون خوان را
 بر دارند بگو **الحمد لله** و از حضرت زکریا علیه السلام است که هر که نام خدا بر آید
 طعام ببرد و حمد خدا را بخواند هر کس از آن طعام را سوال نکند و بسند حسن است
 حدیث صادق است که هر کس مسلمان را بخورد که طعام بخورد و چون گفت

3123.

برادر بگوید بسم الله والحمد لله رب العالمین پس از آنکه بعد از هفتصد
خاککنان هفتاد و بیست و نه در حدیث دیگر منقولست که چون سفر نزد حضرت
میکنند این دعا بخواند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا تَقَلَّبْنَا سُبْحَانَكَ مَا
أَكْثَرَ مَا تَقَلَّبْنَا بِهَا لَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تَعَانَيْنَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَعَلَى
فَقْرِهِ الْمَوَظِينَ وَالْمَوَظِينَ وَالْمَوَظِينَ وَالْمَوَظِينَ و در روایت دیگر
منقولست که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین م ۳ میلاد شد این دعا
بخواند اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَمِنْ فَضْلِكَ وَنِعْمَ الْفَاوِدُ كَسَاهُ وَسُق
وَرَزَقْنَا خَلْقًا إِذَا ائْتَلْنَاهُ وَرَبِّ عَشَائِهِ أَقْبَرُ فَاحْسَنَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا
مِنَ السَّالِكِينَ وَجَنِّبْنَا بَرِيذَ الشُّرْطَةِ این دعا بخواند الحمد لله رب العالمین
عز الجبر والکبر و در کتاب الطیبات و نقلش علی اکبر متین خلق من خلق
تفصیل و از حضرت م منقولست که نام خدا بر طعام ببرد و چون فارغ شود بگوید
الحمد لله الذي يطعم ولا يطعم و در حدیث دیگر منقولست که چون حوان و اسیر
عبدا شد حضرت و اول این دعا بخواند اللَّهُمَّ اكْثَرْنَا وَأَقْبَرْنَا و از حضرت
و از شیعه نقلست و از روایت الحمد لله رب العالمین لا يطعم ولا يطعم و در حدیث
حسن از حضرت امام جعفر منقولست که فرمود که پدرم بعد از طعام این دعا
که الحمد لله الذي تبعنا في جامعهم وان في ناسيتهم و اننا في
ساحبتهم و حملنا في راحلتهم و اننا في ما غفبتهم و اننا في ما غفبتهم

انکشاف خود را بعد از طعام انقدر میلیم که خادم من نگاه میکند این
 از حرمت و هم چنان نیست بدرستی که خاتم فراوان عطا فرمود بهر اهل شهر
 شرباب بخانه که از سفر گنج نامان نفیسی بخشد و آن استغایا بگوید و بعد
 اطفال خود میبایدند تا آنکه کوه عظیمه آنان هاج جمع شد و روزی مرد صالحی
 گذشت دید که زنی بان صاحبان ظاهر خود پانی خنک داشت که از خدا بترسید و
 خدا را از خود بترسید و آن زن گفت که ما را از کمر سنگی میرساند اینی نه از حالت
 ما بود که سنگی میرسیم بیخ تم برایشان عفت فرمود و باران آسمان و کیهان را از
 آسمان بگرفت تا آنکه محتاج نماندند باقی آنها که استغایا بود و دستهای خود را
 خود تهنیت میکردند و بند معتز را بر سر نهادند و در خانه ای عفت امام رضا منقول است که
 آنحضرت میفرمود بخادم خود که اگر من بر بالک سر نشاء بایتم در وقت طعام خود
 بترسم بید تا فارغ شوید و بسیار بود که یکی از ما را میطلبید میگفتند فری بخور
 میفرمود بکناریه تا فارغ شوند و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نقل بود **فصل**
حق در تقصیرات نام و موافق و کوشا و دعوی و سایر آنچه از حیوان حاصل میشود
 و نیزه و شیرینها بر دانت جعفر از حضرت رسول ص منقول است که گاهی در او را
 که کاد کرده اند در ملائکه از این عیش و بازی و بیا در اهل زمین تا آنکه بیا
 شما بعلی الله است بعد از آن فرمود که روزی در اینان بفرستد گشت تا آمد و گشت
 با و داد که مرا از آب بگذران گشت بان نام را نداخت و گفت اینی نام را نداخت

عقدی

و کوزه میبوی

چه میکنم در پیش این نام و در زیر پای مردم افتاده است و با بیان بسیار
 در دست است بلند کرد و گفت پروردگار نام را گوی داد و تحقیق که دید که این
 چو گوید بان و چه گفت پس خداوند عالم و بی نمود با شما که باران میناید بر این و بی
 فرمود بهر این که گیاه مردیان برای ایشان نام که کارایشان بجای میداد که از کمر سنگی
 بگذرد که را بر یوز و نهان در وزن که هر یک فرستادی داشتند و روزی یکی بدیگری گفت که
 بیای من و تو امروز فرزند مرا بخورم و تو فرزندت را بخورم پس چون نوبت خوردن
 زن دیگر رسید ابا که از خوردن فرزند و شایع کردند و خداوند عفت امام رضا
 او داند حقش فرمود که کایا بخار رسیده است گفت بی و بدین پس دست با شما برداش
 و گفت پروردگار را بخور کن بر ما بنقل و رحمت خود و عقاب کن اطفال و بد کنان
 بکناه گشت بان پس خاتم و بی نمود با شما که باران میناید بر این و بی خاتم
 آنچه درین مدت از ایشان فوت شده است بدرستی که من رحم کردم بر ایشان بطفل
 صبر و بلند میخیز از حضرت امام جعفر صادق ص منقول است که نام را در زیر پایش
 گذارید و در حدیث دیگر فرمود که نام را گوی دادید گفت گاهی در استن نامان
 که است فرمود که چون نام حاضر شود بخورید و انتظار فری دیگر بفرید و در حدیث
 رسول ص روایت که نام را بوی بکشد بر دیش درنده کان که نام مبارک است و آن
 میبوی بکشد و در نه میلادید و بی خانه پروردگار خود میکند و در روایت
 دیگر فرمود که خداوند بکشد ده از برای مادران و میانان و اوان برای

که اگر آن بنا شد ما نماندیم و در روز بیگیم و فرایین ظاهر آمد و غیوایم کرد و در وقت
 دیگر بود که چون نان و گوشت حاضر بود ابتدا بنان کیند و در خندگی سبکی را بنان پختند
 پس گوشت بخورید و پسند صحیح از حضرت امام رضا ۳ منقولست که حضرت رسول
 که کرد هفتان را که چنان کیند که با هر کسیت و در چند حدیث معتبر منقولست
 که نان را بهر روشی که کارد بپزد و لیکن پوست بشکند و در بعضی روایا دارد
 است که اگر آن نان خوردن نباشد آن را با کاه و منیوان بپزد و در حدیث صحیح
 از حضرت امام رضا ۳ منقولست که نصیحت نان جو بنان کیند مانند قبطی یا اهل
 بیت است بپزد بپزد و هیچ بپزد بپزد و عا کوه است برای خورنده نان را پس
 جو دیگر است فرستاده است برادر و در اصل هیچ نیکو نمیشود مگر آنکه مردی که در آن هست
 پزدی میکند و نان و طعام جو قوت پسران و طعام نیکان است و خاتم بپزد و آن
 قوت پسران را که نان جو و در بود که در اصل شکم بسیار می بیند و چون که نافع ندان
 نان برنج بپزد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر منقولست که برای عبا ایضاً
 برنج بپزد و هم بپزد برای میل و در روایت دیگر از حضرت رسول
 منقولست که پوسته خوراک حضرت رسول ۳ نان جو بود تا از دنیا می فارقت فرمود
 و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ۳ منقولست که بگو خوراک است سوئی پنج آدم
 داده که سبزی بپزد و طعام را هم بپزد از حضرت ۳ منقولست که سوئی پنج
 آدمی خنده نموده است و گوشت را پخته اند و خوراک بپزد و خوراک پسران است

و نادرست خنک پخته را بپزد و آن را با روغن خوردن گوشت را میزد و آن را بنان
 سخت بپزد و بنان را نازک میکند و در آن جامه را ریخته بپزد و اگر کسی گوشتی بخورد
 خورده شود بپزد و صفرا را بپزد بپزد و در حدیث دیگر فرمود که سوئی هفتاد نوع
 بنان و در حدیث دیگر که چنانچه بپزد و در حدیث دیگر که سوئی هفتاد نوع
 فرمود که سوئی عدس و لوبیا و نان بپزد و معده را قوی میکند و صفرا را خرد و در حدیث
 و معده را پاک میکند و صفای معده و در حدیث دیگر که سوئی هفتاد نوع بنان بپزد و در حدیث
 حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که نان جو حقیقی بپزد سوئی باد
 باید بخورید تا بپزد شود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر منقولست
 که بهترین نان خورنده در دنیا و آخرت گوشت است بپزد که خاتم و در حدیث معتبر
 میل باید و لیسیم بپزد میباید بپزد پس گوشت مرغ از آنچه خواستی داشته باشد
 و در حدیث معتبر دیگر منقولست که معده را قوی و مسهل نان حضرت عیسی فرمودند که
 با روغن بپزد از حضرت رسول ۳ که خداوند شهنشاید او را خانه بپزد و حضرت
 فرمود که راست بپزد آن نان نذارد که ایضاً فرموده بپزد حقیقی است که خداوند
 میدهد خانه را که گوشت مردم را بپزد و آن نان را در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست
 که حضرت رسول ۳ گوشت بپزد و در حدیث دیگر که سوئی هفتاد نوع بنان
 در حدیث معتبر و در حدیث دیگر که سوئی هفتاد نوع بنان بپزد و در حدیث دیگر
 و حضرت رسول ۳ فرمود که ماکوی قرینی گوشت را در حدیث معتبر و در حدیث معتبر

له غنایکند و در حدیث که بهر چند قطع برسانند و هیچ چیز صهرنی در آن و در حدیث
که بهر جهت صهر برسانند و هیچ جهت قطع غیر برسانند اما آنها که خوردنی نیستند
کتابی گویند و بوی خوشی که در آن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و اول
یکند گوشت خشک و چغندر و شکوفه و فلفل و چیز که بهر جهت قطع برسانند
بنیم گرم و انار و آن در حدیث که بهر جهت صهر برسانند گوشت خشک کده و پنبه
و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت دست و کف گوشت
دست میگویند و در حدیث که گوشت نان گوشت کلاه و گوشت کلاه و گوشت کلاه
نزدیک است و چندی در حدیث که گوشت آدم گوشت قرآن گوشت قرآن گوشت قرآن
قرآن بدان خود و برای هر چیزی عضو نام برده و از آن جمله برای پسران و زنان
م گوشت گوشت را نام برده بانی سبب چهره آن داد و دست میداشت و هر هر اعضا
گوشت تفصیل میداد و حدیثی است از حضرت امام جعفر عقیق گوشت که گوشت که
بیشتر چرخه با نند مرق پسران است و از حضرت امیر المؤمنین ع گوشت که هر که
ضعیف و ملایم است و گوشت را با شیر به پزند و بخورند و در حدیث دیگر است
که یکی از پسران بنی تمیم شکایت نمود از ضعف و سستی بدن و می دید او که گوشت
بیشتر چرخه کئی و بخور که چون گوشت می دهد و در حدیثی است که گوشت که بخورند
طعامها نوزاد حضرت رسول است و او را پسند میبخشد و گوشت که حضرت صادق
در حدیث وارد است میگویند و آن را با قند بود و است که سوزش در آن میگوید

در احادیث

و در احادیث بسیار در حدیث مرق گوشت که با نند و در حدیث که با نند و در حدیث که با نند
مغیر در حدیث که با نند و در حدیث که با نند و در حدیث که با نند و در حدیث که با نند
زای میگویند و در حدیث که با نند و در حدیث که با نند و در حدیث که با نند و در حدیث که با نند
و قلم در حدیث که با نند و در حدیث که با نند و در حدیث که با نند و در حدیث که با نند
یا امیر المؤمنین صهر برسانند گوشت که نزدیک است که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند
بخوانی هیچ چیز نند صهر برسانند گوشت که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند
و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند
ست که محل نزدیک است و بخورگاه از حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند
و از حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند
عبادت میدهند و از جمله میگویند که خداوند عالم را با نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند
که اینند و از حدیث صادق ع گوشت که پسران از پسران بنی تمیم شکایت نمود از ضعف و سستی بدن
سست و کئی گوشت جامع خوانند و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند
مگویند که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پسران ع هر یک از هر یک با نند و در حدیث که نند
و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند
حرف حضرت رسول است و آنرا نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند و در حدیث که نند
و این پسر بود که خدا بخواند که پسران بنی تمیم شکایت نمود از ضعف و سستی بدن
و آن طعامی بود که یک قنبر پند و یک قنبر نند و یک قنبر با نند و در حدیث که نند

و بیفته اند و کاهی بعضی بافت داشته دیگر بکمره اند و مدح بلبین نیز وارد شده است و آن
 جلوی روایی بوده که از آمد و شیر و عسل جلوی آورده اند و از کاه و نان بن موفقی
 نقل کرده حضرت امام موسی ۳ روزی در ابله در خدمت آنحضرت طعام خورد و
 پیاز آورده بودند گفت چه بسیار است طعام فرمود که ما و کینه ما از شیرین خلقند امام
 پس دست میزدیم طعام را و از خدمت آنحضرت نقلت که روزی در خدمت حضرت صادق
 طعام خوردیم مرغی آوردند که سیانسی را از خرا و دوشن پر کرده بودند و در حدیث
 نقلت از یونس بن یعقوب که او گفت مادر مدینه بودم حضرت صادق ۳ پیاز را
 فرستاد که برای ما پخته بیاورد و کم بفرستید ما کاسه کوچکی بخدیمت آنحضرت فرستادیم
 و در حدیث دیگر از آن حضرت نقلت که هر کس آب بخورد و بعد از آن غذا بخورد
 تا صبح روزی در بدن او سحر نشاید و فرمود که حضرت رسول ۳ چون ماه شوال میگذرد
 میفرمودند اللهم یا ربی کنا فیہ و ابدا کنا حیرا منیرا یعنی خداوند را و کت ده
 برای مادر من ماه و بسوی این جهت این دعا عطا کن و بسند معتبر از حضرت
 موسی بن جعفر نقلت که هر شام باید بخوردن ماهی که آبی چنان بخورد که بکشد
 و اگر با نان بخورد که او را صفت از حضرت ابوالمؤمنین ۳ نقلت که مداومت
 بخوردن خوردن ماهی که بدن را میکانند و در حدیث دیگر نقلت که ما
 تاوه چرخ را میگردانید و در حدیث بیستم وارد است که شفعی بخدیمت حضرت
 امام موسی ۳ نوشت که هر کس که چاه است بکلمن مغوط بهنجان می آید و اگر بکلمن

گذازد

خوف از او مگذر حضرت در جواب نوشتند که چنانی و بعد از آن ماه
 تازه که آب نمک کباب کوده باشند بخورند آنرا در چنانی که در مینه در جانت
 بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ۳ نقلت که تخم سبکست
 و خواصی گوشت کوشش را بر طرف میکند و مفیده گوشت و اندارد و
 شفعی بخدیمت امام رضا ۳ شکایت کرد او که فرزند فرمود که استغفار
 کن و تخم مرغ را با پیاز بخور و از حضرت امام جعفر ۳ نقلت که بجز
 خدا شکایت از کسی نسل و حی با و رسید که تخم پاکت بخورد و در حدیث دیگر
 فرمود که زرد تخم سبکست و مفیده است سبکست و از حضرت امام موسی ۳
 نقلت که بسیار تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح سیر که با
 وارد شده است که خورانی پیروان است و الله علیهم السلام تناول میفرمودند
 و در مدح سیر که احادیث معتبره بسیار وارد شده است و نقلت که بهترین
 آن خورشیدها نزد حضرت رسول ۳ سیر که بود و میفرمودند فانه که سیر که در
 اند خالی از آن خورشید است و حضرت ابوالمؤمنین ۳ فرمود که نیکو آن
 خورشید است سیر که صفا را فرو میفشاند و دل داووده میکند و از حضرت صادق ۳
 نقلت که سیر که از شراب بهم رسیده باشد که مصله را میکند
 و بن دندان را محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهرت را قوی میکند
 و فرمود که بنی اسرائیل در اقل وافر طعام سیر که بخورند و مادر رسول طعام

خوردن

عن

28227

44

8 ✓

هست گفت دهن را بر طرف بکشد و با دهن بکشد و بوا سبب قطع دهن که سلاو مت
بر آن از حوره یعنی است و منقولست که حضرت امیرالمؤمنین ۳ مرتبه را با ملک سائید
تناول میکرد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ۴ منقولست که حضرت رسول ۵
فرمود که هرگاه از بخور بوی که در کوزه است و آنکه حضرت امیرالمؤمنین ۳ و آنکه حضرت
دار حضرت موسی ۴ و آنکه حضرت موسی ۴ و آنکه حضرت موسی ۴ و آنکه حضرت موسی ۴
مستفاد است ۴ منقولست که هر روزی در این سبزه شریفتر و نافهتر از بقیه غرق
فیت و آن سبزه عقیق فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخور بوی که با
که خون را عاقب میکند و در حدیث از حضرت امام جعفر ۴ منقولست که هر که تنه بزرگ
بهدار را از عاقب سید بخورد تا بوی نفس او را بکشد بوی حوره و در حدیث دیگر فرمود
که کاسه و باد بوی از است و تنه بزرگ از این امید است و در حدیث دیگر از امام
حضرت امام موسی ۴ منقولست که هرگاه از حضرت صادق ۴ منقولست که هرگاه از حضرت صادق ۴
که تنه بزرگ سبزه بخورد و سبزه بخورد که به سبزه بخورد و سبزه بخورد که به سبزه بخورد
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه از حضرت صادق ۴ منقولست که هرگاه از حضرت صادق ۴
بنایا بکشد که بوی بوی چون نمایی بود که سبزه در جبهه بر آید و از حضرت صادق ۴ منقولست
که حق تعالی از بوی حوره را بخورد چنانچه بوی حوره آورده آن را کما گوشت
و حضرت امام موسی ۴ فرمود که سبزه است چنانچه حضرت امام موسی ۴ فرمود که سبزه است
به پادشاه خود ببرد چنانچه که آن شفاست و در آن در حدیث و حضرت صادق ۴

و بهار را بوی حوره را ببرد و اصلش سودا را بکشد می آورد و در حدیث دیگر فرمود
که در اصل بوی حوره را ببرد و اصلش سودا را بکشد می آورد و در حدیث دیگر فرمود
منقولست از حضرت رسول ۵ که در میان داخل است که بر این اسرائیل را بکشد و در حدیث
اینست آمده و آنست که بوی حوره را ببرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ۵
و در حدیث دیگر فرمود که در میان داخل است که بر این اسرائیل را بکشد و در حدیث
زبان خود را که در در طعام بسیار بکشد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ۵
به پادشاه خود ببرد که در در طعام بسیار بکشد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ۵
که در در طعام بسیار بکشد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ۵
قطع بوی حوره را ببرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ۵
دیگر بوی حوره را ببرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ۵
که خوردن کز تر قوت جماع را زیاد میکند و آن می دهد از قوت و در حدیث دیگر فرمود
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه از حضرت صادق ۴ منقولست که هرگاه از حضرت صادق ۴
بوی حوره را ببرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ۵
که حضرت رسول ۵ خیار را با بوی حوره بخورد و از حضرت صادق ۴ منقولست که خیار را با
نفس ابتدا کند بخوردن که باعث زیاده بوی حوره و در حدیث دیگر فرمود
از آن حضرت منقولست که بخورد با در میان که در در دای ببرد و با آن در حدیث
و احادیث در مدح و شفاست بسیار است و از حضرت صادق ۴ منقولست که بخورد

که ولید و قنات است و روح پسر میا در دوزخ و عقیده و خفته کردن پسر و خانه نو خرد
 یا بنا کردن و در وقت که از مغرب بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر وقت که شرف کعبه
 و منقولست که حضرت امیر از ولید که حضورش میفرماید بگوید و فخرها را در اینجا
 بطلبند و در احادیث معتبره و در حدیث است که هر که در این شهر شود به آن برادر
 مؤمن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزا و اذیت که بها دوزخ
 بگویند حضرت صاحب خانه که میباید آنها برای او بجای آورد و ضایع شود و سزا و اذیت
 اهل خانه را در دوزخ و این که بر حضرت میباید که بسازد ایستاده و در آن شهر کند
 و طعام بخورد پس بعد منقولست از حضرت رسول که حدیث یافتند که در وقت
 سه روز و نه شب و شبی که نسبت با ویست و فرمود که اینقدر نماز کنید
 برادر مؤمن خود که او را در راه بکشید که دیگر جز نداشتن باشد که فرج شما کند و آن
 از بطور دوازده است که در خانه حضرت امیر جعفر صادق علیه السلام میباید که
 برخواست به پیش کاتب حضرت او را منع کردند و خود برخواستند و آن کار را بجا
 آوردند و فرمود که حضرت رسول میفرمود است از خدمت فرموده که در حدیث
 دیگر منقولست که شما در طاعت حضرت امیر و امام بود دست و پا نکنید که هرگز
 اعتداج کند حضرت او را منع کردند و خود را ملحق فرمایند و فرمود که اهل بیت
 خدمت بفرمایم بر آن خود را از حضرت امیر محمد باقر منقولست که از جمله خدمت
 و منع است که کسی بنواختا کند و خوبصورتی بکافات او نکند و از خلاف

الکتاب

آداب اخلاص فرموده که آن بی چون میباید او را احسان و باره کند در خود و در
 دوزخ که خواهد بود که برسد او را حد نکند و در وقت که این دلیل بر حضرت نصرت
 وفاق نوشته بر اهل بیت و نوشته را بنویسند و بنویسند و اول او را که این دلیل بر
 بر دست و بنویسند و حضرت رسول منقولست که این دلیل بر حضرت است که هر که
 او بر دست نامر خانه و از حضرت امیر محمد باقر منقولست که چون شیعیان میباید
 هر یک که صاحب خانه امر میکند بنویسد که صاحب خانه امور محلی خانه خود را بفرستد
 و از حضرت رسول منقولست که هر که از این دلیل مذکور خواهد بود بر دست بنویسد
 مگر خود را که بر سر خانه باشد که او را از این دلیل باشد و کسی که بر صاحب خانه حکم کند
 و کسی که طلبش از دستش خود کند و کسی که طلب فضل و احسان از ایشان و بخیلان بکنند
 و کسی که خود را و اهل کند در دوزخ که میباید و کسی باشد بر حضرت این دلیل که
 بسازد خانه و صاحب حکم و کسی که در مجلس بنویسد که سزاوار آن مجلس بنامند و کسی
 که با شیعیان سخن گوید که گشتی بکنی او را حد و در حدیث دیگر فرمود که بفرستد
 شایسته گفتا که زاکر از جمله خدا و نامه دست دارد و از حضرت امیر محمد باقر فرمود
 که هر که برادر مؤمن را که از برای فدا یا او بر دست کنم سیر کنم بهتر است نزد من از آنکه
 مستطیع را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول با همایان طعام شایسته بودند
 از حضرت امیر میفرمودند و بعد از آنکه دست میبندید و حضرت رسول فرمود که
 آن بچای آب دهد باید که خودش بعد از آن آب بخورد و از حضرت صادق

حقولت که در کتب پیش از این خورن جسم الله بگوید و در کتب دیگر بگوید
 پس باز بگویم الله بگوید و در کتب دیگر بگوید پس باز بگویم الله بگوید و در کتب دیگر بگوید
 بعد از خوردن الله بگوید مادام که آب در شکم آن باشد هیچ غذا گوید و نه
 از او باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه کسی که در شب آب بخورد طرف آب حرکت
 به و بگوید مَاءٌ دَغَمَ وَمَاءٌ فَرَأَى الْمَلَكُ و در روایت دیگر فرمود که در
 آب بخورد و گوید عَلَيْكَ اللَّهُمَّ مِنْ مَاءٍ دَغَمَ وَمَاءٌ فَرَأَى الْمَلَكُ و در روایت دیگر
 شب یا وضو نماید و در روایت دیگر منقولست که در وقت آب خورن این دعا
 بگوید اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ سَقَانِي فَأَرْوَانِي وَأَعْطَانِي فَأَرْشَانِي وَأَعَانِي وَكَلَّفَانِي
الْإِسْقَامَ أَجَلِي يَقْتَضِي الْإِسْقَامَ مِنْ مَوْضِعٍ يُحْكَمُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ
تَعَالَى بِمُقَاتِلَةٍ يُحْكَمُ عَلَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و در حدیث صادق م فرمود که آب بسیار
 خورد که در دوی طالب تو بکشد و آب در دوی او خورد و در حدیث امام م
 و در باب طعم آب بسیار خورن ضرر ندارد و در حدیثی قال آب بسیار خورد
 و نه تو که اگر کسی بعد از ده طعم بخورد و آب بعد از آن نخورد عیب ندارد که در حدیث
 شقی میشود و در میان علما ائمه آب ایستاده خورن مکروهست و سنت است
 که بکشد نفی خورد و روایت بسیار و انوشه است که آب ایستاده خورن
 عزیمت و آب بیک نفی خوردن عزیمت و بجز آنست که بکشد نفی خورد و در روایت
 ایستاده بخورد و در کتب مختلفه چنانکه در حدیث امام حسن ماقدم م منقولست که

خورن در روزهای را که در یکروز و در شب ایستاده آب خوردن باعث غلبه زردی
 و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن پشتر باعث قوت و طبع
 بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین م منقولست که آب ایستاده خوردن که باعث
 در بدن میشود که دوازده نوبت باشد که اگر کسی غذا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت
 امام جعفر صادق م منقولست که ایستاده آب خورد و در روایت دیگر فرمود که در آب
 ایستاده بول بکشد پس هر که چنان کند و بلاعی با و برسد طاعت کند که در آبی با و بود
 م آنچه گفته است ازین روایت آب خوردن ثبوت و بدو کسب عینی از حضرت صادق م
 منقولست که آب را بکشد نفی خون بهر نوبت از خون بیک نفی در حدیث دیگر
 منقولست که شش نوبت آن حضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب برده و او تا سیراب
 شود چوشت حضرت و نه که مکمل است هفت دیناری گفت که مردم میکنند که آبی
 شرب هیچ است یعنی شش نوبت حضرت و نه که شرب هم آنست که در وقت آشامیدن
 نام خوانند و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی آب بنویسد و بنده تواند باشد
 نفی آب بخورد و اگر از آب بکشد نفی آب بخورد و در حدیث صادق م منقولست که
 رسول ص دومت میداشتند آب خورن در قحط شای را و میفرمود که بیکه نوبت
 طراش نماید و بر آن آن حضرت قضا از شام بپایند و او در حدیث دیگر
 منقولست که حضرت امام محمد باقر م از کشته سفال آب بخورد و در روایت دیگر منقولست
 که حضرت رسول م که شش نوبت که در حق آب که آتش بود و بخورد حضرت و نه

که بدست خود بخورد که بهترین غذای ثنابت و در عادت بجزه روز حضرت امام چهارم
 منقولست که آداب آب خوردن آنست که در ابتدا بسم الله بخوبی و چون فارغ شود
 الله بگوید و از پیش من گوید و از جای که نشسته باشد یا رفته داشته باشد بگوید که
 و در بیاض و شفاقت و حضرت امام علی رضی الله عنه از مدیدن بدانی در آب و در
 صادق من منقولست که در مدیدن در آب و حق بیک دهنست که دیگری حاضر باشد که خواهد
 از آن آب که که بسیار او را خوشی نیاید و در حدیث دیگر خود از آن حضرت نهی و الله
 شده است و از آب خوردن به نفس چسب و فوکه که آب بگوید و کم که بخورد و دهن را بپنجه
 که باعث درد بگوید و منقولست که حضرت رسول مدام گاهی در دهان آب بگفت
 که از شامی آورده آب شاولی میگویند و گاهی در صبح چوب و گاهی در وقت و اگر
 فوکه حاضر شود آب در کف بگوید و بی آنکه بگوید **بجای** در فلفل تر و زرد
 با صحت و عادت شربت زدن و یکیش زنجبیل و زردانی و عادت آن **فصل اول**
 در فلفل تر و زردانی و بی آنکه بگوید بسندای بجزه حضرت صادق من منقولست
 که در اطلاق بجزان است و در است داشتن زبان و فوکه که گمان ندارم که گاه و گاه
 چون زیاد خورد و در آنکه بخت زبان او را زیاد میشود که اگر بخت زبان او زیاد
 بنود فلفل یا باقی بجزه میشود و در حدیث دیگر در حضرت امام رضا من منقولست
 که سه چیز است که از دست بیرون است بوی خوشی که آن و مسکه زیاد و بوی بدن را
 در آن که آن و زبان بسیار داشتن بسیار ایشان مقاربت که آن و بوی بسیار

در ظاهر

فوکه

از حضرت رسول م منقولست که از آنکه از دنیا بماند اختیار کند از آن و بوی خوشی و در وقت
 و بدوین در زمانه و در حدیث بجزه حضرت صادق من منقولست که بخت و بخت بجزه کرده بود
 ترک زبان و بوی خوشی و طعمه که زیاد کرده بود و درین باب نامه حضرت صادق م
 نوشته آن حضرت در جواب نوشته که آن زبان بی میوه که حضرت رسول م
 عدد از آنکه در آنست و اما طعام لذیذ پس رسول م گویند و علی شاوره میفرموده
 و حضرت رسول م فوکه که هر که در آن بعهده خود در آن فوکه نصف و بی خود را خط
 که سبب از فلفل بسیار در نصف دیگر و فوکه که بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه
 که هر که در آن فلفل خوشی را از آنکه بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه
 که شکی نیست که زبان را بکشد لا اله الا الله و فوکه که هر که خواهد تا بخت
 بی بخت از دست بی زبان خواستن است و حضرت محمد باقر م فرمود که هر که خوشم
 نمی آید که دنیا و آنچه در دنیا است داشته باشم و یکیش بی زبان بجزه بی زبان
 که در رکعت نماز که کند و بگوید الله بهریت از عرب که بشناسم نماز کند و در وقت
 روز و شب و حضرت رسول م فوکه که هر که بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه
 به تحقیق که گمان بر آنجا برده است زیرا که حق تعالی میفرماید که این یکو تو افعراء
 یقیناً الله من فضله یعنی اگر ایشان قیودان باشند به نیاز که اند ایشان را
 خدا در فضل خود و در حدیث بجزه حضرت صادق م منقولست که زبان بختی
 بی مفلون آمد بجزه حضرت رسول م گفت یا رسول الله عینی روزه روزه

ای باشد و شبها ناز میکند و بیشتر در آن ایام حضرت عقیلاک نزد عثمان آمده و فرمود که
 ای عثمان خدا را بر حسابت فرمود است و یکی بدین مستقیم سبیل آسان فرموده
 است و روزی میگفت و ناز میکرد و با زنان خود نزدیکی میکرد پس هر که دینی مرا بخواند باید
 که نسبت من عمل کند و از نسبت من نکاح و در حدیث دیگر از آن حضرت نقل
 که که زن آمده نزد رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که شوهرم که کشت بخون و دیگر گفت شوهرم بوی
 خوشی می بود دیگر گفت که شوهرم با زن نزدیکی میکند پس حضرت بروی او آمدند و در
 عقب او دوید خود را بر زانوی او می کشیدند تا بر سر او می آمدند و عدو شای الهی گفت و فرمود
 که چرا با حق از او می بایستی گوشت بخورند و بوی خوشی می بود و نزدیکی زنانی غیر
 می گوشت می خورد و بوی خوشی می بود و نزدیکی می نمود هر که نسبت مرا بخواند از حق
 نجات و در حدیث دیگر منقول است که زن آمد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و فرمود
 که شوهر من نزدیکی نمی آید و حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا برسد یک توبیاید
 گفت هیچ بوی خوشی را نگذاشتم مگر آنکه خود را بآن خوشبو کردم و ازین دوری میکند
 حضرت فرمود که اگر می دانستی که چه ثواب دارد و آن مردان نزد تو از تو دوری
 میکرد پس فرمود که چون متوجه توست و در طلب با او حاضر میکنی و ثواب آن را ده
 که شمشیر کشیده باشد در راه خدا جدا کند چون آنجا صحت میکند که آن از او میریزد چنانچه
 برگ از درخت بریزد پس چون غل میکند از کشت آن بدین آید و حضرت صادق
 فرمود که دور گفت ناز که که خدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزیمت میکند

در این

باز

و علی بن

فصل پنجم در احضار فرزندان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان در حضرت صادق
 منقول است که زن بمنزل طلحه آمد و گفت که در گردن خود انگلی بی بدین که بگوید
 طلحه برای خود نیکو فرمود که زن صالح و غیره صالح هیچ یک نیستند ازین که
 طلحه و ثقیف نیست و قدر او نیست بلکه او بهتر است از طلحه و ثقیف و زن غیر صالحی که
 هر چه از او فرزند خاکی بهتر از او است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در فرزند و مثل خود
 بدید و در آن گفت و مانند خود در فرزند خود امیدوار و از برای آنکه خود را نیز امیدوار کند که خدا
 آن باشد که فرزند از او بهرساند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
 منقول است که هر که زن بخواند برای حسن بوی و جمال یا برای حال از هر دو خودم تا
 و اگر از برای دینی داری و علاج بخواند حق ششم عالی و جمال او را از او بگذرد و هر
 رسول صلی الله علیه و آله فرمود که زن باکره بخواند که فرزند بسیار آید و زن مقبولی که فرزند
 نیاورد بخواند که منی میباید با آنها بخواند بخواند دیگر در روز قیامت
 که بخواند که فرزند در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش میکند
 و حضرت ابراهیم ایشان را بخواند و میگوید و حضرت ساره ایشان را تربیت
 میاید در بالای کوه از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که زن
 در قرآن باکره بخواند که دهها ایشان را بخواند و در چهار ایشان خنک تر و پستانها
 ایشان شیر تر است و فرزند آورنده تر اند که منی میباید بخواند
 به بسیار شاهد در روز قیامت است بخواند که نامم از سنگ آفتاب باشد

علاء

و آن جنگ بود است که از فدا و دینی و کشتن میا خداند و حضرت رسول م فرمود و شما اولی الامر
 در روز قیامت یکدیگر است و روز قیامت ربا و سود است و منقولست که حضرت امام محمد تقی م فرمود در حق
 ما من راعفد کما ان غنیه ما خاذه الله فیما الله اقراراً بنعمته و لا اله الا
 الله اخلا صلی علی محمد و آله و سلم علی سیدنا و انا صلیا و بنی عتبه
 نیز است بعد از آنکه بنی هاشم علی الله نام آن اعظام بالخلای عن الخاتم
 قال بقاءه و انکون الا یالی ستم و انکون الحی بن عیاده و انما یتم ان نعمره
 یقلم الله من فضله و الله واسع عظیم و سایر خطبات مولای در کتب مشهور مذکور است
 و این رساله کفایتی آنها ندارد و در باب ادب عیفتی مباح رتبه ای تألیف کرده ام
فصل چهارم در بیان ادب زفاف و طاعت بعد از آنکه زفاف لکن در وقت که ماه در عقب
 باشد یا نه احتیاج باشد که است و جماع لکن در فرج زن وقتی که مایع باشد یا با خون
 نفاس باشد و در این باب زفاف تا از از این متع بودن مکروه است و بعد از آنکه
 شد و پیش از غسل لکن جماع را نیز بیع عوام میدهند و احوط اجتناب است مگر آنکه مریض
 باشد پس امر کند زن را که فرج را بشوید و با او مقاربت کند و زن تنها اگر غسل و سایر اعمال
 که او را بی پایه لکه بکشد آلوده با او جماع میتوان کرد و در وقت در دبر زن طاعت بیع عوام
 میدهند و اگر غسلها مکروه میدهند و احوط اجتناب است و بهتر آنست که باری عوام جماع
 کند و زنا باشد بی عوام و بی عوام نیز در بیع عوام میدهند و بی عوام زنی
 و نیز بای نیست و از حضرت صادق م منقولست که نباید مرد را دخول لکن بر آن

در وقت چهارم و در وقت امام موسی م فرمود که هر که جماع کند باری خود در تحت اشجار پس خود
 فرود و هذا فساد فرزند را از شکمش از آنکه تمام شود و در حضرت صادق م فرمود که جماع مکن
 و در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نیز در این که اگر
 بهر حال در این ماه یا جمیع داشته باشد بی عیبت که اگر مریض بگوید بیکره اگر آنست که یاد
 اول ماه یا در میان ماه یا در آخر ماه می باشد و حضرت رسول م فرمود که هر که جماع کند
 باری خود در حیض پس فرزندش که بهر حال مبتلا شود بکوره و بی عیبت پس طاعت کند مگر خود را
 و در حضرت صادق م فرمود که در شنبه ماه و اهل بیت نیست مگر کسی که ولده از آن باشد
 یا در شنبه در حیض یا با عاده شده باشد و در حدیثی دیگر از حضرت رسول م منقولست
 که هر کس که خواهد باری خود جماع کند بر وی بی رحمان هزاره عتق اولی با و دست
 باز و خوش طبع بگذرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق م منقولست که در وقت
 جماع کسی که بگوید که بی عیبت که فرزند که بهر حال مبتلا شود و در آن وقت نفوذ فرج
 زن میکند که با هم آنست که فرزند که بهر حال مبتلا شود و در آن وقت دیگر از آنکه
 منقولست که بای نیست به لحاظ که در آن فرج در وقت جماع و در حدیثی دیگر منقولست
 است که در عیبت که در عیبت جماع و نیز آنست که جماع کنند و از حضرت امام موسی م فرمود
 که اگر در حالت جماع جامه را از روی خود و زن دور شود چنانست فرمود که بای نیست
 و از هر یک مذکور اگر کسی در آن بی عیبت چوشت فرمود که بای نیست و از حضرت
 صادق م فرمود که هر کس که در آن خود را غریبان کند و با او نفوذ کند چوشت فرمود که مگر

بقوت اختیار نماید این وقت را از زمین بسیار چنانچه می آید چنانچه می آید
 و در حدیثی دیگر منقولست که در روز عید حضرت فاطمه صلی الله علیها و آلها و سلم
 بنام فرمود که الحق را که آنچه داری و در دنیا و آخرت فایده بسیار بسیار
 داشت از هر چه در جهان و هر چه در آخرت بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار
 بود و تا روز قیامت بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار
 شد حضرت فاطمه زهرا و زکات استراحت حضرت رسول را آوردند و قیامت
 بر روی آن انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه سواد تو و سلمان فادیه تمام استراحت
 میکند و حضرت رسول از عقیق روان شد و در شای راه سوی ملائکه گویش
 بسیار است و هر یک را بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار
 گفتند که حق ما را بجهت زکات حضرت فاطمه زهرا و زکات استراحت حضرت رسول را آوردند
 اگر بیکند و ملائکه با او مواظبت میکردند و باقی عید است که در زمان آن
 اگر بگویند و در روایت دیگر منقولست که حق بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار
 که فاطمه با جعفری اویم و بسیار با کینه و خونخوار میکنیم و بوی تمام عروسی از
 چوب کهنه است و فرمود که زیرا که بر تمام عروسی غیر بهشت نبود چون تمام
 که برای ملائکه میباشد و خدا عادت معجزه و در آمده است که است آن است
 که در روز عید و زکات تمام در چنانست نموده و در بعضی از اخبار وارد
 شده است که بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار

نموده اند

منقولست

و در حدیثی گواهیست داده و عطا گفته اند که حق بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار
 که عطا جانش را به اند که مردم پروردارند و از حضرت امام محمد باقر ۳ منقولست
 که هرگاه شما را ببرد و بقیه دیر برسد و نیز که در میان شما می آید و
 شما را بچنانچه بخواهند و در برسد و چون آنوقت را بسیار شما می آورد و در حدیث
 دیگر منقولست که حضرت رسول ۳ می فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر
 راه که مردم تردد کنند و فرمود که هرگاه در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و در
 او لعنت کنند و حضرت رسول ۳ فرمود که بسیار می آید از کلاه سه خط است و آن
 جماع کردن و با تمام بطلب روز و زکات و بسیار حدیثی که در حدیث دیگر
 صلوات الله ۳ فرمود که هرگاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند بخیل کند که در
 نمازها بسیار بدین ارجاع و هرگاه کسی که در دنیا و آخرت است و بسیار
 خود جماع کند که آنکه باین عادت با آن هم هست و شیطان را بدلی خود راه ندهد
 و اگر در دنیا باشد و او را لعنت نمائند و خدا را بسیار بگوید و صلوات بر محمد
 و آل محمد بفرماید پس او فضل خداوند سوال کند الحق بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار
 آنچه او را از حرام بسیار کرد اند و در حدیثی معجزه از حضرت رسول ۳ منقولست
 که چون مرد و زن جماع کنند عیانی شوند مانند و خیر زیرا که چنین گفت ملائکه
 از ایشان دور میشوند و در حدیثی دیگر از حضرت محمد باقر ۳ منقولست
 که جایزه زکات جماع کردن با دهنش از آنکه سالی تمام شود پس اگر بکند

با عطا

اول گفت که تا بماند بر کوه کف یاد بماند حق کی برسد از هر کس عظمی تربت فرمود
 که حق پدر گفت حق پدر کی بریزد از هر کس عظمی تربت فرمود که حق شوهر بگوید که حق شوهر
 از هر کس عظمی تربت فرمود که از هر کس عظمی تربت فرمود که از هر کس عظمی تربت فرمود
 حلال که در این محفل فرموده است که هر کس که در هر کس و در هر کس و در هر کس و در هر کس
 حضرت رسول ام آمد و سوال کرد از حق شوهر پدر فرمود که زیاد از آنست که توان گفت
 پس فرمود که از جمله حقها است که در حق است به رخصت او ندارد و از خانه به رخصت او
 پدر فرمود و پدر بگوید که حق شوهر خود را بگوید که و بگوید که حق شوهر خود را بگوید
 و پدر بگوید که حق شوهر خود را بگوید و هر یک از اینها خود را بگوید که اگر ازاده
 چنانچه داشته باشد با نکند و در حدیث دیگر فرمود که حق شوهر پدر چنانچه رخصت شوهر کی بدهد
 اگر پدر بدهد که حق شوهر پدر آن زن است و توان گفت از برای شوهر پدر چنانچه بخواهد که شوهر از
 خانه بماند یا نه و حق گفت که هر چند شوهر پدر بماند که باشد فرمود که حق رخصت صادق
 فرمود که هر زن که حق شوهر پدر او داده باشد یا نه و توان گفت از برای شوهر پدر چنانچه بخواهد که شوهر از
 از او رخصت شود هر زن که حق شوهر پدر او داده باشد یا نه و توان گفت از برای شوهر پدر چنانچه بخواهد که شوهر از
 خوشی را از خود بگوید و فرمود که هر زن که حق شوهر پدر او داده باشد یا نه و توان گفت از برای شوهر پدر چنانچه بخواهد که شوهر از
 و حق که شوهر پدر او داده باشد یا نه و توان گفت از برای شوهر پدر چنانچه بخواهد که شوهر از
 و در حدیث دیگر فرموده است که هر زن که حق شوهر پدر او داده باشد یا نه و توان گفت از برای شوهر پدر چنانچه بخواهد که شوهر از
 خدا صرف کند آنکه شوند و جهاد زن آنست که هر زن که حق شوهر پدر او داده باشد یا نه و توان گفت از برای شوهر پدر چنانچه بخواهد که شوهر از

ایمان صبر کند و حق رسول فرمود که اگر امر بگوید که هر کس غیر خدا سجده نکند
 بگویم که زن است برای شوهر پدر سجده کند فرمود که زن را خود را طول ندهد برای
 آنکه منع کند شوهر را از آنچه از وی بخواهد و فرمود که هر زن که شوهر او را از
 برای جماعت بگوید و از این که تا شوهر بخواب دود بپوشد ملائکه او را
 لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال خود
 هر چه به رخصت شوهر بخواهد داد بگوید یا زنی یا بگوید یا زنی یا بگوید یا زنی یا بگوید یا زنی
 بخوان و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر زن که شوهر پدر او را بگوید
 که حق شوهر پدر او را بگوید ام ثواب عظیمی بر او است و در حدیث دیگر
 پس فرمود که حق زن شوهر پدر او را بگوید که او را بگوید و بدین را بگوید
 و اگر بداند که شوهر پدر او را بگوید و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که در هر زن که
 نزد او بگوید که حق شوهر پدر او را بگوید یا بگوید و هر یک از اینها خود را بگوید که اگر ازاده
 گوشت او بگوید که حق شوهر پدر او را بگوید یا بگوید و هر یک از اینها خود را بگوید که اگر ازاده
 هر سال چهار چاهه می بدهد و از برای زن است و در حدیث دیگر منقولست که هر زن که شوهر پدر او را بگوید
 خانه نکند از او و غنی را و مالیدن سر او بر سر که و در حدیث دیگر منقولست که هر زن که شوهر پدر او را بگوید
 با و بدهد و بگوید که حق شوهر پدر او را بگوید یا بگوید و هر یک از اینها خود را بگوید که اگر ازاده
 خود را بگوید یا بگوید و در حدیث صادق منقولست که هر زن که شوهر پدر او را بگوید
 و در حدیث دیگر منقولست که هر زن که شوهر پدر او را بگوید یا بگوید و هر یک از اینها خود را بگوید که اگر ازاده

بهر ملوک کند و فرمود که عیال و اسیران او بکشد و محبوب تر باشد که از خانه
 که است که با اسیران خود بکشد و حضرت صادق م فرمود که موجب هدایت
 صاحب مردقت که در شهر که دانش در آن شهر باشد شب در خانه یکی خوابد
 و نیزه نباید و حضرت ابی القاسم م فرمود که در وقت فرمود حضرت امیر حسن م که
 زینب و شوه بازمان یکی که دای ایشان ضعیف است و عزم ایشان است
 و ایشان را بپوشه در پیرجه بدار و پیردن حضرت و ما توان چنان کنی که بغیر
 تو مرید ایشان آمد و ایشان خدمت بغیر آنچه تعلیم خود را دارد مکن از کاین
 از پیر عالیشان و خوشنود ایشان و سخن و جمال ایشان بهتر است زیرا که درین
 تعلیم خدمتکار نیست و ایشان خود را از کاین دارد و سخن را در حق دیگران
 مکن و خود را بپا و بدست او بدار و در حدیث معتبر از حضرت رسول م نقل است
 که زبان را در عقیقه و یا در خانه چاند هیند و چنان بگویند یا اینک موزانید
 و سوره یوسف تعلیم ایشان بکنید و خرج در بیان بیاد ایشان بدهند و سوره یوسف را
 تعلیم ایشان بکنید و حضرت رسول م فرمود از آنکه بوزن سواد کنند و فرمود
 که در شب که طاعت زبان بکنند تا آنکه بطبع نیفتند و در امر کردن شما بیدارها و بخت
 پناه برید از بدان ایشان و از سکا ایشان در حدیث باشد و حضرت محمد باقر م
 فرمود که زاده بایان مگویند و در بیان خویشان شما آنچه گویند اطاعت مکن
 و حضرت امیر القاسم م فرمود که هر که که کار کند او را زنی ندید پس بکشد ملعون است

و حضرت علی

و حضرت پیغمبر م چون اراده جنگ داشتند زبان خود را شوره میگرداند و آنچه ایشان
 میکنند خلاف آن بگرداند و حضرت رسول م فرمود که هر که اطاعت آن خود کند خدا
 او را سر بگون و در جهنم در اندازد و کشتن یا رسول الله این اطاعت کدام است فرمود که
 از و در جنت طلبند که بپای میر بخاتم و عروسیها و عید کما و عزا بپوشد و او رخصت
 بدهد و جانتان از او طلبند که در پیردن بپوشد و بپوشد او بکشد و در حدیث
 فرمود که زبان مثل اسفند آن کج پهلوس است اگر او را بجای خود میگذارد و شفع میشود
 و اگر بخوابد و است که میبکشد پس هر که بپوشد یا خوشها یا بد آنکه از جنت خود
 زن ببرد است که هر چهار ماه یکبار به با و جاع کند اگر حاضر باشد و عذر ندارد
 باشد و این واجب است که پیش آنها و یکی هر یک شب بخوابد و جمع را اعتقاد است
 که مطلقا واجب است که پیش هر زنی از چهار شب یک شب بخوابد بخوابد بکشد و است
 و خواه زیاده و این احوط است و در کینه و منفعت اینها را واجب نیست اما بهتر آن است
 که کمتر داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکشد یا او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار
 وارد شده است که اگر کند و آنها را بکشد کشته میشود و است در شهر میان علما
 است که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخوابد اگر با کوه است تا نصف
 شب بخوابد و است و اگر غیر با کوه است تا شب **نقل معتبر** در بیان دعای طلب
 فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول م نقل است که فرزند صالح است و فرمود که زنی
 بپا برهم رساند که زنی زیاده از آن در قیامت سبابت خوانم کند و حضرت امیر القاسم م

و اگر بخوابد و است که میبکشد پس هر که بپوشد یا خوشها یا بد آنکه از جنت خود

تعلیم ایشان بکنید و حضرت رسول م فرمود از آنکه بوزن سواد کنند و فرمود

فرمود که پادشاه که بفرزند پسرش گفت که پدر و مادر او است و در صورت جمع منقولند
 که روزی چهل سال از پیش پسرش که در خواب خواب بود که در خواب با آواز داد منقولند
 بگریه ایشان را و فرمود که چهل سال گفت با تمام حق پسرش فرزندانش را شنید چند
 سال بعد که چون ایشان را گریه کنند تا نصف سال گویه ایشان را الله اعلم الله
 باشد و چون هفت سال بگذشت گریه ایشان طلب آمد و پسرش آمد و مادرش را
 بخت باو فرمود که پدر و مادر در خواب سرین افتاد و در کلاه ایشان شریک باشند
 و او حضرت رسول منقولند که زن از زن که حامله میشود تا وضع حمل میشود
 و از زن را از شیر باز بکشد مثل ثواب که دارد که در سر حد کاران را بگذرد
 و در این ایشان را بگذرد و اگر در این بابین پسر و ثواب شهیدان دارد و در
 جمیع از حضرت رسول منقولند که حضرت سید جعفر گفته است که ما چنین را بخوانیم
 پس در میان دیگران گفته است که ما چنین را بخوانیم و از آن مقامی سوال کرده اند
 خود و صحابه و بعد که درین میان فرزندش را شنید از بچه باو فرمود و در این
 اصلاح کرد و پسر را جاد و این پسر او را بگرفت و فرزندش را از این پسر پسر فرمود
 که پسرش که از میان خدا فرستاده باشد و فرمود که در عبادت خدا کند و در
 روایت دیگر منقولند که گفته که به فرزند پسرش که هرگز در میان مردم نباشد
 است و گفته که پسرش فرزند او را با خود گویا که فرزند است و در حدیث بعد از حضرت
 رسول منقولند که خاتم پسر دختران پسران است از پسران و هر مردی که ثواب

پسر که با او خویش داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق
 فرمود که دختران عیسیا و پسران عیسیا و خدا پسر حسن ثواب میدهد و از ثواب
 رسول میکند و آن حضرت بیک از آنها خود فرمود که شنیدم که در حدیث پسر پادشاه
 و او را بخواند چه مهر داد و تو کلمت بویست که او را و در این پسر پادشاه و حضرت
 رسول پسر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابراهیم از پسر و در کار
 سوال که که دختر او را و زنی کند که بعد از مرگ از پسرش او گویا کند و فرمود
 که هر که از زنی مرگ دختران خود کند و پسرند ثواب نداشته باشد و در روز
 نزد خدا نماند باشد و در حدیث دیگر منقولند که شیخ نزد حضرت رسول منقولند
 بود خبر باو رسید که دختر پسر او فوت شده است و گفتی بفرستد حضرت فرمود
 که دینی او بر میدارد و اسباب پسر و سایه اقلند و خدا روزی میدهد و کلمت
 او را می بوی پس رو با پسر خود کردند و فرمودند که هر که بگوید دختر دارد یا پسری
 است و هر که در دختر دارد بخواند سوگند که بفریاد او برسد و که که سه دختر را
 باشد جهاد و سایر از آنها را از پسر دادید و که که جهاد دختر داشته باشد
 ای پسر کان خلا و در یاری کند ای پسر کان خلا باو دینی بدهید ای پسر کان
 خلا او رحم کنید و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولند که سه دختر باشد خوا
 نفقه دهد پسر او را واجب شود و بعد از آن فرمود که هر که دوتا یا یکی را هم
 نفقه دهد پسر او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق منقولند

بسیار متفلسف که هرگز نمیدانند که درگاه حقیقت چیست یعنی آنکه او در هر چیزی مردن و
 بلا است و از حضرت صادق علیه السلام متفلسف که حقیقت را ندانست برکت که نمی تواند که
 که متفلسف باشد بعد از آنکه بهر راه و از هر چه که خواهد و آنکه حقیقت را ندانست
 تا وقتی که قیامی برای او بگذاشتند از حقیقت حقیقت و در حدیث دیگر متفلسف است که
 انحراف پیدا کند که ما طلب کنیم که متفلسف را حقیقت بدست نیاید چه بفرماند آنکه
 کنیم قیامی را فرمود که طلب کنید تا بیاید خدا و مت متفلسف را در حجاب خود نگاه میدارند
 چون ما در حدیث دیگر می بینیم که فرزند که در روز هفتم میرد حقیقتی می آید
 فرمود که ای از هر چه حقیقت ندارد و آنکه بعد از ظهر میرد حقیقت بگردد و در حدیث
 معتبر از عمر بن ابی ذر متفلسف که بعد از آن حضرت عرض کرد که عیدم که پدرم از
 برای من حقیقت کرده باشد فرمود که حقیقت یکی پس از دیگری خواهد حقیقت کرد و در
 حق از آن حضرت متفلسف که فرمود ما در روز هفتم نام میگذاشتند و حقیقت
 و سر میرا شد و موت سر من با نقره میکنند و آن نقره را تصدق میکنند و با و را
 حقیقت با و ای قابل که مرده کرده است در آید و میرا شد و باقی را بخورند
 میدهند و تصدق میکنند در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه کسی بپرسد یا از حضرت
 ای تو متفلسف که حقیقت میکنی در روز هفتم گویند یا بیشتر تمام بگویند
 بترائی در روز هفتم و بودن موی سر من طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث
 دیگر وارد شده است که دین گویند یا قابل میدهند و آنکه قابل را میدهند

انرا

آنجا بیاورید و بدهید که هر که خواهد بدهد و آنکه بخواهد بدهد و کسی از شما آن میدهد
 و هر چند بیاورد یا ندهد بهتر است و خود از گوشت حقیقت بخورند و آنکه قابل بپوشد یا ندهد
 بهتر است و دین گویند یا میدهند و در روایت دیگر وارد شده است که قابل بدهد
 گویند یا میدهند و در روایت دیگر است که حقیقت یا کمتر یا گویند یا بیشتر
 باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام متفلسف که در حدیث دیگر وارد شده است که
 در گوشت حقیقت صلاه است و قابل بدهد و در روز هفتم از آن حقیقت کرد
 و به قابل که گویند یا میدهند یا یک است یا شرفی و باید که آن شرفی باشد یا شرفی
 در شرفی باشد یا بیشتر و آنکه بپرسد یا یک یا دو یا سه یا بیشتر و آنکه گویند
 باشد یا کمتر یا نه یا در هفت باشد و آنکه هفت ماه تمام باشد بهتر است و ای قابل
 که حقیقت است یا نگیرد یا نشد و بهتر است که نه نگیرد یا نشد و متفلسف حقیقت
 بگردد یا نه و گوشتی پخته باشد و بیاورد یا نپوشد و گوشتی باشد و قابل
 بپوشد که بر آن داور قیام در خواب باشد اما در حدیث از حضرت صادق علیه السلام
 که حقیقت از باب قیام نیست هر که گویند یا نه خوب است و گوشت بهتر است هر چند
 فرمود بپوشد یا نپوشد و هر دو میان علیا است که گفت بهتر است که حقیقت بیشتر
 باشد و حقیقت دختر داده باشد و بپوشد یا نپوشد که از برای هر دو گویند یا نه
 هم خوب است و گوشت بهتر است که بپوشد یا نپوشد و گوشت حقیقت بخورند بلکه بهتر است
 که او طعامی که در آن پخته باشد بخورند و حور و در کارها بهتر است

وهم انما كانت كمالا لهم وادعهم كورخانه ايشان ازان كوت و طعام نورند و
که اسفراين هارن كند بلكه از بلكه ها جدا كنند و است كوت كوت بزرگ و خنم تصد
كنند و افاضت است كه باب و علقه هم بزرگ بلكه بلكه كوت كوت كوت كوت و اگر خام
تصدق كنند هم خوب است و اگر حيوان عقيقه هم بزرگ بلكه بلكه تصدق كوت كوت
فايده ندارد بلكه بايد بزرگ كوت كوت كوت كوت و سر و دست كوت كوت كوت كوت كوت كوت
عقيقه حاضر ميشود فقايد ايند اما صلي و فقايد اطلبند بزرگ است و نه و دانست كه
سنت است اولي سر برانند و آخر عقيقه را بكنند و در حديث دارد شده است كه
نرايند و آخر عقيقه را كنن موي سر را با طلا يا نقره كنند و تصدق كوت كوت كوت كوت
و كوت كوت كوت كوت و در سر نرايند سنت است هم سر را بزرگ كنند و زلف و كاكي
و در كوت كوت كوت كوت دارد شده كه طفل را زلف و حرف و بول ۳ آوردند كه با ۱۰۰ و عا
و آن طفل كامل داشت حرف و دعا و اي او كوت كوت و فرمودند كه كاكي را بزرگ كنند
اما در روايت دارد شده است كه در بول ۳ با ۱۰۰ هم حسي و اقام عقيقه كوت كوت
در جانب چپ سر ايشان گذاشته و در روايت ديگر در ميان سر و مكنت كوت كوت كوت
ايشان گذاشته و در روايت ديگر اول كوت كوت كوت كوت و در روايت دارد شده است
كه سنت است كه در عفران بزرگ و با كوت كوت كوت كوت و در روايت ديگر بزرگي دارد
شده است و ازاينون چون عقيقه بر سر طفل كوت كوت از علقه چاهليت است و در روايت
بعين روايت از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام كه در وقت گرفتن كوت كوت عقيقه ايشان

دعاي اولاد

دعاي اولاد خيم الله و يا الله اللهم عقيقه عن فلان و نام او را بگويد
كوت كوت كوت كوت و علقه بزرگ است اللهم اجعلها و فاقه لاي كوت كوت كوت
و اليه السلام و در روايت بعين ديگر فرموده كوت كوت دعاي اولاد خيم الله و يا الله
و الحمد لله و الله اكبر يا نا يا حبه و فناء علي رسول الله صلى الله عليه
و اليه و العقيقه بزرگه و كوت كوت كوت كوت و المعززة بفقير عليا اهل
الجب است و اگر بزرگ بزرگه اللهم انك ذهبت كوت كوت كوت و انت اعظم يا
و حبت و منك ما اعطيت و كوت كوت كوت كوت كوت كوت كوت كوت و منته بلك
و در بول ۳ كوت كوت عليه و الله و احسن عا اتيان اتيان كوت كوت كوت كوت كوت كوت
لا سرك لك و الله خير ريت العاين اتيان كوت كوت كوت كوت و در روايت ديگر
عقيقه بزرگه و شعرها بزرگه و علقه ها بزرگه اللهم اجعلها و فاقه لاي كوت كوت
فلان و بيا فلان بن فلان نام طفل و پدرش را بگويد و در حديث موق و كوت كوت فرمود
كه ايشان دعاي اولاد با قول ابي بركت بن كوت كوت ابي و حبت و منته بلكه نظر
الجهان و الا ابي حيفاسيه و ما انا من المشر كوت كوت ابي و كوت كوت ابي و كوت كوت
و حيفاسي و ثمانى لله ريت العاين لا سرك لك و بذا ملك امرت و اما
من الملهين اتيان كوت كوت و لك بيتهم الله و يا الله اكبر اللهم كوت كوت
كوت كوت و ابي محمد و يقبل من فلان بن فلان و نام فرزند را بزرگه ايشان
بكنند **نعل و كوت** در خنك كوت كوت كوت كوت و در خنك و بوزاخ كوت كوت كوت كوت

مدر ديج

و از آب پخته بداند که در روز هفتم منته شود بهشت خفته کردن پسران و اگر در
 خفته کند بهشت پسران تا پنج شش روز و بعد از آن بالغ شدن و خودی و
 و بعضی گفته اند که در دینک بطریق و طی و اچیت و خفته کردن و خفته
 منته می شود که اندک بهرند و بسیار بهرند و منراج کردن نرینه کوش و امند
 با اولی کوشی حب از پسران منته است و در حدیث بعد از حضرت صادق علیه السلام
 که خفته کند پسران خود و در روز هفتم که بهتر پاکیزه میکند بدن طفل را
 و گفته اند که او را در نرینه دید و زانی که اچیت دارد از بول که که خفته کند
 با خفته و در نرینه فرمود که کوشی جسم را که کردن و در روز هفتم خفته کردن
 منته است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در نرینه پس بود از بول که که خفته شود
 در روز هفتم و بگوید که زانی که پاکیزه بود و از بول او در حدیث منقول
 امام موسی علیه السلام منقول است که پسران و در روز هفتم خفته کردن منته است و اگر کسی
 اندازد که باکی نیست و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که کسی که سلطان شود خفته آن
 میکند او چنانکه سال و ده سال و در چند حدیث وارد شده است که خفته
 کردن و در روز ان منته است و در زمان منته است و با نعلت این میشود که در روز
 که به خفته و بعد از این بهتر می باشد و در حدیث از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
 که خفته نکند زانی را که بعد از هفت سال و در حدیث بعد از منقول است که چون
 زانیان بچند سال محبت گفته اند که او را ام حبیب میگویند و زانیان را

میراج

خفته میگوید

خفته میگوید فرمود که ای ام حبیب آن کار را که دانسته بنور و در حدیث
 با رسول الله که آنکه می فرماید منی و منی که من خفته فرمود که نه بهر حدیث است بسیار
 تا و بسیار مؤثر که بسیار بد که چون خفته کند زانی را بسیار بد است و اندک یک
 رنگ و در نورانی و در رنگ و اما میگوید اند و در شوهر عزیز میسازد
 ام عطیه خواهر او اند که زانی را مثله میگوید و در حدیث با و فرمود که چون زانی را
 مثله میگوید برای چله دادن یا در چهار ماه بر روی ایشان میگذارد و
 نیست این روی ایشان را می رود و موها دیگر این را می بیند و می بیند
 و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در وقت خفته پسرانی را
 بخواند و اگر در آن وقت میسر نشود یا بالغ شدن هر وقت که میسر شود
 و آن طفل بخواند که از او مرادیم آهن و از کتف و غیر آن دفع میکند
 و ما ائمتنا اللهم هدی سبیلک و سبیلک سبیلک صلواتک علیه
 و آله و ائمتنا صلواتک و کتبک بمقتلک و یارادک و فضالتک
 لا یرو فضلاء حمتک و امیرا نقدتک و اذنتک عن الحسد فی
 خنایه و غیبتک یا امیرا انت اعرف به منی اللهم فظهره من
 ذریه و ذریه غیره و اذنتک عن بدینه و الا و جاء عن
 جمیع و رد من الی الله و آله و ائمتنا الفقیر فانک تعلم و لا تعلم
 و از حسین بن خالد منقول است که از حضرت امام رضا علیه السلام میگوید که که تمیبه

و بسیار بسیار فرزند داد و درجه باید گفت و نمود که چون حضرت امام علی ۳ م متو
 شد پس پسرش را یثقیل و حضرت و کول ۳ م نام نهادند در روز هفتم و امر که که او
 نام بگذارد و سرش را بپوشاند و عقیده از او را بگیرد و گوشتش را سوراخ کند
 چنان در ولادت حضرت امام حسین ۳ م در روز هفتم چنانکه در اینها آمده
 و ایشان را در کوفه در چاه بسیار سرد و در کوفه داشت و در زیره کوفه سوراخ
 کرد که شیب در باق کوفه و از حضرت امام ۳ م منقولست که اگر پسر را خفته
 کنند و باز علا و دید و سر متغیر و پنهانی کند می باید و در یکی خفته کند او را نیل
 زیرا که در حق ناله بکنند و خدا از روی کسی که فتنه اش در علا باشد تا چهل صباح
 مادی ۳ م منقولست که کسی خفته بماند و پنهانی نمازی مردم نکند و کوفه پیش منقول
 است و اگر بچرخد و در آنجا نکند و بکشد و در کفر یا ستمها بفرماید و آن که گویند
 از کسی بر روی و آن که بکشد و در مدینه برنگو منقولست که اول زنی را که خفته
 کردند و چرخ بود و مادر را سهیل که ساره مادر سخی از روضه خفا او را خفته
 و باعث زیادتی خوا او شد و از آن روز ستمها شد که زمان را خفته بکنند
فصل یازدهم در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت
 بد آنکه ستمها شیر دادن فرزند و دمانی است و مشهور میان علما آنست که به عذر
 ریاده از دمانی شیر دادن جایز نیست مگر آنکه از او جدا نشسته باشد و مظهر باشد
 و از نیست و یک ماه گذرد و دهند مگر آنکه ضرر داشته باشد که باید بپوشد

یا قادی و اجوت او نباشد و مادر شیر نداشته باشد یا از او جدا نشسته باشد و چنان
 از علما واجب میگردد که مادر فرزند بخواند از شیر اولی که پیشتر باشد و
 اند که آن آن شیر را ندهد فعل باقی بماند یا وقت بیاید و از حضرت امام ۳ م
 منقولست که نافع زین و مبارک زین شیر عاوی فرزند شیر مادر است و در
 دیگری منقولست که حضرت امام جعفر صادق ۳ م دیدند که مادر کسی فرزند خود را
 شیر میداد فرمود که ای مادر سخی از این پستان شیر مده از هر دو پستان
 بد که یک نوعی طعم است و دیگری بوی آب و فرمود که هر چه کمتر از دست و یک
 شیر بیدار خند و فرزند طعم است و در هر شب صبح دیگری فرمود که دایه کبر شیر را
 ببرد و نما و دایه بود و در هر شب و در هر شب که است اما فرزند را با ایشان نباید داد
 که بچانه خود شیرند و منع می باید که ایشان را از خوردن شراب و کثرت خوردن
 و مایه چرخا که هر یک است در دین مملکت و ایشان را حلال میدهند و در احادیث
 معتبره می گویند که از شیر که از زنا بهر سید باشد و در بعضی اخبار و او در نماز
 که اگر کثرت زنا کند و فرزند بهر باشد که حلال کند کثرت خوردن و آن
 مرد را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند نمیتوان داد و در اخبار می و در
 از شیر دانی که خود می از زنا بهر سید باشد و در هر دلی می فرمود از شیر دانی
 احمق یازنی که چشمتی معیوب باشد و آنکه شیر نماند بکشد و فرزند و در هر دلی می
 فرمود که دایه بکشد که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سیرت

اگر چنین کند سخطها بر او که راجع به او است کند و هر کجا در زند که با او بیانی
نشد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که چهار خصلت است که از ثواب
دور او از خصلت ها می شود حق تعالی در او عیسی مرتب است در بلند ترین مرتبه عزت و شرف
و او را با دهنده که گریخته و پناه دهد و متوجه احوال او گردد و مردان را با
بیمار پدر باشد و کسی که ضعیف شکسته را رحم کند و با وی نماید کارها و در استکفالی
شود و کسی که فرج پدر و مادر خود را بکشد و با ایشان معاذا کند و نیکی بایشان کند
و ایشان را بکشد از روی شکوه و کسی که بنده خود را بکشد و سفاقت و شندی با او نکند
و امانت کند او را و خدمت های که با او سفارید و کار که با او دشوار باشد با او سفارید
و در حدیث غیر از حدیث حادیق مقول است که هر که در آن کتابت منجیات دعا ببرد و اند
بزرگ و نیکو کار و تقوی ایشان بزرگ و نیکو کار باشد و تقوی منالوم بود
ظلم و غلام ظلم بر کسی که استقام او از آن ظلم بکند و دعا می خواند که برای برادر مؤمن
دعا کند که او را از برای غایت ما اهل بیت شریک و مال حق و ساقط باشد و تقوی
مؤمن بر کسی که برادر مؤمنش را بخواهد شهادت باشد و قدس باشد یا اگر اهل ایمان است
کند و نکند از حضرت رسول مقول است که هر که از برای کسی که از وی شفقت
و در میان بگوید و در روز قیامت بگوید که این را به من قبول بفرما و نوشته شود
کند یا رسول الله هر چند در وی صدمه نظر کند فرمود که خداوند بزرگوار است و در
حدیث دیگر فرمود که نگاه کن بر من عالم عبادت و نظر کن بر من امام عادل عباد
و نظر کن

و نظر کن بر من پادشاه و مادر از روی برآ و ترجم عبادت و نظر کن بر من
برادر مؤمن که او را از برای خدا و دست او را و فرمود که سه گناه است که
دور او از دنیا با نیکی بر من عفو می پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفر
نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است
که در میان این اسرائیلی ها یک بود که آن را هیچ نمی نامیدند و در صومعه خود
پوشیده مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او آمد و او گفتی ناز بود او را
آواز داد و او جوانش را داد و با او دگر آمد و او را طلب کرد و از مشغول بود
و جوانش را داد پس مادرش آمد و او را طلب کرد و از مشغول بود
مادرش گفت که ای خدا بی اسرائیلی منو آنچه شریک کنایه بگذاشت و در بگردان
زنا کار که در بین اسرائیلی بود آمد نزد صومعه او نشست و فرزند را میبرد
و گفت این فرزند را از هیچ است با من ناکند و این فرزند از او بهر سبب و سبب
است اسرائیلی شهرت کند که آنکس که مردم را از زنا ملامت میکند خود زنا کند
و پادشاه فرمود که او پدر او کشید پس مادرش آمد و بر روی خود نیزه چرخ گفت
خدا سوگند است که این بلا بفری تو متوجه من شد است چون مردم این را نیندند
از سبب آن واقع و بکشدند عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون
بدانیم که نورانیت میگوی گفت آن طفل را پیدا دید چون پیدا کردند عابد
از آن طفل پرسید که فرزند کیست طفل با پدر الهی استی آمد و گفت فرزند خدا

در حاشیای او بهم رسید خطبه ای بهم بود نظر که تو مسجد و در پیش خود دید گفت و در
اول هر چیز است خطاب با و رسید که این باعث و قادر آدمی است گفت پر و در کاد و قادر
مرا زیاد می دانم و از حضرت امام محمد باقرم منقولست که چون حضرت ابی ابراهیم بم
در حاشیای خود دید گفت خداوند بزرگوار است که مرا بانی حق در آید
یک چشم زدن صحبت او کرده ام و از حضرت ابی ابراهیم بم منقولست که تو مسجد را
نگذارد که آن سلاست و هر که بماند تو مسجد در پیش او پیدا شود و با سلام خود
بماند که او در قیامت و ان شاء الله امام جعفر صادق منقولست که سه کسی اند که خدا
وند عالمیان در ده در قیامت با ایشان سخن نمیکند و نظر رحمت است و ایشان را
و اعمال ایشان را نمی پسندد و در این عذاب ایم می آید که تو مسجد خود را
نگذارد که که بادت خود با وفا کند که او را بیاید یا با جا که بگوید خود
که باید بگویند او را طاعت کند و در وقت که این حدیث جمعی را آن باشد که ترا عرض
نماید تو مسجد را بگذرید که در حدیث صحیح از حضرت امام منقولست که با کسی نیست
تو مسجد را بگذرد و گذرن آید نشانی در دست تر می آید از گذرن و در دست
دیگر هم دارد شده است از آن حضرت که گذرن و بریدن هر دو یکی نیست و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت ابی ابراهیم بم پنج نفر را می بیند می فرود آید که نشانی را
نگذرد و میدانست از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول فرمود که هر
مسجد در پیش من می آید و مبارک است و دعا و دعاها علامت است و دعا و دعا

مردیت و در جای آن علامت است یعنی علت و در پیش سرش نوم است و علامت
مرا از ابتدا رسیدند نقل فضیله و در گذرن تو بینی و باز گذرن تو بینی
و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که باید که هر کسی بگویند رب و تو بینی را
بگیرد و با حوالی بدن خود به و دارد که اینها باعث زیادتى جماعت است و از
حضرت امام منقولست که تو بینی را که تو بینی و در آن سبک بگذرد و از حضرت امام
منقولست که چهار چیز است که از تو بینی بیاید و به تو بینی و بگذرد و از
ریشه گذرن و ناخن را بدندان که تو بینی و در آن خاشیدن و از حضرت امام منقولست
که بسیار دست پرورشی بگذارد که دور می شود و در آن سبک بگذرد و در فضیلت ناخن
که تو بینی از حضرت رسول منقولست که ناخن که تو بینی در ده ها روز را منع میکند
و در دهن از خراج میگذرد و از حضرت امام محمد باقرم فرمود که تو این امر کرده اند
که تو بینی که چون بلند شد نه تنها در آن جا میگذرد و نورش فراوان است و حضرت صادق
فرمود که دست تو گذشت ناخن که تو بینی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول
مردان را پس فرمود که ناخن را تیر بگیرد و زنا را را بفرمود که اندکی بلند تر بگذارد
که زینت شماست و در روایت دیگر دارد شده است که چند گاه و در حدیث دیگر
ناخن را بلند از پیشانی رسیدند فرمود که چگونه از من و جی باز نایستد و حال آنکه
شما ناخن نمیگیرید و چون آنکشان را از آن نمیکنند نقل فضیله در روایت و
او ناخن ناخن که تو بینی منقولست که حضرت رسول فرمود از تو بینی ناخن

مرد

مرد

مرد

بدندان و در حدیث حق از حضرت امام جعفر صادق شریف است که ناخن کیفتن در روز
 چهارم یعنی یکشنبه را نذر کرده و پس و کلاه و کی احتیاجی که فانی نداشتند با نذر باید
 از آن دینره ها پاره و در چند حدیث دیگر فرمود که شاداب و ناخن و در هر چه
 بگیرد و کی بنا کند از سوسا و غیر آن حکم کنی تا دیوانه و عوره و پس بگویند
 حدیث دیگر فرمود که هر که در هر چه ناخن و شاداب بگیرد پیوسته با نذر است
 باشد و جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شاداب کی فانی و سبزه خنجر
 شستن و در هر جمعه فقر را طرف می کند و روز زیارت یاد میکند و در حدیث
 دیگر شریف است که با خدا حرف زد که خدا که خبری ندارد است که تعقیب خداوند بعداد
 تا برنج تا طلوع و شاداب نافع تر است و آذین یاد و در آذین یاد که بنظرها چشم
 فرمود که بخواهی چیزی بنویسم تعلیم کنم که از این هم نافع تر باشد که هم بی فرمود که ناخن
 و شاداب و در هر جمعه بگیرد که چه بپاشد باشد و در حدیث بعد شریف است که
 امام رضا علیه السلام را دیدند که از او چشم داشت فرمودند که بخواهی بنویسم چیزی
 بسیار و نام که اگر بجا آید هر یک روز چشم نه پنهان کفایت فرمود که در هر پنجشنبه ناخن
 بگیرد آن شقی چنان که هر یک روز چشم بزد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز شریف است
 که هر که بینی مداومت کند از او چشم نه پند هر یک روز حدیث بعد و او را که
 که در ناخن کی فانی ابتدا با نکت کویله دست چپ بکشد و دست دیگر و با نکت
 کویله دست راست ختم کند و در حدیث دیگر و او را که نکت که هر که در روز چهارشنبه

عفی

ناخن بکشد

ناخن بگیرد ابتدا کویله با نکت کویله دست راست ختم کند با نکت کویله دست چپ او را
 سید هله از در چشم و در روایت دیگر و او را که نکت که اگر در روز پنجشنبه ابتدا
 کند ناخن با نکت کویله دست راست و با نکت مایل بگیرد پس ابتدا کویله با نکت کویله
 دست چپ و با نکت مایل بگیرد امام باید از در چشم و در بینی است که اگر در روز
 چهارشنبه بگیرد ابتدا با نکت دست چپ بکشد بهتر باشد و اگر در روز پنجشنبه بگیرد ابتدا
 در هر دست با نکت کویله آن دست بکشد و اگر در روز جمعه یا سایر روزها بگیرد
 ابتدا با نکت کویله دست چپ با نکت کویله دست راست بکشد و اگر در هر وقت
 ابتدا با نکت کویله دست چپ بکشد جلالت چنانچه عیانی یا غیبی گفته است و در حدیث
 دیگر شریف است که هر که ناخنها خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را بپزد و در جمعه
 بکشد از در حدیث و پشانی را از روی بکشد و از حضرت امام رضا علیه السلام شریف است که
 در روز شنبه ناخن بگیرد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص شریف است که هر که
 ناخنها خود را در روز جمعه بگیرد خوشم در روز را از سر انگشت او پاره کند
 و در روز دهم آنها را خور کند و کسی که در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شاداب بگیرد
 از در بدندان و از در چشم غایت یابد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شریف است
 که ناخنها را در روز جمعه که فانی در دین بر طرف می کند و در روز پنجشنبه که فانی
 روز زیارت فراخ میکند و در حدیث دیگر فرمود که که بپزد و امام موسی علیه السلام
 کردند که اشکها را میگوید که ابتدا ناخن را در روز جمعه می باید که شست و در روز چهارشنبه

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنویم که چون آدم و حوا از بهشت و بانی آمدند حضرت
 بر کوهی که بر کوهی و حضرت حوا بر کوهی و حضرت آدم بر کوهی و حضرت حوا بر کوهی و حضرت آدم بر کوهی
 گفت خود را نشان بده و بپوشید چون و بانی آمد گفت چه امید داشتید بانی
 شما که در بهشت بودید و حالا اینجا هستید از من و خشم بپوشید و بپوشید و بپوشید
 پس آن بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی
 و بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی
 که چون حضرت آدم از آن درخت که می خورد از خوردن آن تشنه می شود چاهها
 و زبورهای بهشت همه از او فرو ریخت پس بر کوهی از کوهی که بهشت بود و بوی خوشی
 خود را بانی بپوشید چون بانی آمد باه خفت بپوشید و بپوشید و بپوشید
 و درختها و گیاهها همه از کوهی و بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی
 و اول چاهها که از آن بوی خوشی یا از آن گیاهها خورده بودند تشنه می شدند و از آن
 بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی
 از آن تشنه می شدند و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 و از آن تشنه می شدند و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 تمام شنویم که بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 از حضرت امام رضا علیه السلام شنویم که سزاوارست مرد را که تشنه که بپوشید و بپوشید
 مرد را و اگر قادر نباشد که تشنه شود و اگر قادر نباشد در هر چه و بانی را

این تشنه کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنویم که بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی
 غشای او باشد و فرمود که غشای که خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی
 و فرمود که بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 و فرمود که بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 و حضرت رسول چون در هر چه بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 زان را بپوشید که بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنویم که بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 از بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی
 هر دو را بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 این تشنه خود را بپوشید که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی و بوی خوشی که از کوهی
 آن تشنه می شدند و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 که هر چه تشنه می شدند و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید

امام موسی ۳ شقوث که تا غایب بود در روز شنبه ۱۴ تمام بر وی در روز چهارشنبه
 بیک در روز شنبه و بی سببی بویها خوش خود را خوشبو کند و روز جمعه و از حضرت
 امام رضا ۳ شقوث که چهار چوبت کرد و با یکبار و نیم را با یکبار بیکبار خوش
 کردن و غسل خوردن و سواد کردن و سبزه نظر کردن و حضرت امیرالمؤمنین ۳ فرمود
 که باید که آن سبزه بویها و سبزه خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر ۳
 شقوث که در حضرت پیغمبر ۳ شقوث بود که در یکوی نبود اول آنکه آن حضرت را شقوث
 بنویسد و آنکه پنج بار بخواند که آنکه در روز یا سه روز که آن راه بیکبار
 میگذشت که آن حضرت را آن راه عبور نموده اند از آن خوشی که در آن راه مانده بود
 سبزه آنکه بویها و درختی که بیکبار شد آن حضرت را سجده بیکبار و از حضرت
 شقوث که در آن که خوشبو کند و از خانه بیرون رود و بویها لعل آنرا بر او باشد
 تا خانه برگردد **فصل ۴** در کاهیت و در کاهیت خوشی از حضرت امام موسی ۳
 که ایامی است و آنکه خوشی که آنرا او بسا و نذر کند و قبول کند و فرمود که سزاوار
 نیست که او را در کند که است را و در حدیث دیگر فرمود که سبزه حضرت امیرالمؤمنین
 او و نذر روغن خوشبو حضرت برداشته و بر خود بپاشد و در آن روز در آن روز
 بودند بطلان آن فرمودند که هر کس خوشی را و نیکم و در حدیث دیگر شقوث
 که حضرت رسول ۳ در نیکو و نیکو خوشی و شریعت را که آن حضرت می آوردند و آن
 بن جیم شقوث که گفت رستم بخت حضرت امام رضا ۳ بر آن حضرت که در آن

شکوه

شقوث بود آورد و فرمود که بر داد و بر خود بپاشد و بر دستم مالیدم فرمود
 که دیگر بر داد و در کوفت پاشد و کوفت بپاشد و مالیدم باره دیگر مالید
 فرمود که این را هم بر آنجا مال مالیدم بعد از آن فرمود که حضرت امیرالمؤمنین ۳
 میفرمود که در نیکو که است را مگر فرغتم که گواست که است فرمود که خوشی
 و باقی که با شقوث و نیکو که است را نواضع کند و ما ندان **فصل چهارم**
 در فضیلت شقوث و غیره و حضرت امام جعفر صادق ۳ شقوث که خوشی
 شقوث است و حضرت زین العفران و فرمود در حدیث دیگر شقوث که حضرت امام
 زین العابدین ۳ شقوث را از قلعه داشتند و هر وقت که اراده رخصت کردند
 میگردان آن را میپاییدند و از شقوث و خود میپاییدند و در حدیث دیگر فرمود
 که شقوث از شقوث داشتند و جاعل خود و هر کس که نیاز میخواست خود
 میپاییدند و در حدیث دیگر شقوث که حضرت رسول ۳ انصار شقوث و خود میپاییدند
 که در آن شقوث از قریب میباید آنرا ظاهر بود و در حدیث صحیح شقوث که
 حضرت رسول ۳ شقوث داشتند که هر کس و نیکو میپاییدند و در آن را نیکو میپاییدند
 و چون بیرون می آمدند از آن خوشی میداشتند که آن حضرت می آیند و در حدیث
 دیگر شقوث که حضرت امام رضا ۳ حقه بیرون آوردند و از آن بویها و در
 خانه بود که در هر خانه خوشی و نیکو از آنها شقوث بود و در حدیث صحیح
 عیسی جعفر از حضرت امام موسی ۳ شقوث که ایام شقوث در دغی که خود

داخل میتوان که فرمود که من نیستم و باکی نیست و در روایت دیگر مشغولیت که با
 نیست که شرف داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول
 خود را بمشک و عنبر خوشبو میکردند و احادیث در مخرج خلوص دارد شده است و آن
 که خوشبو بوده است که از چندین چیز بوی آید و یک فرزندش زعفران بود و در
 بعضی اخبار وارد شده است که مدافعت بر این نکند و در روایت دیگر وارد
 است که ثبوت اصباح و بدن نکند و در روایت که این تپهها بر آن باشد که
 و گفته و بدن بسیار نکند **فصل چهارم** در فضیلت غایبه بند موقوف مشغولیت که
 استحقاق نماز و محرمات حضرت مادم عرض کرد که من با تمام سودا و نیکی و غایبه
 بر خود نیامده بر آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غایبه که بسیار است و نیست
 کسی که اندک غایبه کا کا و خود مالک کافیت او را استحقاق گفت بنی بر نموده حضرت
 عمل کردم و شده درم غایبه بنیوم و تمام سالان خوشبو میخورم و در حدیث دیگر
 مشغولیت که حضرت عقیقه الحائض ۳۳ شب از خانه بیرون آید و بجهت خیر و عبادت
 خیر نویسد و در روایت خود را غایبه خوشبو کرده بود ندیده است و از آن حضرت که در
 شب پایی میباید و آنچه بیرون آمده آید فرمود که بخوان عبادت کنم و حوران
 بر هفت روز خدا را شکر کنم یعنی با عبادت و نیت و بوی خوشی کردن سنت است
 و در حدیث دیگر مشغولیت که حضرت امام رضا فرمود که در غیبت با آن حضرت بمل
 آورده اند که در آن ملک و عنبر داخل کرده اند و فرمود که در کاغذی آینه اگر کسی

و کرده چهار و فل اعود بآلای من و فل اعود بآلای من و آیه چند از آیات خط
 نوشتند و در میان غلاف سفید آن دو غیبت گذاشتند و پیوسته و رویش خود میا
 و در روایت دیگر مشغولیت که حضرت امام رضا فرمود که در غیبت با ما ملکه از
 برای آن حضرت بمل آوردند و بر هفت صد درم برآمدند و بی سببی و درین مانی
 بجهت نوشت که دردم شما و درین باب عیب میکند حضرت و جواب نوشتند که مگر
 نمیدانید که کوفت بفرموده و جامه دنیا طلا باقی میبویشد و بر کمر شما طلا می
 و با شما از حکمتی چیزی که نشد پس حضرت فرمود که غایبه ساختن بسیار از مردم
فصل پنجم در فضیلت و آداب روغن پیریدن مالیدن از حضرت امیرالمؤمنین
 مشغولیت که در غیبت مالیدن بر شرف و نامر میبکند و دماغ را زیاد میکند و بخاری
 آب را در بدن آسان میکند و خشونت جلد باید حالی و شکی و وزیر بر طرف میکند
 و در روایتی میگوید و از حضرت مادم مشغولیت که در غیبت مالیدن توانگرین
 ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر
 مشغولیت که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و شرف را بر آید
 میکند و در روایت دیگر میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر روغن مالید
 حق نعم را او بعد از هر سوخته شود که در قیامت باو عطا فرماید و از حضرت
 صادق هم مشغولیت که چون روغن را بر کف دست بریزی بگو اللهم انی استسئلت
 التوبه و التبت و التمسک و اعود بک من الکفر و التفتان و التفت

و فرمود سائر روایات مشهور است که حضرت ابی‌الموثنی از فرموده که ای
روحی رخت بخور و بر بدن نما که هر که بخورد و ببالد بر خطا جاهل صبح نزدیک او
نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است که روحی که خیر روحی شریف است و در
دیگر وارد شده که حضرت امام موسی ۳ روحی کل خیر بر خود می‌آید و در حدیث
موسیقی مشهور است که در اول ۲ و در وقت که سماع افتاد عارفینند روحی
بگیرد در پیشه می‌بکشد و در حدیث معتبره یکی مشهور است که آن حضرت دوست
سپاسند که روحی بگیرد در پیشه بکشد **فصل در فضیلت بخور و انواع**
و ادب آن از حضرت امام موسی مشهور است که منرا و اریت که هر که قادر باشد چاه
خود را بد و خوشبو بدارد و از حضرت امام رضا ۳ مردم بسیار بخور می‌کنند
و مراد و روایت کرده است که با حضرت امام موسی ۳ تمام رفتم چون حضرت پیر
آمدند در وقت کی خود سوزانیدند و خود را خوشبو کردند پس فرمود که مرا
زیر این خوشبو کنید و در روایت دیگر وارد شده است که چون زمان حضرت امام
موسی کاظم ۳ می‌باشد که بخور کند اول یک مشت از خربا بجا که در عین
از خربا که بدین می‌گویند و فرما و پیرت را آنرا دانند پاک می‌کند و در آتش می
انداختند و چون اندک در مد می‌گردد بعد از آن بوی خوشی می‌آید انداختند و چاه
پیر بخور میدادند و می‌گفتند که این شستر باعث خوشبو می‌شود و از حضرت امام
مقام ۳ مشهور است که خود خالی بوشی در بدن با چهل روز بماند و عود که

با و بها

گفت
که با و بها خوشی دیگر پس روده باشند بوشی با است و در حدیث دیگر مشهور
که حضرت امام نعام با عود هندی خالی بخور می‌کند و بعد از آن کلاب و مندر
خود می‌آید و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت ابی‌الموثنی ۳ بعد از بخور می‌کند
و در حدیث دیگر از آن حضرت مشهور است که و بها با عود هندی که در آن نوع شفا
هست و در روایت دیگر مشهور است که گفته که برآمد و روزه دار او در آن است که
و این شفا روحی بماند و چاه شور بخورید و در روایتی طاهر و منیر الحمد و
کرده است که حضرت ابی‌الموثنی ۳ در وقت بخور کردن این دعا بخواند الله اعلم الله اعلم الله اعلم
يَسْتَعِينُهُ رَبِّي اَللّٰهُمَّ طَيِّبْ عَرْشَنَا وَزَكِّهِ وَارْحَمْنَا وَارْحَمْنَا
مَنْقَلِبَتَنَا وَاجْعَلْ اَلْمَقْوِلَ زَادَنَا وَاجْعَلْهُ مَعَادَنَا وَلَا تَفِرْ خَلْفَنَا وَبَيْنَ
عَايِنَتِكَ اِيَّانَا وَكُنْ اَمَامَنَا اَنْتَ عَلَيَّ خَيْرٌ قَلْبِي وَكَلْبِي وَكُنْ رَوْحِي
دیگر مشهور است که در وقت بخور و بخور کن این دعا بخواند الحمد لله رب
الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ اِنْفَعِنِي بِمَا دَرَقْتَنِي وَلَا تَقْلِبْنِي مَا حَوَّلْتَنِي وَاجْعَلْ ذَاكَ
رَحْمَةً وَلَا تَجْعَلْهُ وَبَاءً عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ طَيِّبْ ذِكْرِيْ بَيْنَ خَلْقِكَ كَمَا طَيِّبْتَ
بَشِيرٍ وَخَيْرًا بِيْ بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ **فصل در بیان فضیلت کلاب و کل**
سرخ و انواع کلها از حضرت ابی‌الموثنی ۳ مشهور است که کلاب بر درختین آب در و را
زیاد میکند و بر شانی با برقی میکند و در حدیث دیگر فرموده که هر که کلاب بر درخت
در آن روز بد حال و بر شانی با و نرمد و چون کلاب بر درختها مالدهد

در حدیث

و صلوات بر محمد و آل محمد بنفردند و از حضرت مادام شوقست که هر که در وقت اوقی ماه رستا
 و معانی یک کف یک پیر و پیر و دکان و در این کد از حوا و پیرش که در آن بود
 بر سرش یک کف یک پیر و دکان سالی از مری سرسام و ذات الحجبین کرده و پسند
 معتز از حضرت ایدالموین نام به شوقست که حضرت دلی هم بود و کف از کل سرخ پر کرده
 بن عطا و بود و چون بود یک بشام خود میدهند و بودند که این پیری کلهها بهشت است
 بعد از کل مود و در حدیث دیگر از حضرت دلی م شوقست که چون مرا بشام خورده
 از مری من چند قطره بر این دخت و کل سرخ از آن روید پس آن کل بد با افتا
 با حواست بود و در حدیثی که کف است در میان آب و سرخ دارد و دم با دین
 در آنی خوانست که در آن و در میان ایشان شایع شد پس حق هم مگر با نرساد که در میان
 ایشان که کد و نصف با با حوا داد و نصف با بد عجمی با پست پخت بود سبزی که
 در زیر گلخانه باشد و با شکله دم ما به است که از طرف پیری دارد و در آن جگر دم
 بد عجمی است که با رگست و از این طرف پس ندارد و یکی کف از پیری دارد و یکی
 دیگر ندارد که نصفی با شکله دم عجمی است و در دواست و یکی شوقست که چون آن
 حضرت را بمراج بردند و این از مری حضرت خروید شد و این سبب که در آن روید
 و چون و کنند و این شادند کل سرخ و آن روید پس که که خواهد به حضرت
 پیر و نا استقام نماید کل سرخ را پیوید و در دواست و یکی از طرف عاقه از حوا
 دلی م و او دوشده است که کل سفید از طرف این روید و در دواست و کل سرخ

از کف مری

از حق جبرئیل و کل زده از عرف و آن و در دواست و او دوشده است که کف مری و
 روغن آن را باید که فضل بسیار دارد و چون حضرت ابراهیم را دوا داشت انداختند
 و چون آن را شقی را بر سر و سلاست کرد ایند و در میان شقی مری آن حضرت
 روید و از آن روید مری و در میان هم ببرد و از حواست **ما به شوقست**
 که حضرت دلی م فرمود که نیکو کل است مری کوفتی و در زیر مری میرود و آب است
 شفا چشم است و در دواست و یکی شوقست که کف با پیوید مری کوفتی را وقت شام
 می افزاید و از حضرت مادام م شوقست که کل است و یک نوع دارد و یکد و بهتر
 هر کل مری است **دواست** و در دواست که کف مری است و در حدیثی که عجمی از حضرت مادام
 و در حدیثی که حضرت از حضرت دلی م شوقست که هر که کل با بد هد پیوید و در حدیث
 خود که از ایند که آن از حضرت مادام و در حدیثی که مری است و دواست که در حدیث
 کل مری است **ما به شوقست** و در حدیثی که کف مری است و در حدیثی که مری است
 که هر که ببرد و پیوید و در حدیثی که کف مری است و در حدیثی که مری است
 که هر که از مری ببرد و پیوید و در حدیثی که کف مری است و در حدیثی که مری است
 شوقست که هر که کل پیوید و در حدیثی که کف مری است و در حدیثی که مری است
 ببرد و چون و آن از حواست ایدر دواست و یک با با عجمی که در با این مکه و شام
 عراقی کشته است پیوید و از کف مری او بعد دواست آن بیایان خوانید **ما به**
دواست و در دواست حواست و مری و بدن شقی و در روید و دواست

از کف مری

از کف مری

بعضی اعمالی **فصل اول** در تفصیل حجام مشغولست که علی بن ابی طالب و ابی طالب گفت بد خانه
 حجام عورات را ظاهر میکند و در آن ایستاده و در حوض آب را میبازد و فرمود که بگو
 خانه است حجام چشم را بپاید می آورد و چرخ را از بدن می برد و از حوض ^{آب} می برد
 مشغولست که حجام بگوید در دنیا که کثرت بون را زیاد میکند و هر روز در فتنی میگرداند
 حجام میکند و در بدن را زیاد میکند و از سبب این مشغولست که گفت هر روزم تا آنکه
 گوشت من بمیرد و در بدن من حوض ^{آب} و صام ^{۳۰} روزم فرمود که بخور و که گوشت
 بدست می آورد که گوشت من بخورد که بخورد نه بخورد نه بخورد و گوشت بدست می خورد
 زنها که هر روز در دنیا که باعث می شود و در حدیث دیگر فرمود که که خواهد
 فرمود که بخورد نه بخورد و گوشت را زیاد داشته باشد و خواهد
 که لا عز شود و هر روز در دنیا که از حوض ^{آب} می برد و مشغولست که چشمی در آن
 شما حوض و حجام کردن و در وادیه پیچید و حجام است و در وادیه پیچید و در وادیه
 که وادیه حجام آورد و در وادیه ^{آب} که هر که اینها بخورد و روزی است
 باید که در دنیا با حجام نرسد و علما تا وی گوید اندک و وید اولی آنکه این در دنیا
 که در آن بلاد با علما در کوفی حوا احتیاج ندارند زانکه حجام رفتن دوم آنکه مرا
 است که در دنیا حجام در حوض دهد که برآید کردن حجام و در **فصل دیگر** در آداب
 در اخلاص و پیران است و در عالم که باید خواندن در آداب و معصیت و در آداب
 که هر که اینها بخورد و روزی است در دنیا که باید که در دنیا حجام شود و از حوض ^{آب}

حجام

حجام مشغولست که هر که با لنگ حجام داخل شود حجام کشته او را ببرد و
 ستر بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که هر که داخل حجام شود و دیده خود را از نظر
 کردن بعبورت دیگرانی بپوشاند حجام او را از حجام چشم ایمن بگرداند و در حدیث
 رسول صلی الله علیه و آله فرمود از غسل کردن در زیر آسمان لنگ و از داخل در زیر آسمان
 و فرمود که در دنیا ساکنان هستند از لنگ که فرمود از داخل شدن حجام به
 و از حوض ^{آب} مشغولست که داخل حجام شود و بخورد نه بخورد و از حوض ^{آب} در معده
 نوبت که حجام در دنیا از نو فرزند و اینی پشتر باعث قوت بدست حجام
 حجام مشغولست که معده و پشتر از طعام و در حدیث دیگر مشغولست که هرگاه
 آن حوض از آداب حجام و فتن میگرداند اندک خبر شناسا و میفرمودند و او گفت که
 مردم میگویند که ناسا حجام و فتن بهتر است فرمود که نه بلکه اندک خبر شناساید
 خود که سفر را فرزند و حرارت اندرون و ساسانی گرداند و در وادیه دیگر
 فرمود که حجام ناسا بلغم را باید میکند و بعد از چرخ خوردن صفاء بود و این میکند
 و فرمود که اگر حجام گوشت بدست زیاد شود بعد از چرخ خوردن حجام بود و اگر
 حجام که گوشت کم شود ناسا و در پس معده از حوض ^{آب} مشغولست که در وادیه
 که در جامه کنی حجام جامها از خود بپوشد بگو ^{اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَنِ رِبْعَةِ النَّفَاقِ}
^{وَنَفْسِیْ عَلَیْکَ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ} و از حجام اول حجام شوی بگو ^{اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَنِ رِبْعَةِ النَّفَاقِ}
^{وَنَفْسِیْ عَلَیْکَ} و استغفار از لنگ ^{اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَنِ رِبْعَةِ النَّفَاقِ} و چون داخل خانه دوم شوی

حجام

صحیح شفوئیت که از حضرت امام موسی بن جعفر از فرات خوانده در حجام و جام کردن
 در حجام و نموده که باکی نیست و در روایتی است دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 که با حضرت ابوالقاسم علیه السلام میفرمودند از فرات خواندن در حجام حضرت فرمود که
 نه میفرمود که عریان باشد باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام شفوئیت که باکی نیست
 مرد را که در حجام قرار نگیرد اگر غرضش وضو باشد نه خونی خواند و در حدیث
 دیگر شفوئیت که در آن حضرت میفرمودند حجام و در حجامی گفت که اگر میفرمودند حجام را
 بر آتش خلوت کنم فرمود که در کار نیست مؤمن کارش را بر آتش سبکتر میباید که حجام را برای او
 غور و قی کند و حضرت امام رضا فرمود که هر که انجام مسافری بود او را و بر بدن خود
 بمالد و پس با و برسد بلامت کند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبی که از غسل مردم جمع
 شده باشد در حجام و خود را با و برسد بلامت کند مگر خود را و در حدیثی است که از
 حضرت صادق علیه السلام شفوئیت که در نهاد و در حجام بپوشد خواب که به کرده که آب سبک و
 پوشش خواب که در اندودن را بهم میرساند و شانه کنی که مورا میریزد و کوه
 کنی که دندانها میریزد و سر را بکشد و در آن بدنها و میسکند و مشک بپوشد
 بمالد که آب را در اندودن و کف پا را بمالد مساوی که باعث پی می شود و از آبی که در
 هر ضربه که حجامها میزنند جمع می شود و آن غسل مردم غسل کنی که در آن غائی می شود
 و نغزانی و کبر و دشمنی با اهل بیت که از هر بدترین جمع می شود و در ایام حجامی از
 ملک نجفی خلوت نموده است و کسی که علاقه با اهل بیت دارد از سر تا پایی

در حجام

و از حضرت ابوالقاسم علیه السلام شفوئیت که بول کردن در حجام مودت فقره و پشیمانی دور
 دیگر فرمود که باکی نیست که مرد پاکیزه تر حجام بود اما باید که قبله بسته باشد و مانند
 خزان بر هفت نباشند که نظر بصورت یکدیگر کنند و در روایتی و او فرمود است که در
 حجام سلام نهند و آن در صورتیست که قبله نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار
 وارد شده که آنکه علیهم السلام در حجام سلام نموده اند و مردم **فصل در حجام**
 در تقیبات مستحق سر بردن و دفع بویها بد از خود کردن از حضرت ابوالقاسم علیه السلام شفوئیت
 که کافی است آب از بر آتش کردن بدن فرمود که هر که چانه پیوندد باید که پاکیزه باشد
 و از حضرت ابوالقاسم علیه السلام شفوئیت که مستحق سر چوکی را می برد و آن از چشم را
 دفع میکند و مستحق چانه غم داند و رای برد و پاکیزگی است بر آغازه و فرمود که خود را
 پاکیزه کند آب از بویها بد که مردم از آن متذق میشوند و در اصلاح بدن خود باید
 بدو سه که فساد شهن میباید از بدن کاشنی کیف کند بدهد که بهای هر که نشیند از دنیا
 شود و فرمود که آب بخوشی خود بخورد آیند و از حضرت امام رضا علیه السلام شفوئیت که حجام
 غصه نکند بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشان را داخل مهر کرد و راضی نشد از ایشان مگر
 وقتی که ایشان را از مهر پرورن کرد و حضرت رسول فرمود که سر خود را بیکل مهر می شود
 و از گوشه که در مهر میبازند آب بخورید که خوار و متذق می آورد و غیرت را می برد
 و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شفوئیت که دوست میدادم که سر خود را بیکل مهر می شود از
 نرسی آنکه مرا ذلیل گرداند و غیرت را می برد و از جابر جعفی شفوئیت که شکایت نکرد

در حجام

رسول م شقوئت که تو شاد ب ویت زهار وزیر بغل را بد کلا وید که شیطا و را حیا
جایکیده و نهان میبود **فصل** در آنکه وزیر بغل و در حدیث معبر از حضرت رسول م
شقوئت که در آن کلا وید وزیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میبود و در حدیث معبر
دیگر شقوئت که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وزیر بغل را در او میگذارد و میفرمودند که
گفته وزیر بغل و در آنجا هست یکصد و در حدیث دیگر شقوئت که در او گذارد است
وزیر بغل بنی زب از آنرا شنید و ترا شنید چندین بار او گذرد و در حدیث دیگر و آورده شده است
که بسیار گفته که آن حضرت از برای از آنکه موی وزیر بغل تمام می رفتند و باین آن موضع
دار و میگذارد و پیر می آمدند و از حضرت امیر المؤمنین م شقوئت که موی وزیر بغل را
گذرد گفته وزیر بغل را بچهار طرف بکنند و پا را بکنند و دست و پست و رسول م م و از دست
فصل در غایت زمانی که نوزده را تا خیز توان کرد و در حدیث دیگر از حضرت رسول م
شقوئت که هر سه که از آنجا عبور و زیارت دارد باید که بپوشد زار را زیاده از هر
روز بگذارد و حدیثی است زنی را که از آنجا عبور و زیارت داشتند از آنجا بگذرد و بگذرد
از آنجا که زیاده از حدیث روز و از حضرت صادق م شقوئت که حضرت رسول م
در هر جمعه دارد و میگذارد بپوشد زار و بیانی باید آید میگوید و در حدیث صحیح
از زینب صدیق م شقوئت که گفته در نوزده گشتن است که هر بار زیاده و در دیگر تبه
بگذرد و آنکه بپوشد و بگوید در روایت دیگر است روز و او بگذرد که نوزده
باشد و آنکه بپوشد و زیاده نوزده بگذرد و آنکه که هر روز زیاده و او بگذرد که نوزده بگذرد و زیاده

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرٌكَ عَامِلٌ بِخَيْرِ آلِهِ تَابِعًا لِنَسَبِهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اخذ آیه سوره تائید بیه و تادیب رسول الله
 علیه و آله و تادیب او و شیایک الله یوم الله و تادیب و ذرعت
 فی صد و فرم و جعلهم معا و تادیب رسول الله علیه و آله و تادیب
 نوره که کند که عیال آداب آن از حضرت صادق ع شوقست که بگفته در تائید دارد
 گشته بنه برین و فضیلت و فقه پانزده مرتبه که در زینت میکنند و از حضرت امیر المؤمنین
 مرویت که اگر کسی از نوره مالیدن در روز چهارشنبه خلوت کند و از
 روحی شوقست که پنج چیز است که مویست پس نوره در روز جمعه و چهارشنبه
 مالیدن و شوقست که مویست که در آفتاب کوم شده باشد و در حال چسبیدن
 چوب خوردن و زین را در حال چسبیدن کردن و در حال سیر چوب خوردن و از
 امام رضا ع شوقست که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پس شود ملاست
 سکه و در روز نیت که این و مدیث عجوب و تفسیر باشد یا آنکه یکی از طریق
 سید است و اگر حدیث بگذشت که حضرت پیغمبر در روز جمعه در و میگذشت و در
 حدیث مجرب که شوقست که بگذشت حضرت صادق ع فرمود که مردم بگویند که
 نوره کشیدن در روز جمعه سکه و دست حضرت فرمود که چنین که تو نماز کرده چه
 پای کشنده و تائید از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر شوقست
 که علی بن یقطان خواند که بگذشت حضرت امام موسی ع فرمود که ایامی که

نیت
 نیت
 نیت
 نیت

جابر

چنان دارد و میتوان کشید و فراموشی که حضرت از باب اعجاز با نوشتند که باکی نیست
 نوره باعث زیادت و پاکیزگی چسب است و از حضرت صادق ع نیز پرسیدند
 که باکی نیست و در حدیث حسن شوقست که از حضرت صادق ع پرسیدند که
 که در او کشد یا نه بولی میتوان گفت فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر
 شوقست که کسی که در وقت دارد و مالیدن نیت هم آنست که بعضی فق
 نمیشود و بیشتر بنال حضرت امام محمد باقر ع تمام وقت حضرت نمیشود
 از ناف تا زانو و خد و شکم و حاتم و طلیسند که آنچند بالا و پایین بود
 مالید بعد از آن او را برون کردند و از ناف تا زانوی خود کشیدند و باغیر
 گفتند که هرگاه که در او بکشد چسب کنی و در بعضی از احادیث بخوانی و از
 شده است که غیر عورتانی را بکوی مالید و پسند حسن شوقست که از حضرت صادق ع
 پرسیدند که آیا چای نیت که آرد را روغن زیت مخلوط کنند و بعد از آن
 نوره بپوشانند یا نه آنکه بول نوره را بپوشانند فرمود که باکی نیست و در حدیث
 دیگر شوقست که از حضرت صادق ع پرسیدند که آرد را بعد از نوره بپوشانند
 میتوان مالید فرمود که در چسب که اصلاح بپوشانند اسراف نیست من بسیار
 که بیفزایم آرد چسب را با روغن زیت مخلوط میکنند و بپوشانند مالید اسراف نیست
 میشود که مال را تلف کند و بپوشانند پس بپوشانند **نیت** در فضیلت خا
 مالیدن بعد از نوره چسب بن موسی و اوست میکند که بدین حضرت موسی

که باکی نیست که در چسب کشند
 که اسراف نیست حضرت زین

۱۰۹

جعفر هرگاه که اراده تمام میگوید بفرمودند که تمام را بپایان بگویند و بپایان
 کرد اهل بیت و اوست شد پس میفرمودند که عند هار و زاین تمام می انداختند
 بعد از آن در آن میبندید و روزی از تمام بیرون آمدند و آنچه از آنی در بیرون
 رسید و آنرا در دست حضرت دید گفت آنکس چیست که در دست خست و فرمود
 که آنکس جنایت کرد بدین نام از رسول و روایت کرده اند که هر که تمام را در دست
 بگذرد و بعد از آن در دست از سر تا پا بمالد او را امان باشد از دیوانگی و
 و بی و اکل تا نوره کشیدن و بگوید در حدیث بفرمودند که حکم کن عقیقه
 که حضرت شام عقیقه بود و ناخنها خود گذاشتند و فرمودند که ای حکم
 چه میگوی درین باب گفت چه توانم گفت در کار که شما بکنید اما این کار را
 پیش ما جوانان میکند فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره عقیقه میشود و بنا
 بر دکان مار نکشان را میگوید در حدیث و بگویند که در وقت تمام تمام
 تمام از تمام بیرون آمد و از سر تا پا بپاشد گویند که سرخ شده بود از خا
 و حضرت مادام فرمود که شما بکنید تا بپوشد و آب رود و از یاد میکند
 و دهی را خوبو میکند و فرمود که بگوید و هر که بعد از آن در دست از سر تا پا خا
 بمالد فقر و بیخانی از او برطرف شود **فصل در آداب غسل جمعه** و سایر
 اعمال بد آنکه غسلها واجب بنای بر نور میان علمائش است غسل جنابت و غسل
 و استنما و نفاس و مس میت و غسل میت و غیره است که در وقت غسل

در وقت غسل

فصل در آداب

بعد از آنکه از آن تمام میفرمودند و زین علی و تقی و ارجل و طاعت
 غیر از آن تمام از آن است و از آن است و از آن است و از آن است
 بخواند هرگز از آن تمام میفرمودند و از آن است و از آن است و از آن است
 حلت و التماس علیه الله هم اجمل طهور و طهارت و نورانیت علی
 کل شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت
 امام حسن عسکری ع مدکور است که هر که بعد از وضو و با غسل جنابت این
 دعا بخواند کفایت از او میرسد چنانچه وقت از در خفا میرسد و بهر نظر از
 قطرات وضو و غسل او حق تمام ملکی خلق فراید که تسبیح و تقدیس و تهلیل
 و تکبیر الله کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و ثوابی از او بماند و کما
 هائی از مرزیده شود دعا اینست سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا
اله الا الله انت استغفرک و انوب الیک و اشهد ان محمدا عبدک و
رسلک و اشهد ان علیا ولیک و خلیفک بعد نیک علی خلیفک و ان
ارضاة خلفاؤک و اوصیاءه اوصیاءک و اما غلها منت نصف دو
 است از جمله آنها غسل جمعه و بعضی از علما واجب میدانند و احوط آنست
 که نامقدور باشد و وقت بگذرد و در حدیثی از حضرت آمده است که غسل جمعه واجب است
 بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه درخت داده اند زمان را که نوبت
 کند در سفر برای کسی آب و در حضر مادام که شوکت که غسل جمعه پاکیزه کننده و

در وقت غسل

و بر آن نازای مخصوص که در طلب حیا وارد شده است و غلبه نوبه از کثافت و پادشاهی است
 علی از برای تقاضای کوفت بر آن عمل می کند و کوفت باشد و تمام قوی کوفت باشد و بعضی
 گفته اند و این است و اول آنست که نوبت نکند و بعضی گفته اند بر سر قضا علی
 بکند اگر عمل نوبت کرده باشد آنچه تمام قوی نکوفت باشد و از برای ادا علی بکند
 اگر تمام کوفت باشد و این قوی نوبت و نوبت علی از برای ادا علی نوبت و از برای
 در خواب نوبت بکند و از برای ادا علی نوبت بکند و از برای ادا علی نوبت بکند
 حرم مدینه و از برای ادا علی نوبت بکند و از برای ادا علی نوبت بکند
 و از برای ادا علی نوبت بکند و از برای ادا علی نوبت بکند
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در آن هفت ماه و پنج روز و نیم
 رسیده علی از برای ادا نوبت در آن روز نوبت است علی بر آن نوبت بکند
 و از برای ادا نوبت بکند و از برای ادا نوبت بکند و از برای ادا نوبت بکند
 در بدین که کرد و از برای ادا نوبت بکند و از برای ادا نوبت بکند
 در آنکه اند و از برای ادا نوبت بکند و از برای ادا نوبت بکند
 بجهت او را کشته باشد خواه بیاطل و خواه باطل شرعاً و اگر کشته باشد با غیر
 آن بعضی از علما گفته اند که نوبت است اعاده علی هرگاه بتواند تا قیامت برسد
 بعد از آنکه بکشد مثل جیره و نفقه و هم چنان گفته اند که هرگاه چانه میان دو کسی
 مشتمل باشد و آن میان بیند و معلوم باشد که از کدام یک بوده است

در مدینه

هر دو غسل کردن نوبت است و بر آن کفن کردن نوبت است و کشف اندک نوبت است و ظاهر
 آنست که همان علی است که نوبت است که از برای کفن کردن بجای آورد و هم
 نوبت است که هرگاه کسی مرده باشد و غسل دست نماید و بعضی گفته اند که هرگاه
 شیخ جنب مرده باشد نوبت است که علی جنبیت بدهند او را پیش از غسل میت یا
 آن و از حضرت امام جعفر صادق ع شریف است که چون خواهی غسل در زرعید غسل
 بجای آورد و در زیر سق بنشیند و چون خواهی شروع کن بگو اللهم اغفر لی
 و تقبل تقایبکم و اتباع سنتی بعدک محمد صلی الله علیه و آله و چون
 از غسل فارغ شو بگو اللهم اغفر لی و تقبل تقایبکم و اتباع سنتی بعدک محمد صلی الله علیه و آله
 از هفت مرتبه از برای حق و بد آنکه تقایب غسانی و احکام آنها را در این رساله
 کتباً پیش برد انداخته اند و در کتاب عبادات نوشته خواهند شد **فصل**
 در آداب خواب و نوبت و پیدا شدن و بیت الهی و آداب **فصل** در بیان
 اوقات خواب بد آنکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و بیان
 نازشام و خفق و بعد از عصر و کوعت و پیش از ظهر در وقت کوعی هر دو
 ناز ظهر تا عصر خواب قبول است و نوبت است و از حضرت علی بن الحسین ع شریف است
 ای چهره شامی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای خود وقت میدادم
 زیرا که حق تعالی در روز بد کاف ناودین وقت قیامت مینماید و هر که در این وقت در
 خواب است از روزی محروم میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که وی بر وضو

در مدینه

پیدا شد حضرت فرمود که او مانند شیشه آفتاب است که اگر در آفتاب قرار گیرد
پرسید سخا گفت که آن روز که من این را دیدم و خاتم میفرماید که هر که
حسد بکند یا با او توباید بیدم این برای دوزخ سال بنویسد یا آنکه ماه نعلبان دارم
سیکرم و با ماه رمضان پیوند بکنم و آقا بیدار شب هر شب با دشمنان بخوابم و از خواب
رو بوی میبیدم و میفرمود که هر که با دشمنان بخوابد چنان است که تیم نیک بعبادت احسان
باشد و آقا ختم قرآن در هر روز سه مرتبه قرا خواند و بعد از آن بخوابد و از خواب
شیدم که بخفت ایضا بنویسم میفرمود که با من مثل تو در دنیا آیت من مثل فلان هوا الله احد
یکبار بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده است و هر که دو بار بخواند چنانست که ثلث
قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند چنانست که قرآن را ختم نموده است پس هر که
زیادت دوست دارد ثلث ایما را کامل کند و هر که توبان و دل دوست دارد
ثلث ایما در تمام شده است و هر که توبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاد
گذاشت ایما در کامل شده است یا بنویس آن خواهد که در ایوان فرستاده است و کند
که اگر تو اهل ایمان دوست پیدا شد چنانچه اهل شایسته است میدارد خدا
پنج بیت را بافتی چشم عذاب نمیکند پس ما که نمیدانیم که بدین صفت است
فصل ششم در مکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن و خوردن و آشامیدن
است که خوابیدن در فراجد مکی است و ظاهر آن حدیث است که هر که
مکر و دجله بخوابد و در آنجا بنشیند و واقع شده است در آنجا

حضرت بسیار وارد شده است که رسول خدا ص که کوفت است که کس که تنها فرود
نخورد و تنها سفر رود و در یورت تنها بخوابد و فرود آید که تنها بخوابد
بیم است که دنیا نباشد و از خواب آرام میسر است که هر که در خانه
تنها یا بیایان تنها بخوابد بگوید اَللّهُمَّ اِنِّی دَخِیْتُ وَاَعِیْتُ عَلٰی وَحْدَتِی
و در حدیث دیگر میفرماید که هر که در یورت بخوابد و در آنجا بخوابد که در یورت
نداشته باشد و فرمود که هر که بویانی بخوابد که دیوان داشته باشد از آنجا نماند
میرود و در احادیث دیگر از خواب میفرماید که هر که در یورت بخوابد که در یورت
بای که دیوان نداشته باشد بخوابد و فرمود که مرد و زن هر دو درین حکم یکسانند
پرسیدند که اگر کسی طرف دیوان داشته باشد چو خفت فرمود که بلکه چهار طرف
پساید که دیوان داشته باشد و در بعضی روایات وارد شده است که هر که
دیوان در دوزخ است و در بعضی از احادیث بخوبی بخوابد و بیشتر هم داده
است و حضرت ایضا بنویسم سبح فرمود از خوابیدن بر سر راه و از خواب
رسول ص وارد شده است از آنکه کسی بایست که در خواب و آلودگی بخوابد
که اگر چنین کند و بطنش بوی و در دست باید بایستد و نه شود بایست کند مگر خود
و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهان ایشان بویاید که
اگر بنگذارد بطنش را ایشان را میبوید و در خواب میبوید و در حدیث
از رسول ص میفرماید که هر که خواهد که بچاه خواب داخل شود کنار جا

اگر آن حضرت شوقی که هر که در خواب به بیدار شود و در خواب است اگر ترسان باشد یا
 و شوقی دیگر با حضرت شوقی که خواب دیدم که خواب نیزه در دست داشت و فرمود
 که آن خواب بر سر من بود گفت فرمود که آن خواب خدا را پس بیدار چون
 بیدار شد من خدا را در دست خواهم داد پس ای صبر کردید بعد از آن پرسیدند که
 تیرا چه بیدار داشت گفت دوازده بند فرمود کرد دوازده در خوابم خواب و شوق
 بود پس ای صبر کردید که من ای حدیث شد بختی نعل کوه او گفت که من فرزند یکی از آن
 دخترانم و پانزده خانه دارم و در حدیث حضرت شوقی که حضرت امام رضا فرمود
 که من در شب بودم ای بی بی یقین ما در خواب دیدم که در میان دو شمشیر سفید بود
 تعبیر کردم که بدین حق در خواهم داد و در حدیث دیگر شوقی که پسر خوار حضرت
 حضرت امام رضا فرمود که در خواب دیدم که حضرت زین العابدین علیه السلام بود
 تا که آن نفس ایستاد و زینت داشت گفت حضرت فرمود که اگر خواب است راست می باشد
 شوقی از اهل بیت و خویشان من عطفه و دو پادشاه کذ و بعد از آن بیدار
 بود و بنی ابراهیم در کوفه با ابوالقاسم یا حوج کذب و بعد از عطفه و در خبر و در
 روایت دیگر شوقی که حضرت زین العابدین فرمود که در خواب دیدم که قدوسی از شیرین
 من دادند و آنقدر خودم که دیدم از میانان خیمه بیرون می آمد پرسیدند که
 چه چیز تعجب کردید فرمود که بعلی در حدیث دیگر شوقی که شوقی بعد از آن
 صادق فرمود که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم به نوع معروفی دیدم

شوقی

شوقی از خواب دیدم که بر آب چوبه موافق بود و شوقی در دست داشت و حرکت
 میداد و من او را مشاهده میکردم و نیز دیدم حضرت فرمود که در آن شب و این بیدار
 که تو می خواهی بفرستی شوقی را از روی خود و از دل خدا بر من درک و بیدار او
 و جان من آن شوقی گفت که گواهی میدهم که خدا بیغم علم عظیم بود داد و است و علم را
 از حدیثی اخذ کرده بدو شوقی که شوقی از میانان بیرون آمد و گفت من نیزه دیدم
 و بنویسم ام بنویسم من چون دیدم که شوقی دیگر بیدار من ندارد و دعا می کند و دیدم
 و عزیم کردن که بقیعت بیدار و زانی را و بخرم **فصل دوم** در خواب بیدار شدن
 خواب بسیار از حضرت زین العابدین علیه السلام شوقی که منی گفتن و صحبت داشت بعد از آن شوقی
 مکره است و در حدیث بعد از یکی از آن حضرت شوقی که شب بیدار و شوقی خواب است
 مکره در سگ چهره و نماز شب کردن و زانی خواندن و در طلب علم و بوی عروس که بجا
 شوقی برسد و از حضرت صادق علیه السلام شوقی که هیچ کسی اندک خواب میزد که گفت
 گفتن که داشته باشد که که مالی بیدار داشته باشد و این بیدار شده باشد که او
 اعتماد کند و کسی که در میان مردم دروغ و بهتان بیدار گفته باشد و کسی که مالی بیدار
 از او خواهد و مالی نداشته باشد و کسی که محبوبی را خواهد و نمی داند که از او
 جدا شود و بدو هم ام ای حجه و ای عنوان میفرمود که ممکن است که این شوقی باشد
 مردی را که خواب غفلت بیدار میکند زیرا که هر کسی نباید در پی گفتن نفسی
 خود باشد که دشمنی اند و روی است و بپوشد در پی گفتن اینکین و سر پای

عزیم

۱۱۷

قرآن نام خدا یا پسران با ائمه است و با حدیث یافتند و بهند حرام است و اگر بوجه شفا
 که کمالی بود و استیجاب است راست کردن مطلقا میگوید و بدست چشم میگوید
 در صورتی که در آن انگشتی باشد که در آن اسم خدا باشد و الحاق کرده اند
 علی اسماء انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام و بعد از آن ایضا گفته
 باشند و میگویند با خود و در بدایت الحاق چنین انگشتی را هر چند در
 بیاید و هم چنین با خود و در قرآن و تعویذ و دعا و هم چنین با خود و در تعویذ
 و دعا و در کتب در کتب باشد و میگویند و میگویند که در بدایت الحاق که
 است گفته شده و میگویند و میگویند و میگویند و میگویند و میگویند و میگویند
 و دعا و ائمه انکس و جدا از کتب کردن و آنچه مؤدنا گوید از پی او گفتن
 چنانچه شوق است که در کتب و دعا با خداوند خود گفت که حال چیز بین
 میگردد که در آن اوقات بزرگتر میدانم که در آن احوال تنبیه میگویم و بود که ای
 در هر حال زیاد کن که پادشاه در هر حال بیگونی و واجبت و سلام یا اگر
 اسم حضرت رسول و ائمه صلوات بر محمد و آل محمد و ائمه است که اگر کتب
 کند حد بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد و ائمه است که اگر کتب یا کند
 تنبیه که پادشاه در آن اوقات بزرگتر میدانم که در آن احوال تنبیه میگویم و بود که ای
 بگوید و شوق است که در کتب و دعا با خداوند خود گفت که حال چیز بین
 بخوردن و آشامیدن و دعا و دعا کردن و آنچه مؤدنا گوید از پی او گفتن

مقدم

متبرک باشد و بعد از آن است که اگر آب و دیگر یافت شود **فصل دوازدهم** در بیان احوال
 و احوالی و مکاشفات که نبی و ائمه وارود شده است و آنچه که عورت خود را از این
 ختم بر پوشانند نه از رفتن و متعده خود و نه از کینه که و طی او تواند کرد و نه از
 اطعمانی که نمیزد داشته باشد و سایر حیوانات و عورت ذکر است و چنین و دیگر
 و روح و منت است که تمام بدن را پوشانند یا تنگ پنهان شود در خانه یا اگر
 و اگر در محراب باشد و در شود که جفته او را نه بپوشد و اگر علی و اسد که در است
 در و بپوشد کردن و منت بپوشد کردن در حالت بوی و غایط خواه در محراب باشد و خواه
 در بیابا و احوط اجتناب است چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که هر که بر او بپوشد
 بوی که از روی او میآید پس بپوشد یا بپوشد یا بپوشد و احوط است که بپوشد
 محراب و دیگر از آنجا و غیره میگویند که حق نم آید یا میریزد و احوط است که در
 استیجاب نیز در و منت بپوشد که و منت است که در و منت است که بپوشد و احوط
 است که از این بپوشد و معرب نیز چنانچه احوط است که اگر بپوشد را بپوشد
 در معرفت قبل تا خارج کند که در و منت بپوشد نکرد و منت و اگر متعده را بپوشد
 باکی نیست و درین صورت اگر بپوشد بپوشد که بهتر است و منت است که از جهت بوی
 بر جای بپوشد یا جا که خالی باشد باشد بود که خارج است باشد که با و ترشح
 میکند چنانچه شوق است که در کتب و دعا با خداوند خود گفت که حال چیز بین
 تا آنکه هرگاه اراده بوی میگوید در چنانچه میرفتن یا جا که خالی بود یا بپوشد

در حدیث دیگر فرمود که کتب تبت چهارده است و هفت با عبادت یک سال و هفت
 شب با برایت با عبادت در سال و یک شب با برایت با عبادت هفتاد
 سال و از حضرت امام شوقی که کتب کفاره کسان گذشت و اینده است
 در حدیث معنی از حضرت رسول م شوقی که حق میفرماید که هر که سه شب بجا
 کند یا خدا از عبادت گذارد کاشی که بر پیشانی او است بکنند و او را گویند بهتر از گوشت
 او و خشت بهتر از خون او پس اگر او را عاقبت دهیم او را کشتا بکنند و او را گویند
 پس در حدیث خود میفرماید او را در حدیث معنی از حضرت امام شوقی که هر که یک شب
 بجا کند و قبول کند آن را آنچه شریعت قبول کرده است با آنکه کسی بخیر نداند
 آنچه گفته و چون معنی شود خدا را شکو کند حق میفرماید خود را با عبادت شصت سال
 با عطا فرماید و در حدیث عن اذان حضرت شوقی که حدیثی است که
 که در شب مرا خواب نبرد و شب داشتم بگذاشت که بگوید به بچه مبتلا شده ام که بچه
 کسی باین مبتلا نشده است و آنچه بن رفته است معنی که بگوید مثل اینها و حدیث
 دیگر فرمود که کتب رسولی در کتب و ذنبا در میان و گویند این چهارم است
 و بهتر موافق این چهارم است و از حضرت علی بن ابی طالب م شوقی که میگوید در حدیث
 شب هر عفو میفرماید هر که از بلا و خیر نیست در کسی که به بلا مبتلا شود و در حدیث
 دیگر فرموده است که موافق است بکنند کسان از او عزیزند مانند رسول
 از درخت و اگر بر خدایان با خند نماند ایشان ثواب بسیار دارد و فرماید

نور

ثواب لا اله الا الله دارد و از بلوی به بلوی میگوید مانند کسی که در راه خدا شمشیر
 زند و از حضرت امام شوقی که چهار بر او بیانی کند او است از کشتن او و رحمت
 الهی است نسبت با او و از بر او کافران و لعنت است و فرمود که کتب دود سر کشتن را
 بر طرف میکند که کسان بکیر و از حضرت امام شوقی که چون حق میفرماید و او
 در حدیثی است که گفته از بر او میفرماید یا تبت و یا دود سر و یا دود چشم و در حدیث
 معنی بسیار دارد و حدیثی که بجا میفرماید از هر کسی شد بد تویت پس بعد از اینها او
 اینها پس بعد از او صابر که شکوته و فاضلترین بدنی عظیم تویت و موافق را بقتل
 ایمان و اعمال مشکلی بجا میفرماید پس هر که ایمانی صبیح تر و عظمی شکوته است بجا
 شد تویت و هر که ایمانی ضعیف تر و بدنی شکوته است بجا میفرماید تویت و در حدیث
 معنی از حضرت امام شوقی که ثواب با یک عظیم عطا و بی کوهی را خداوند
 بخشد و در حدیثی که اینها مبتلا میگرداند و فرمود که حق میفرماید که خداوند عفو کند
 بی عفو و بی عفو میفرماید که اگر اینها میگرداند بگویند ایشان و بی عفو میفرماید
 که اگر اینها میگرداند از دیگران بگویند و بگویند معنی دیگر از حضرت امام محمد م
 شوقی که چون حق میفرماید دود و است عفو میفرماید او را دود عفو میفرماید
 و میفرماید بر او بلا را بختی پس اگر خدا را بر او عفو آن بجا میفرماید عفو میفرماید
 این بده بی او دود میفرماید آنچه عفو میفرماید بر او و اگر دین را کم و او دود
 جز بهتر است از بر او دود و حدیث عن از حضرت امام شوقی که موافق است

۱۲۲

در مجلسه آفراده و در اول روز دوده را از بدنی بکشد و در حدیث دیگر فرمود که
 چون حمام کنی و خون از محل حمامت بیرون آید پس بگوئی انا لله و الله یومئذ
 یبعث الله اخوانی الله اکرم فی حمامت هذه بین العین فی الذم و بین کل موی
 و در حدیث دیگر فرمود که هر که در حمامت دوی ۲ حمامت در سر و در میان هم دو کف دست
 کوفت سکه دیکل را نهد می نماید و دیگر و انگشت بیضی را در ریه و بین انگشت
 بیضی کف از جلوه و در روایت دیگر فرمود که منقذه آفت که از سر پشته
 کنی بجا آید و هر یک که وسد آنجا حمامت کنی و در روایت معتبر شوق که در
 امام موسی ۳ و در چهارشنبه حمامت کند و تب و طرف نشد پس در چند جا کوفت
 و تب و طرف نشد و از حضرت امام دها م شوق که هر که در چهارشنبه آفرام حمامت کند
 بر آید و از حضرت امام باید از برکت و محفوظ ماند از هر دوی و علی جانشین بنویسد و در
 روایت دیگر شوق که در چهارشنبه امام جعفر صادق ۴ بعد از عصر حمامت کند و از حضرت
 ابن ابی عمیر ۵ شوق که حمامت کوفت بدنی را می کشد و عقل را حکم میکند و
 که حمامت کند در روز چهارشنبه که در روز حسرت و در روز جمعه مایع است که هر که در
 ساعت حمامت کند پیرم و در حدیث دیگر فرمود که دو روز که بشنید روز خون کوفت
 است و در روایت دیگر از حضرت دوی ۲ می وارد شده از حمامت کوفت و در
 چهارشنبه و از حضرت امام موسی ۳ شوق که در روز پنجشنبه حمامت کند و بشنید
 منیر از حضرت دوی ۲ شوق که اگر در چهره شفا هست و ریشه حمام و در

عسل است و فرمود که نیکو عادت است حمام دینه را بپوشاند و در روز و شب و در حمامت
 و در حدیث دیگر از حضرت دوی ۲ موالک و خلای و حمامت را آورد و در وقت الوضوء
 مذکور است که چون اراده حمامت کنی چهار دانو در تن حمام بنشین و بگوئی اللهم
 انی حین انی حمام اعوذ بالله اکرم فی حمامت بین العین فی الذم و بین کل
 موی و از حضرت امام شافعی ۴ و از جامع و استلک العاصیه و المعافاة
 و الکفایه ۵ و در حدیث دیگر شوق که در چهارشنبه حمامت کند و در روز
 بد بداند حمامت در روز شنبه و چهارشنبه و از فرمود که در هر یک که
 زیادتی خون در خود باید البته حمامت که مبادا او را بکشد و فرمود که اول شنبه گران
 آن را و دوی که ماه اول حمامت حمامت باعث بخت بدن او شود و در حدیث امام
 محمد باقر ۶ و فرمود که حضرت دوی ۲ را هیچ از آری هم نپوشد مگر بپوشد بپوشد
 و در حدیث دیگر فرمود که حمامت شفا دهد و در حدیث دیگر از امام و در حدیث دیگر
 فرمود که هر که حمامت با کف از خون او که بپوشد و بپوشد باید از ده چشم تا حمامت دیگر
 و در روایت از حضرت امام ۳ شوق که چون حضرت دوی ۲ حمامت میکند باید
 سرش را بپوشد که در حدیث خود فرمود و در حدیث دیگر از امام و در حدیث دیگر
 اول دو شنبه کوفت حمامت کند پس چوبی است که اگر کوفت را بپوشد و کوفت
 و در حدیث دیگر از حضرت امام ۳ حمامت کند و بعد از حمامت شفا دهد
 قند یا نبات بپوشد و بنام او بخورد و فرمود که خون شفا و شوق که در حدیث را

تبع میکند و از حضرت امام علی علیه السلام استنباط کرد که بعد از نماز خون را ساقی
نماید و خون را درون دستها بکشد و از حضرت امام محمد باقر استنباط کرد که هفت روز شنبه
باغت شعله میشود و در روایت دیگر استنباط کرد که بعد از نماز حضرت امام و خاتم
الانبیاء و ائمه علیهم السلام خون را بخورد و در آن وقت چنان بگوید و از حضرت امام محمد باقر استنباط
کرد که بعد از نماز آن که چنان در دست بکشد و فرمود که چنان که در دست و در یک
ساعت و چنان بگوید و در روز و شب و در هر روز که در دست چنان بگوید
چنان شود که شش را بکشد و خون را در دست بکشد و فرمود که چون خدا
اکل چنان کند خون هیچ پیوند و خون فاسد برون نمیکند و اگر کسی از اکل بماند خون
خالص برون میرود و خون فاسد در بدن بماند و زید طعام بگوید که در وقت
غروب شامم بگویم که تمام را ببلند و فرمود که چنان خوردن و بدین کسی پس انا ربکم
و شادان فرمود و چون از چنان فایده نماند انا ربکم بگوید و شادان فرمود و بگوید
که خود را انا ربکم وقت صغرا و فرمود بگوید و حضرت امام محمد باقر از خواست
که مردم بعد از نماز چنان بخورند گفت و بگوید که سر که فرمود که بگوید و از حضرت
امام موسی استنباط کرد که خواهد که چنان کند و در روز و شب چنان بگوید که چنان کند
در روز یکشنبه چنان در دست و در دست دیگر و از آنکه بگوید که باید چنان که در روز
چنان بگوید که در وقت غروب انا ربکم بگوید و استنباط کرد که در روز و شب چنان در دست
چنان بگوید که چنان بگوید در بدن شرف میشود پس چنان بگوید که در وقت

دیگر

دیگر فرمود چنان بگوید در وقت غروب و از حضرت امام موسی استنباط کرد که
ماه جوانان و در هر که در او این نیت چنان بگوید و از آنکه فرمود در چهارم بگوید
خاتم فرمود که چنان در روز و شب چنان بگوید و از حضرت امام محمد باقر استنباط کرد که
فست سر بوی چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
که از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
که در هر شب چنان بگوید که اگر چنان در آن ساعت انا ربکم بگوید و فرمود که چنان بگوید
و فرمود که در وقت غروب و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
و در وقت دیگر که آیت اگوین خوان و در هر روز که چنان بگوید و فرمود که چنان بگوید
سر یا علی است و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
و در هر سر و غلبه خواب و فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
که حضرت امام محمد باقر استنباط کرد که چنان بگوید و فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
که چنان بگوید چنان بگوید که اگر از روز و چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
از آنکه فرمود که چنان بگوید که فرمود که در هر روز و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
کعب و بند پا و شرف بگوید امام موسی استنباط کرد که چنان بگوید و فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید
بگوید و بگوید و در دست و در دست دیگر و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید و از آنکه فرمود که چنان بگوید

۴۴

[illegible]

و در حدیث معتبر میفرمود که هر که نیت را بقصد شفا بخونو چنانست که گویند و اما
خودش میفرمود چون بقصد شفا خود بگوید **بسم الله و بالله اللهم رب هذه**
الارض و السماء و الارض و رب النور و الظلمة و رب السموات و الارض و رب
العرش العظيم و رب العرش العظيم و رب العرش العظيم و رب العرش العظيم
از او داده و کسی می نیت را بخونو و یک جوشه آب بعد از آن بخونو و بگوید **اللهم**
اجعله رزقا و اسعافا و نفعاً و شفاءً و من كل داء و شقم چون چنین کنی
در رفع میشود آنچه در دودخی می آید و در ده پاره و غم و اندوه و در درایت دیگر و
که در وقت خوردن این دعا بخواند **بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا و**
نفعاً و اسعافاً و نفعاً و شفاءً و من كل داء و شقم و داء و شقم و داء و شقم
الارض و السماء و الارض و رب النور و الظلمة و رب السموات و الارض و رب
العرش العظيم و رب العرش العظيم و رب العرش العظيم و رب العرش العظيم
هذه ارض و السموات و الارض و رب النور و الظلمة و رب السموات و الارض و رب
العرش العظيم و رب العرش العظيم و رب العرش العظيم و رب العرش العظيم
مفهومست که چون نیت را در حق کند و بخواورد و نیت را در حال خوف و از حضرت امام موسی
بن جعفر و در حدیث دیگر فرمود که مؤمنی باشد که از پنج فرخانی باشد مؤمنی و
شانه و جانازی و پنج از نیت که کنی و چهار دانه باشد و اکثر مفسرین و از
حضرت امام موسی بن جعفر که هر که پنج خالی آن حضرت بخورد بهر تنفع و شفا
استغفار و از او نوشته میشود و اگر تسبیح و در دلت نگاه دارد و هر که بگوید
هر روز از حضرت استغفار و از او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خالی

خبر حضرت امام حسین علیه السلام را بنقل شد و بخود چنانست که گوشت حضرت امام حسین علیه السلام را فرود شد و
 دیدند که تپش میآید و گفتند که بعد از خون میسوزان خورد و چون اینست احادیثی نقل شده
 میشود و شترانست که زیاد و عدو بخورد و آنرا خون میآید و از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است که هر کس
 کند و در شب اول بوزن دو درم یا سه درم و در قطره یا خون در آن مینویسد این کلام
 او سر سام و در آن لحظه در خواب میگوید که فضیلت عتاب و سایر میوهها تا ستر فضیلت
 ناست و سایر میوهها و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که عتاب تپش ناپی میکند
 و در روایت دیگر نقل است که این ای امشب گفت که بدیدم من میفهمد و در چشم
 نمیدیدم شبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم و بود که عتاب بگوید و در
 دیده بگفتی چون بیدار شدم عتاب با منست ای سیدم و در دیده کشیدم دیدم امام
 حسین علیه السلام و بیانشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل است که مرا و ای که شما که
 اگر کسی مرده را در میکند آنی سناست و از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است که چه چیز است که
 فیضها را با عدوئی آورد و آنرا سوزانی و قرصا ناری پخته و بنفشه و کاسنی
 و از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است که در میان دانه شفا دهد و در هفت بعیر از مرده و در
 راه و بیابان دارد و نه است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چگونه استعجاب کنیم فرمود
 که بخت و بکشد و ششها در گشاید و بکشد و در آب بپاشد و چون تپش شود و در
 سینه راست دو قطره و در سینه چپ یک قطره بپاشد و در روز دهم نیز چنان
 کند و در روز دهم در سینه راست یک قطره و در سینه چپ دو قطره بپاشد و در

در شب دانه نماند و در روایت دیگر از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است که ششها را با عتاب
 شست و بکشد که از سیاه شدن بوی آنرا و میگویم فرمود که سیاه دانه را در آب و سوزن بخورد
 و فرمود که من او را بخورم و تپش و در دوسر و آنرا در چشم و در دستم و رجم دانه
 و ندانم مرا با ششها میدهد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل است که هر یک از وقت
 و دانه درخت افندد ملکی موکل است که با آنها هست تا آنکه بیومست و در سینه اش و ششها
 غم و سنجی را بر طرف میکند و در هر دانه اش شفا هفتاد و در دانه هفت پنداد
 کند با منقد و کذب و از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است که هر خانه که افندد و دانه هفت ششها
 تا هفتاد خانه از آن خانه در و میکند و آن شفاست از هفتاد و دانه که شفاست
 آنها خون است و در روایت دیگر نقل است که سحر را بخورد که بخت و در چوب است
 خود را بی براداری نماند که اگر کسی آنست خود را که افندد بخورد که باعث شفا میشود
 و فرمود که کذب و کینه به سوزان است و در دانه شفا دهد و آن با ششها بخورد
 و آن در کذب شیطانی و دفع کننده بلا است و از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است
 که اگر مردم بداند که چه منافع در پلید دارد هفت هر آینه بوزن آن با طلا بخورد
 و از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است که بخورد و بخورد که دفع تو لیس را نافع است و
 فرمود که کذب دهن را بر طرف میکند و استخوان را شکم میکند و مو را بر بدن میروید
 و در دانه بر دانه و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل است که خوردن انجیر تر و خشک را بپزند
 و قطع میکند و نفوس و غلبه برودت و باطن نافع میدهد و حضرت امام حسین علیه السلام فرمود

جواب سلام دادن باشد و در این وقت که هرگاه نویسنده بگوید که
 مالی بانی بدست بکارانی افتد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که
 چندی که در کربلا میبودند از مردن عقیبت آنها را باطله طم و قطع رحم و قسم دروغ
 و بیعت با دشمنان و کفر کردند و بیعت رحم مایه فرستادن ایشان را می نمود و قسم دروغ
 و قطع رحم غلبه آنها را بپشتن علی میکند و کسل و استغیث میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که
 پس خود و دوستان خویشان بدین اشیاء را با تو انگ مالی بپایان و شایسته تو نیست پس بدین
 او را کفایت فرماید و بعد هرگاه که در راه چهل هزار حسنه و نه امانتی نوشته شود
 و چهل هزار کعبه محراب شود و چهل هزار درجه برآورد و بهشت بدین شود غایب کند که در حال
 عبارت خداست و باطله می گوید و در حدیث دیگر فرموده که کسی که در آخرت
 بنشیند که هر چه شرباب خورد یا هر چه می خورد یا قطع رحم کند و فرمود که رعایت حق
 فرماید که حق تمام در بهشت با هزار هزار درجه که است که در آخرت درجه دیگر
 حد مالد را با تمام درجه از فقر و دیکی از غله و دیکی از زردی و دیکی از
 لغز و دیکی از زهر و دیکی از آتش و دیکی از عذوب و دیکی از کافور و دیکی
 از مساجد و دیکی از در بهشت خلق فرموده و در حدیث صحیح از آن حضرت مرویست که در بهشت
 دایم ریح برآید و از هر دیکی که میگذرد و در کار خود برینم که حد
 بهشت نسبت خوبا و بایم برسد که در چهل بهشت و در حدیث صحیح فرمود که صاحب
 آن کسی که در راه کعبه خدا او را و در وقت دارد و درین باطراخ کند و هر چه را زیاد

و او را حق

و او را در آخرت کند و فرمود که نویسنده از هر روز سه بار میخواند و آن را بخواند
 و عاق بدو واد رو قطع کند رحم و مرد و زنا کار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
 مرویست که هر که بگوید یا کبری یا قدر حق خدا و آتی بدو و آنکه جوی از حاد و میده
 که بحسب شرح سخن آن حدیث باشد کفاره نیت کساء او را بخیر آزاد کردن او و در حدیث
 معبر مرویست که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که بنده و بانی صاحب را شرح آیه
 درون او فرمود که آنکه موافق بهشت باشد کفاره نیت و او که بغرض یادگیری و در حدیث
 معبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که در تادیب اطفال و عذوب و کثرتان به تازیانه یا
 تازیانه بیشتر نیند و آن را بوقت و هوای آید و در حدیث معبر مرویست که در راه
 از آن حضرت سوال کرد از دوزخ بدو فرمود که هر چه که در دوزخ است او تلف شود به تقیر
 او بر او شری نیست اما اگر دانسته تا زمانی تو کند میتوانی زد گفت چه مقدار تو نام او را
 فرمود که اگر با چهار پنج و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که پوسه جبرئیل علیه السلام میگوید
 در باب عذاب و کثرت تا آنکه کجا کوم که بر ایشان حد مقدر خواهد کرد که چون آن حد بد
 آزاد شوند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که بنده مؤمن باشد چون هفت سال از دنیا
 آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و عمل حرام کرده اند از حدیث
 بعد از آنکه سنت مؤکد است که بعد از هفت سال او را آزاد کند و در حدیث صحیح از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام مرویست که چهار صفت است که در هر که باشد حقش او را ساکن
 کرد اند و در اعلا علیین و در عی غفرای شریف که کشته و در پی حق را و متوجه

۱۴۱

احوالی و کوه و دشت و آب و هوا و غیره را بداند و کسی که در علم کذب و شیطان و اعدای خدا
 نماید و کسی که مالی خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید و احسان کند و ایشان
 آزرده نکند و کسی که سنگ و مساحت بپایند خود نکند و او را یاری نماید و خود را بپایند
 بنویسند و کار که بر او دشوار باشد باو آسان نماید و در حدیث معتبر از حضرت رسولی و صفی
 که بپایند و کار خود بخوبی نماید و با ایشان بیو نمایند آنچه خود بپوشید و در
 روایت دیگر شریف است که آن حضرت با شما خود فرمودند که اینها چیزهای دشوار است بدترین
 مردم گفتند علی یا رسول الله فرمود که کسی که تنها سفر کند و عطا خود را از مردم منع کند و علم
 خود را بگوید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که با کسی بیایند و علم خود را بگویند و تو علم میکند
 و زمان و وقت تو و عادات تو و در حدیث دیگر فرمود که بندگ خود را بقدر عقلی است و در
 متابعت سارید و در حدیث معتبر شریف است که در علم کذب و شیطان و اعدای خدا و در حدیث او را
 می طلبد نه تا آنکه دیدن که در عا خواسته و بر بالین او نشاند و او را بار ببرد و نه او
 پس از حدیثی فرمود که توانست که نبیند و در هر در خواب که شب خواب کن و در حدیث
 کن و در حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که کسی که با ایشان مقول نیست عا که از اقا
 خود گرفته باشد تا آنکه بگوید و در حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که کسی که با ایشان مقول نیست عا که از اقا
 با او رانسته باشد و در حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که کسی که با ایشان مقول نیست عا که از اقا
 شریف است که اولی کسی که داخل بهشت میشود شهید است و عا که بگوید عبادت پروردگار
 که خیر خواه است خود بپایند و در حدیثی است که از احرام و سب و عفت و در حدیث

معتبر

معتبر از حدیث رسولی و شریف است که هر که بپایند از اذن کند حق تعالی بر عتق او از او را نشانی
 چشم از اذن کند و حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که در شب عز و در روز عز و در روز عز و در روز عز
 باز از اذن کند و تصدیق کردن **و صلواتی** در حقوق همه اهل ایمان و عتبه و ذلیلان
 حدیث رسولی و شریف است که هر که بپایند از اذن کند حق تعالی بر عتق او از او را نشانی
 کرم که بر او بیافزاید و در حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که هر که بپایند از اذن کند حق تعالی
 بپوشد تا بر او عوام گردد و تا او را از در جهنم بپایند و فرمود که هر که از هفتاد
 بقدر یکس از زمین خیار کند خدا تعالی بر او را تا هفتاد هفت طوفی کند
 در حدیث او تا چون او را مقام حساب آید و آن طوفی در کوفت او باشد مگر یک طوفی
 کند و آن زمین را پس دهد و از حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که هر که از اذن خود را از هفتاد
 در حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که هر که از اذن خود را از هفتاد
 است که بدین به است پادشاهی یا صاحب عی که اگر احسان بدی شک کند و اگر کسی
 کند از اذن و هفتاد که چشمش را بپایند و در حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که هر که از اذن خود را از هفتاد
 و عا که در حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که هر که از اذن خود را از هفتاد
 تا آنکه در حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که هر که از اذن خود را از هفتاد
 از آن بهیاست که بر او طاع در حدیث معتبر از آن حضرت شریف است که هر که از اذن خود را از هفتاد
 معتبر شریف است که از حدیث رسولی و شریف است که هر که از اذن خود را از هفتاد
 یکی و احسان کردن بخواند که با تو بپایند و احسان کردن بهیاست سلطان بدین که

حدیث معتبر

و از کینه در نفسش و صانع که او را در بعضی بارها بنا شد شیطان بود که در حق
 سواری شود و در حدیث دیگر فرمود که قطع آشتی از دوستان پدر خود نکن که در حق آشتی
 بنا کنی میل شود و فرمود که هر که محبت خود را بغير خلق بگذارد خود سترش قطع محبت
 میکند و از حدیث دیگر اینست که هر که خود را در حق آشتی در آورد ملائمت
 نکند که اگر نخواهد با او برود و هر که از خود با پنهان داده اختیار با خود شست و بر حق
 که از او و کسی که گفته اند خود می شود چون پاک و پاک گفته اند و بر حق پاک
 چنانکه تا آنکه بگذرد که دیگر علی بن ابی طالب و زینهار که نماید هر سنی که از او را
 صادر شود تا علی بن ابی طالب و آقا یار و بسیار دیگر از بزرگان نیک که ایشان در وقت
 دنیا هیبت تهیه اند و از وقت بگذرد و تا چنانچه سیرانی بر آید و اعدا و
 مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسد و از دین موی با بقدر پوهن کار ایشان
 در دست بردار و به پوهن از دین بد و از نیکان ایشان در حدیث پایش و از حدیث
 امام معصوم است که هر که از او بخواهد که تمام شود و از وقت بگذرد و از او ترسد و
 مرگت و با صانع آید و او در حدیث پنهان میکند آن غلامان و مردم در حق و دارد
 کار خود که اگر ایشان را ایمن کرد از حیات بگذرد و اگر سنی با او گویند در حق
 بگویند و اگر بگذرد و پایش آید و یا بگوید و با عاقل و صاحب یکی هر چند که نام
 و از عقلی پرهیزد و خود را از خلق بدست اجتراد کنی و با تویم صاحب کنی هر چند غلام
 چنانکه که عقل خود را تویم او متعلق می کند و دیگر بخواهد از آنچه که عقل پاید

فصل چهارم در بیان حقوق مؤمنان و یکدیگر و حسن معاشرت با خلق پسندیده
 مؤمنان که میخواهند از حدیث امام جعفر صادق علیه السلام و پسند که حق سلطان و سلطان محبت فرمود
 که حسن حق که هر یک از آنها واجب است و از یکی از آنها در وقت از دست و طاعت
 خدا بر سر مردم پسند که آنها محبت فرمود که هر یک که بداند و بعل نیاز و رعایت
 آنها کنی آسان و بی آن حقوق نیست که اول آنکه از او خود و دست میلاد از او را
 او در وقت داد و آنچه از او خود بخواند از او را و خواند و در حق آنکه به پوهن از حدیث
 او و پسند که خود شود او یکی و آنچه فرماید اطاعت کنی **سیم** آنکه او را یار کنی بجهان
 و عالم و بر بانی و بدست و بسیار **چهارم** آنکه در دنیا و دنیا و آنچه او باشد **پنجم** آنکه نویسی
 باشد و از کسی باشد و نویسی باشد و او نشسته باشد و نویسی باشد و او نویسی
 باشد **ششم** آنکه خود دست گذارد آید باشد و او ندانسته باشد و اجتناب از خادم
 خود را بفرست که چاه آبی بنویسد و طعم آبی بسیار در دست خوابش بکشد و آنکه
 اگر کسی قسم دهد بپیش او را و آبی بخانه دعوت کند بپیش او را و آبی بخانه دعوت بپیش او را
 این بود و اگر بپیش بخانه او حاضر شود و اگر آید که چاه او در پیش بپیش بپیش او را
 او پس از آنکه از او سوال کند حق چنان کند پسوند گوید محبت خود را محبت او و
 محبت او را محبت خود و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از آنکه خود
 حق بپیش نهد و پسند حق از حدیث امام جعفر صادق علیه السلام که وعده نمودن مؤمنان و او را
 مؤمن خود را ندانند و دست که کفار را نداده و هر که خلق وعده مؤمنی کند او را ابتدا

در حدیث

در حدیث

در حدیث

بخل و عده خدا کرده است و مستحق بخل است و در حدیثی است که یکی از صحابه
 رسولی است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بعهده خود
 و عهدی که در حدیث رسولی است که هر که وفا نموده است حق و واجب است که
 در حضور او با عظیم نماید و مجلس درسته او باند و مالی خود را بدهد و بقیه
 او را بخواهد حرام داند چون بهر شود بعبادت او برود و چون ببرد به جنازه اش
 حاضر شود و بعد از آنکه بخیر از نیکی او جز نکند بدهد حق از حدیث امام محمد باقر
 شریف است که دوست دار بود دوستی و صلای خود را بخواهد از او آنچه از خود بخواند
 و بخواهد از او آنچه از او بخواند و چون محتاج شود از دوستی که هرگاه از او سوال کند
 با عطا کند و نیکی را از او ذخیره نکند تا او را بخواهد از او بخواهد و او را بخواهد
 بخواهد و او را بخواهد از عیب خود حجت او را عیب بخواهد نگاه دارد و چون بیاورد بدید
 بود و او را گواهی بدهد که او از است و تو از او و او را بخواهد در مقام عتق
 باند از او بخواهد تا بکند و از سر او بخواهد که او را بخواهد با او بخواهد تا بکند و او را
 بخواهد او را بخواهد با او را بخواهد و او را بخواهد تا بکند و او را بخواهد تا بکند
 که مستحق بود و او را بخواهد تا بکند و او را بخواهد تا بکند و او را بخواهد تا بکند
 شود بخواهد او را بخواهد و هرگاه که عتق کند او را بخواهد و چون ببرد او را بخواهد
 کند هرگاه او را بخواهد تا بکند و او را بخواهد تا بکند و او را بخواهد تا بکند
 خود دوست میدارد و او را بخواهد تا بکند و او را بخواهد تا بکند و او را بخواهد تا بکند

و نیز

و نیز امین از حدیث رسولی است که هر که بخل کند و اتمام با خود مسلمانان نمائند
 او مسلمان نیست و کسی که بشود که کسی فریاد میکند که افسوس من بفریاد من رسید
 یا را بکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوب ترین مردم کسی است که نفسش ببرد
 رسد و فرمود که هر که از کسی بخواهد با مسلمانان ضرایبی یا نه را دفع کند بخت او
 واجب شود و از حدیثی است که هر که بخواهد با مسلمانان ضرایبی یا نه را دفع کند بخت او
 دوست دارد و مالی خود را از او دفع ندارد و اگر بفریاد دهد با حوال اهل او ببرد
 و اگر کسی بود ظلم کند او را نماید و اگر عطا بکند و او را عطا بکند و او را عطا بکند
 از او بکند و چون ببرد بخت قریب بود و او را ظلم نکند و او را بخواهد بدهد
 و او عیان نکند و در او ادا نکند و او را عطا بکند و او را عطا بکند و او را عطا بکند
 بر طرف شود و او را بخواهد که خود سنی می یکی از ایشان کار فرمود زیرا که او دروغ
 گفته خود کار فرست و او را بخواهد که گفت آن دیو که کار فرست می گفت که بخت و چون او را
 به تهنیت شهادت ایمان در دلش میگذاشت چنانکه ملک در آب میگذاشت و در حدیث
 دیگر فرمود که باید که تو را و مسلمانان خود بخواند آنچه از او بخواهد از او بخواهد
 بخواند و بخواند از او آنچه از او بخواهد از او بخواهد از او بخواهد و او را بخواهد
 خالص کرد و او را بخواهد با او که در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین
 باشد و او را بخواهد که در غم او را زایل کند و او را بخواهد که در غم او را بخواهد
 ببرداری و در حدیث دیگر شریف است که شیخی بخدمت آن حضرت آمد و فرمود که وادار آن خود را

بر لب پا از سکوید که بشاد باد که خدا بستم و خود که توبه بهشت و اندوختن گوید که تو
 گیتی که از قهر تا با بخت مرگ است داد و نوبتی بود و از جانب خدا چهره و دست
 گفت که بستم آن شاد که در دل و اندوختن خود داخل کردی در دنیا فیضان از آن
 خلق کرده بهشت که شاد است و خدا تو در دلت نهی مونس تو باشم و در صورت دیگر
 زود که هر که مونس باشد که اندوختن هم هزاران خنده بود او بنویسد و در صورت دیگر
 دیگر بود که هر که بخت بود او بنویسد خود را در دست حق تمام در قیامت صد هزار جا
 او را بود که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه خوشان و آشنایان خود را
 بهشت کند آنکه می باشد در صورت دیگر بود که او آوردن چنان مونس بهشت از هزار
 بهشت او را کرد و هزاران در راه خدا بهشت و شادان در دین بود که بهشت
 از بهشت که در هر حق می باشد صد هزار در هم رفت کند و در صورت دیگر از حضرت امام
 محمد باقر شوق که بهشت بهشت از هفتاد و نه از آن که در حق کشته شد و
 او در اهل کفایت از سلاطین که ایشان را نیز کفایت و پویانند و در ایشان
 از اموی کردن حفظ کند بهشت از هفتاد و نه در صورت از حضرت امام جعفر
 شوق که هر که حق طواف دهد و خانه کعبه بکشد حق تمام بر او شوق هزار
 بنویسد و شوق هزار گناه محو کند و شوق هزار درجه بر او بلند کند و شوق هزار جا
 او را آورد و او آوردن حاجت مونس بهشت از ده طواف و در صورت دیگر
 فرمود که هر که چنان با او آمد و حق تمام او را نکند که تو این مونس و در آن بهشت

بود تو بخیر و بهشت و در صورت دیگر فرمود که چون کسی بر او آوردن چنان مونس راه و
 حق تمام در ملک و اموی که داند از جانب راست و چپ که بر او افتاد و کند و دعا
 و حاجت بر او آورده شود و در صورت دیگر از حضرت مونس بر جعفر شوق که هر که
 او را مونس بنزد او بیاید یا حاجت او را در حق هفت که خلاصم بود و فرستاده بهشت که
 قبول کرد پس بنویسد که بهشت او را بدو دست داد و دست مابد و حق تمام مونس
 و او او را داد که در او نماز بود که حاجت بر او آورد حق تمام بر او مسلط گردد
 در قیامت از آن که او را بکشد تا روز قیامت خواهد و قیامت خدا او را بسیار
 و خواست عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر شوق که مونس که او را مونس می باشد
 بنزد او بسیار و او قادر باشد از او آوردن چنان مونس که شوق بود بسیار
 خدا بهشت را بر او واجب گرداند و از حضرت امام شوق که مونس که در حق او
 مونس خود راه و ده حبه بود او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه
 در بهشت بر او بلند شود و او را در بهشت از آن که او را بدو بهشت باشد از آن که او را
 در هر هزارم از حضرت امام رضا شوق که مونس که مونس که می کند در حق
 مردم ایشان ایامند در روز قیامت هر که حق مونس را شاد گرداند و حضرت امام محمد باقر
 فرمود که هر که راه در دین بر او آوردن حاجت و او در شوق خدا باشد و پنج هزار ملک را بدو
 که او را سایه کند و هر قدر می تواند او خسته بنویسد و کلاه محو کند و در وجه بلند کند
 و چون از کار سازد تا روز قیامت شود تو این حق و عمر و شانه علی بنویسد و حضرت امام

در هر هزارم از حضرت امام رضا شوق که مونس که مونس که می کند در حق

از برای تو در حدیث معتبر شوق است که هرگاه در وی م فرمود که هر چه می بینم مرا خبر ده که حق تعالی
 و این فرموده آن طایفه را می بیند که در ده خانه است و ده روز صاحب خانه رخصتی می طلبد که
 داخل خانه شود ملک و رسید که با صاحب این خانه چکار داد گفت ملک است از برای خدا بدید
 او را بدهم ملک گفت که هیچ ملک مطلب دیگر بفرمان نداری گفت نه ملک گفت من در وی فرمود
 بشو تو و اسلام می رسد و میگوید بهشت را واجب گویند و بر تو میفرماید که هر
 که بدین شوق است و در خانه است که زیارت می آید و توانی بری بهشت من و در
 دیگر از آن حضرت شوق است که هر که بدین برادر شوی خود و در خانه او حق هم او را خطا
 و نماید که تو نهانی و زیارت من آمده و شاهد تو بماند و بهشت را بر تو واجب گردان
 بسبب آنکه در حدیث آمده است برادر شوی خود را و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر
 شوق است که نویسد که چون می آید این حدیث را و در وی خود خداوند عالم را علی ایستاد
 میگوید که این عالم را و زیارت میکند او را و بیله بانی دیگر و سرش را می می افکند پس چون
 و از خانه آن شوی شود خداوند عباد او را ملاقات کند که ای بنده خدا که تعظیم حق می گرد
 و صاحب آثار حق نموی که در حدیث حق که تعظیم نام از حق می آید که تا به خطا
 کنم و مرا بخوان تا اجابت ده تا تو بگویم و اگر خود ساکت باشی تا من ابتدا و بعد بگویم
 پس چون بود ملک او را مشاهده کند و بانی بر سر او انداخته باشد تا بخانه او برود
 پس حق تعالی او را ملاقات کند که ای بنده که حق را در دل شمرده و در حدیث حق که تعظیم
 که بهشت نامی تو را واجب گردانیدم و تو از حق بنده را خود شفاعت دادم و از حضرت

دری

شوق

معتوب است که بدین برادر شوی و حق از برای خدا بهتر است و در حدیث معتبر شوق است که هرگاه
 در هر بنده شوق را آید که حق می بیند و از آن بنده عضوی از او را از حق می آید
 و در حدیث معتبر شوق است که آن حضرت بدو و بنی سر هفت فرمود که شایعاً مرا از وی سلام
 برسان و بگو که خداوند کند بنده را که با تو یکی بنشیند و بداند که احادیث ما را ایضا
 ملک است که از برای ما است که تقوا و میگوید و هرگاه که با یکدیگر بنشینند یا دعا و احادیث ما
 بگوید که بسبب اینست و ملاقات نماید و حدیث و در وی می آید که بنده بنشیند و برتری مردم بعد
 ما کسی که ملاقات احادیث با یکدیگر و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر شوق است که
 بگوید که یکدیگر بگوید در خانه خود که با بنده بنشیند یا دعا و حدیث کند که از حدیث
 ما را از بنده یاد دارد و از حضرت رسول شوق است که خوشای آنجا که در حدیث میکند با یکدیگر
 و خدا بدین حدیث که حق تعالی در بهشت خود خلق کرده است از با قوت صریح و بران خود عفا
 از او فرستاد و در هر قدر که عباد را از عرفه من که خدا خلق کرده است آنها را وی گماشته
 با یکدیگر کند و بدین یکدیگر و در حدیث از آن خدا و از حضرت امام محمد باقر شوق است که هرگاه قمار
 بنشیند که با احادیث بصالحات و نیکیها احسان کند تا ثواب احسان کردن عباد را به عفو
 نوشته شود و هر که در حدیث بدین با غناشته باشد بدین صالحات و نیکیها با برود تا ثواب
 بدین ما را او نوشته شود و در حدیث معتبر شوق است از حضرت امام محمد باقر که هر که عباد کند ملک
 پادشاه در آن روز عباد ملک او و ملاقات فرزند او که می باشد تا شام و اگر شام
 باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که هر که با یکدیگر عبادت کند عباد از آن ملک او را

پادشاه را بفرمود که او را بایستی که آنکه عبادت نمایند که در و درود
 دیگر فرمود که چون بدین پادشاه رسید پس پادشاه را بفرمود که او را بایستی که
 با خود سپهری که پادشاه را استراحت می پاید و در حدیث دیگر فرمود که از نامی عباد
 آنکه که دست برادران پادشاه در وقت دعا کردن و در و در حدیثی که عبادت
 احسان است و پادشاه را در و در و در حدیثی که عبادت است که از عبادت و گفته
 کان که توانی شنید که در و در و در حدیثی که عبادت است که از عبادت و گفته
 و از ادوای که که بفرموده شد **فصل** در طعام مؤمنان و ایمان و
 جامه پوشیدن و جای و عبادت و یا را کردن و طعام مؤمنان از حدیثی که عبادت
 که هر که مؤمن را سیر کند بفرموده شد از برای او واجب شود و هر که کافر را سیر کند و فرموده شد
 لازم است که شکم او را پر از قوم چشم کند و در حدیث دیگر فرموده شد که هر که شکم
 مسلمانان سیر کند اندکی تنم او را از دست بفرموده شد و در حدیثی که عبادت
 و حجتی عین و در حدیثی که عبادت دیگر فرموده شد که هر که مؤمن را طعام دهد
 تا او سیر شود بفرموده شد و خلق خدا نماند که او را چه ثواب هست و در حدیثی که عبادت
 و در حدیثی که عبادت دیگر فرموده شد که عبادت دیگر فرموده شد که عبادت دیگر فرموده شد
 و واجب میگرداند طعام دادن مسلمانان که سیرت و از حدیثی که عبادت
 که هر که شربت آب علفانی بدهد و در حدیثی که عبادت دیگر فرموده شد که عبادت دیگر فرموده شد
 هزار حد با او عطا فرماید و اگر او را آساید و در حدیثی که عبادت دیگر فرموده شد که عبادت دیگر فرموده شد

زود روانه میکند و نگاه نمیدارد و گویی بخواهد از او ای حساب ببرد و در پیشگاه
 فرمود که هر چند ایمان باشد زیاد میشود و تنگی و در پیشش میشود و فرمود که اگر کسی این بود
 که شش سال احمق و بیالیه و در عالم طلب و زنی میکرد و هر آنکه این را بجا میآورد
 آنچه در پیشگاه خداوند است و از حضرت رسولی معلوم است که فقیر و درویشی است و این است
 بود و خلقی پس بر آن و اینها را در حق او ادا مثل ثواب کسی بود که در راه او
 باشد و اینها را بخار و عباد و هر یک از آنها را بگوید که قادر است از او در حق
 او و او بگوید که آن فقیر را گشتند و نه بگویند بلکه بگویند که در دلی او
 کرده است و از حضرت قادر معلوم است که حق و در دنیا است خطای میباید با فقرای بود
 مانند کسی که بصدقت طلبند و بگویند که بجز چنان خود نمیکند و در دنیا را در دنیا فقیر
 نگردانند و بخواهند شایسته زمین و زمین خواهند دید که با شما چه خواهم کرد هر که در
 دنیا بماند و گوید من در فقر بمانم و داخل بهشت یکدیگر می آید اینان گویند که بود
 اهل دنیا از آن خوش رو خواهند جا تا نم بگویند و طاعتها نیکو خوردند و در
 خانهها نیکو سکنا کردند و با سبقت عین سوار شدند پس امر و دنیا مثل آنها عطا فرما
 پس خاتم فرماید که هر یک از شما آدم مثل عباد و با آنچه جمیع اهل دنیا داده ام از
 اول دنیا تا آخر دنیا در حدیثی که فرمود که ای داد که جا تا با گشتن پخته بود و در
 حضرت رسولی آمد و گفت پس مرد و ایشان که جا تا بگویند پخته بود آمد و در پیشگاه
 گفت آن مال را بخواهد خود را از دنیا و او گویند حضرت رسولی فرمود که آیا میسازد

که از فقر

که از فقر چنانچه بود ببرد گفت نه فرمود که ترسید که از توانگری تو با و چنانچه ببرد گفت نه
 فرمود که ترسید که جاها این چنین شود گفت نه فرمود که پس چنان گویی گفت لا اله الا الله
 مرا بماند بدی همت از نفس و دنیا که هر یک را بپوشی من نیست میدهد و هر یکی را داد
 نظر من بد میکند و من تدان آنچه کردم نصف مال خود را با وی بخشم ^{خطاب} چه برایش
 فرمود که قبول میکنی گفت نه تا بگویم که بر او قبول میکنی گفت بترسم که مثل تو شوم و
 در حدیث دیگر معلوم است که آن حضرت بنحوی برایشی فرمود که آیا بیا زار میروی و
 و چرا گفتی می بینم که قادر و خدایان آنها باشد گفت بی فرمود که بهتر است که به
 بیست قدرت بخوید آن تدان باشد باین حدیثی تو نوشته میشود و در حدیث
 حق دیگر از آن حضرت معلوم است که در روز قیامت گوئی از مردم بخیزند و بیایند
 تا در بهشت پس بگویند که باینان گویند که شما بکشید که بکشید که ما هم نصیران ملائکه گویند که پس
 از حساب آمده اند که به بهشت روید جواب گویند که چه بماند از آنکه بماند که ما را بر آن حساب
 بگذریم فرماید که راست میگویند و باید به بهشت و از حضرت امام موسی معلوم است
 که حق نعم بخواهد که اینان را توانگو بگوید اینده ام پس آنکه ایشان گویا بود و در حق
 و فقیران را چه چیز بگوید اینده ام بوی آنکه عارفان و بزرگان و لیکن توانگران و اعیان
 کرده ام بفقیران و اگر فقیران بگویدند تو انکار آن هر یک را ملوچ بهشت میکنند و از
 حضرت قادر معلوم است که هر یک از اینان حقیرانند و مؤث و ابوی برایشانی و خاتم او
 در حدیث جمیع خلقین در قیامت را بگویند و در حدیث صحیح از آن حضرت معلوم است که

که همیشه چنان می باشد که کسی که از او کینه بشود موی را بر او باند که اینی باشد و در غضب بی کسی که
 گواهی دارد بنده موی را در آنی از میان سرش تا مغز نباشد بگوید موی یا امام عادی
 و آنکه بسیار است و شمع موی از هیچ آنی خط کرده ام در زمین و برآید هفت آن هفت
 زمین با آن می باشد و بگوید هم از برای ایشان آنی که محتاج موی می باشد و در
 مجرای دنیا و شوق است که خوش می نماید که هر که موی از او و متاع را بخار کند از چنان است
 که بر روی من بماند این است که من دنیا را در یاد می کنم و در متاع خود را در از دست
 موی شوق است که در کمال و بی مردم گشت که خود را خوار کند و در حدیث دیگر فرمود که هر
 موی را در کمال کند خدا شتم او را در کمال کند و فرمود که حق موی را از خطن خط و قد
 خود از پاره تن من هر که بر او خطی کند یا منی او را یاد کند بر خدا رد کرده من دار
 «برای مؤمنان شوق است که حقیر نماید و صفتها برادران خود را که هر که موی را حقیر نماید
 خدا او را با حق موی در بهشت جمع کند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول شوق است که
 زود بود موی کرد آنکه که دو جا که گفته بودید با آن که و خدا قسم در هر قسمی باز کند
 و حضرت صادق فرمود که کسی با مردم استیلا کند و در حقیقت ایشان طبع می دانند با آنکه و فرمود
 که حقیر نماید موی حقیر را که هر که حقیر نماید موی حقیر را با آن استیلا کند خدا او را
 حقیر نماید و در بهشت با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین شوق است
 که ملائمت سلطان را که ملائمتا برساند و از حضرت صادق شوق است که هر که احسان کند
 بر آزار موی به شتم کلام در در حقیقت در میان و چنانی نوشتند که اما این است

در حقیقت

از حقیقت آنی و از حضرت رسول شوق است که هر که گواهی دارد بر او موی خود را باند
 که او را روی کلفت یا چنان او را بر او باند و او را باند و او را باند و او را باند و او را باند
 و آنرا حقیقت باشد تا در کار ماری و هر یک بر او موی باشد پس فرمود که موی را بر او باند
 موی میگوید که مردم در جفا و مالی خود را از او باند و سلطان کسی که مردم آرد
 و زبان او سالم باشد و هر که کسی که از کینه اند حقیقت کند و هر که موی را در حقیقت بزند
 که او را با حق موی در کمال کند یا چنانی فرمودی او بر او باند چنانی که خود را در حقیقت با و باند
 ملائمت بپوشد او را در حقیقت کند تا او را خطی کند و توبه کند پس در حقیقت بگوید در
 مردم که شاید او موی باشد و شاید نباشد و صراحتی و احوال بگوید که هیچ چیز نیست
 خدا بهتر از منی و آهنگی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که چنانی بر روی سلطان
 بزند حق شتم در حقیقت است و آنرا با حق موی بپوشد و در حدیث دیگر فرمود که خود
 شود تا داخل جحیم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث دیگر فرمود که شام
 دادن موی گناه بزرگ است و با او جنگ کردن گناه است و غیبت او را کردن با او
 خدا است و در حدیث دیگر از حضرت صادق شوق است که هر که برساند موی را با حق موی
 که او را بر او بپوشد و نوساند و در آنست و اگر برساند و از او با او بپوشد با او غرق
 و آنرا فرعون باشد در آنست و در حدیث دیگر از حضرت رسول شوق است که هر
 بکند کسی که قصد کشتن او کند و بپوشد کسی که قصد کشتن او کند و بپوشد کسی که
 بپوشد خدا که خدا است و در حدیث دیگر فرمود که حق خدا و نری که با حق در حقیقت بپوشد

اگر تو می بینی که طاعت ندادم پس یکی که کند کف طاعت ندادم تا آنکه بیک نذر
 بنماید کف طاعت ندادم کف طاعت نیست از یکی پرسید که چه سبب این تا نذر
 بونی می بینی کف با پی سبب که در وی پو منوعه و گوری و وسیع کف نیست که با و
 باشد و او را این می گویند پس تا زیاده از طاعت بخوابد و در آن که برین و از آن که در
 می گویند که چه کار کند که حق هم در قیامت نفل و حسن بویان می افکند شیخ که کسی
 چه کار از خورید بماند و چنان شود و پرد واد بوی کف و کسی که بویام نظری
 پرسد و کسی که بنده آزاد کند و کسی که خیریه را کند خدا کند و از حضرت رسولی است
 که کسی که بویام بباد رسولی خود پرسد که او را از ورطه یابی یا از در پی برود آورد
 حق هم بر او داده و حسن بنویسد و ده درجه بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن
 با و حق است فرایند و ده عذاب از او برود و ده شفاعت برای او در قیامت می آید
 گوید و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می شنویم که هر که بیدار در ده روز
 پایش افتاده است و کسی بویام او بخشد پس بویام او برسد و او را بر چهار پای
 سوار کند و بارش را بر او در حق هم با و خطاب فراید که خود را بخفت انداخته و
 نهایت سحر کرده و در فریاد رسد و او را رسولی خود بر تو موکل ما می بخشد که بعد
 شاف دیام باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر که را انقدر
 وقت باشد که آسان باشد بیاورد استانی آسانها و دنیاها آسان کند و او را در
 قصرها و خانه ها بلند کند بر تو و در چهار و چون در بهشت درای پادشاهان بهشت

در

باشی و کسی که دفع کند از منظوی ضرر طاعت را که خواهد شد پس بویام او
 برساند حق هم خلق کند بعد هر روزی از کفهای او و بعد هر روزی از حرکات
 و در یکی از روزهای او صد هزار ملک که دفع کند از دنیا طاعت را که قصد کند که او
 گمراه کند و با هزار هزار قلیلی که او دفع کند با صد هزار ملک از خدا شکار را
 بهشت و صد هزار از خود با و عطا فراید که او را خدمت کند و کفای دارند و
 گویند که اینها هر در بر او آن دفع کردن ضرر است از مای و بدن و او رسولی و
 حضرت رسولی می شنویم که هر که مرت مرت بر پایشان رسد او را تعظیم کند و ای برقی
 خدا او را این گویند از رسولی و در قیامت و فرمود که از تعظیم خداست تعظیم
 کردن رسولی و این سفید و فرمود که از مالیت کسی که خردان ما را هم کند و بر
 او تعظیم کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند و ای کوری حاجت از
 دنیا و برای آن در آن حاجت دهد و سعی کند تا خدا و او را در حق هم او را
 بپزیرد و در آنفاق و از آن حق هم و ده شاد حاجت از حاجت دنیا که او را و
 و پوسند در دشت آنکه باشد تا و گوید و از حضرت امام می شنویم که بیکدی چوبوا
 شتوانیدن به آنکه و گفتن نوی قصد است آسان و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 می شنویم که حضرت ابراهیم بنی م فرمود که هر که قایم کوری کوو چهل کام بود
 هموار و فایکند بقدر سرسوزنی از آن آگاه را این را بر کند از ملک و اگر
 سروراه من و ملک باشد و او را از آن نجات دهد و بکند از آن داد و تو را و

و نیز میگوید که در تحقیق که خبر را در میان مردم از پدر و مادر که هر یک عیبت کند
 مؤلف را بجزای که در روایت مذکور و عیبت در میان ایشان اجتماع نمایند و هر یک عیبت کند
 مؤلف را بجزای که در روایت مذکور و عیبت در میان ایشان و بینه نهد و عیبت کنند و در هر یک با خود
 عیبت می کند و باینکه هر یک در حق برادر مؤلف خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده
 باشد از آنها خواهد بود که حق هم می بیند که بدست که آنان که می خواهند که شایع شود گفتار
 بد و مؤلفان ایشان راست عزای درد ناک در دنیا و آخرت و در عیبت دیگر فرموده عیبت
 است که در برادر مؤلف عیبت و گفتار با کوی که خدا را و پوشتایند و پنهان است که در
 برادر مؤلفی عیبت بگوید که در روایت مذکور و در عیبت دیگر فرموده که عیبت کند و در مؤلف خود
 به آنکه در شیخ در میان ایشان باشد شیطان در دفعه او شریک شده خواهد بود و در عیبت دیگر
 فرموده که عیبت عیبت که در هر یک باشند چهار چیز برای او لازم می شود که چون یکی گوید
 دروغ بگوید و چون با مردم خلطه کند و ایشان را غم کند و چون وعده کند و وعده خود را
 کند و از چشم که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان ظهور نماید
 و عیبت او بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان واجب گردد و از حضرت رسول ص
 که عیبت بدترین از دنیا و آیه که دنیا کار نگیرد میکند و ضایع توبه است و بیرون میکند و عیبت
 گفته توبه است و بیرون نیست تا آن شخص را داخل کند و از حضرت عاصم نقل می شود که هر که را در
 خود یاد کند هرگاه غایب باشد از شما بهتر از آنچه دوست می دارید که شما را غایبانه
 یاد کند و در حدیث دیگر فرموده که چون فاسق علیه کینه کند و بخواهد که او را عیبت

و

نیت و عیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر نقل می شود که گفتار ایشان از حق
 نیت کنی که صاحب بدعت باشد و امام و پیروی لازم کشنده و فاسق که عیبت حق کند و
 حضرت رسول ص نقل می کند که هر که در کتب حرف بدی را که در حق برادر مؤلف گوید برادر
 بنویسد بعثت را البته در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر مروت است که هر که خود او
 عیبت کند برادر مؤلف یا پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری
 کند و اگر قادر باشد که دفع آن عیبت از وی کند و یاری او در آن باب بکند و نکند خدا
 است کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری نقل می شود که هر که حاضر باشد
 در مجلسی که در آن مجلسی در حق برادران مؤلف او افتاده باشد و صاحب جاه و
 اعتبار باشد و او را در کتب بر آن ظلم و عیبت برادر مؤلف و انکار دارد حقش بر آنکه از
 ملائکه را که جمع می شوند نزد بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه است آنها می دانند و ملائکه
 گویی و عیبت و ایشان نصف ملائکه جمع می کنند و عیبت اند که ایشان همه او را نزد خدا طرح و شایسته
 کند و از برای او از خدا تعالی شریکست و پند مریض او را سوال کنند پس حقش نماید
 که عیبت واجب گردانیم برای او و بعد از این از شما که مدح او می کنید مثل بعد و جمع شما او را
 بعثت و قصر و باغها و بناها و درختان را آنچه خواهم که عقل مخلوق بآن احاطه نکند
 باشد و از حضرت عاصم نقل می کند که هر که نقل بکند در بدعت مؤلف و ای آنکه عیبت او را
 ظاهر کند و مردی او را در هم بکشد و او را از دیده های مردم بپندارد و ضایع توبه است
 از روی شیخ و یاری خود پس نیت کند و در دوستی و یاری شیطان را داخل کند و در

منتهی شوق است که بگوید و در میان داشته باشد که در حضور مردم طرح ایضا کند و در
 محبت ایضا را که بگوید و در قیامت غنای خود و در باطن او آتش داشته باشد یکی در پیش
 او و یکی در پشت سر او و محبت را کند که این بود و در میان او و در دستان او نشاند
 و در این بین که شوق است که بگوید فیضی بجهت امام موسی که در شش و از او در آن
 مؤمن من چیزی از او بمن میرسد که خوشم نیاید پس از او مرالی بگویم و او بخار میکند
 و حال آنکه چیزی از مردم تقصیر من خبر بیا من تقصیر کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را
 بکند بنگر و در حق بدارد مؤمن خود و اگر بخواهد کسی شهادت بدهد و گوید یاد کند و از دست
 آنها بگوید مؤمن از او تقصیر کند و آنها را نکند بیا کی و جوابی او چهره را فاشی می کند که جواب
 تقصیر در محبت او باشد و از حضرت موسی شوق است که بگوید ای خداوند که در کتب جان است
 که آن کتاب را خود کرده است و هر که بخواهد در آن بجز سرش نشاند از دنیا زود تا آن را خود
 بکند و از حضرت علی بن الحسین شوق است که بگوید خود را از پدر کوی و در حق سلیمان نگاه دارد
 خدا کند ای من در قیامت بسیار بود و در حدیث صحیح او حضرت صادق شوق است که هر که بستاند
 بگوید و او را مؤمن یا زنده نموده بگوید که در دنیا نموده خدا او را در میان خود فروخته است
 کاروان که در دنیا بکتاب جهم بودند نگاه دارد و آنها را نکند از جمله گفته خود بدست آید و از
امام موسی شوق است که بگوید ای من که بگوید که مردم آن را دارند آن غلبه است
 و در حدیث معتبر شوق است که اظهار شایسته و شادی می کند و بگوید که از این بدارد مؤمن تو
 بادی نموده که خدا او را دم میکند و از او رفع میکند و بر تو میفرستد آن پل را و فرمود

از حضرت صادق

که هر که بخواهد

که هر که شایسته کند و معصیت بدارد مؤمن خود از دنیا ببرد و در میان پلایه بکشد مؤمن و در
 معصیت بسیار دارد نموده است که در میان او و در احوال بند بگوید آتش کشی که با شوق که بگوید
 کند و از اینها و کثرت آنها را شوق است که بگوید و در میان او و در میان او و در میان او و در میان او
 و مؤمن شوق است که ای جماعت که بر زبان مسلمانان شده آید و بایست بدانی شایسته است
 بدست مسلمانان بکند و تقصیر عیبها ایشان بکند که هر که تقصیر عیبها مردم کند خدا او را
 کند اگر چه گناه دارد در میان خانه خود کرده باشد و حضرت صادق فرمود که هر که سر از تنش ببرد
 کند خدا او را در دنیا و آخرت سرش نکند و از حضرت موسی شوق است که بگوید و در میان
 گمان بدیدم و در آن شب و از حضرت صادق شوق است که هر که شتم سازد و در مؤمنان را بدارد
 که از حد خود خارج نکند و در آنجا که خود شود و از حضرت موسی شوق است که فرمود که بخواهید
 خبرم شما را از بدترین شما گفتند که بگوید و مؤمن فرمود که آنها که در میان مردم یعنی چنین
 را و بپایند و در میان و سنان جهالتی آغازند و از برای پی عیب عیب بخوانند و حضرت
 امام محمد باقر فرمود که بیهوش خواب است و نمی چنان و از حضرت صادق شوق است که در
 شوق بآورد که از هم جدا نمیشوند بگویند که شوق بآورد و لغت آفرین بود و بسیار باشد
 که هر که شوق بآورد که از این که مطلوب باشد و شوق است که بگوید و فرمود که بگوید
 آید بزرگ آن را بگوید که او را بدارد بطور احسان و از بد او و گذارد و از حضرت موسی
 شوق است که آن را در دکان و دکانی بدارد از آنکه در دنیا بدارد و از حضرت صادق شوق است که
 بپوشد سلفان در لوح و شادیت نامه بکشد از یکدیگر آرد و او را در سبکند

از جانب حق می زند که گمانند ظالما و مظلومان اینها را که و اوقات ایشان را
که از شدت این سیرک برای ایشان بسته اند یا بد قلی یا بیایان داده اند آنها را هم با طاعت
مخبرند و در حدیث میفرمود که هیچ بنده پادشاه و دین نمیشود مگر آنکه از عبادت
سپرد و هیچ بنده عالمی زیاد نمیشود مگر آنکه از طاعت و محاسبه حسابش در دهر و تو میبرد و هیچ بنده
اینها را پیرا نمیشود مگر آنکه شایان او شود و فرمود که دنیا را که احزان کند آورد
خانه پادشاهان و دنیا که پادشاهان را پشیمان کند نزدیک بین شایانها و دور بین شایانها
ستاد هر که پادشاه را بر عطا و خلیا کند و بر کار او از او ببرد و او را ببرد که اندک در حدیث
میفرمود که هر که از عبادت حق شوق کند که هر که از عبادت حق شوق کند و خدا را در عبادت
بر او کسی که ظلم بود کند پس اگر عاقل و عاقلش بخواهد شود و خدا او را بر آن سالم که میکند
تو او را بحد و در حدیث میفرمود که هر که باوری بد ظالم یا بر مظلومی حق میسر بود
خداوند باشد تا آنکه او را بد و در حدیث میفرمود که در زمان حضرت موسی
پادشاه ظالم بود که گاه شوق را بفرع است بنده حالی میآورد پس آن پادشاه و آن مرد
هر دو در دین و در دین و مردم یکی بر عبادت آن پادشاه و یکی بر عبادت خداوند و آن را از آن
بسته بودی مردن او را که در دین و آن مرد صالح و عاقل بود ماند تا که در دین و دین او را
پس حضرت موسی آمد و در دین و آن مرد صالح را بان حالی مشاهده فرمود و گفت
پدر و پادشاه و آن را که او را بر عبادت و دین و دین تو است و این حالی را
سبب حق میفرمودی تا آنکه او را که موسی این دین من از آنجا و حاجت من را که او را

خود مانجی جمع کردیم و با هم برای خود او خریدیم و خوبی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی
 چهار نفر چون من بیدار شدم رفتم و در حال جان کشیدن بودم چشمم گشود و گفتم حضرت مادام
 بیایم خود و خاک و این را گفتم و در پیش او رفتم و گفتم و در میان دیکر بخند من
 حضرت رفتم چون نظر آن حضرت و من افتاد فرمود که والله که برای رفیق تو وفا کنم
 و از منفعتی بزرگ که تو شدت خلقا بود و میباید بود منقول است که بعد از آن مادام عرض کرد که
 میدادند و مرا میزدند و در این خلقا بیکم حضرت فرمود که آنچه بهر شما بیعت شده ختم
 میشود باید که حشاکان را و بیعت را بپذیرد و در حدیث معتبر منقول است که صفوان را شتر
 بخود میبرد اقامت میبندد و در حدیث معتبر فرمود که هر چه تو خوبت بجز آنکه شترها خود
 بهار دون از شتر گویا به میدی صفوان گفت که والله که من شتر خود را با و گویا به میدادم
 برای کار بزرگ یا شکایت یا لشکری و یکی از بزرگاه مکه با و گویا به میدادم و من خود را با
 نیزدم و تو گویا ای و غلامان خود را میفرستادم حضرت فرمود که آیا بخوای که این قدر زنده بماند
 که گویا تو بدهند گفت بل فرمود که هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است
 و از این هم نیست و در حدیث دیگر منقول است که بعد از آن مادام عرض کرد که
 و میباید که صبر کنید و در باب رفتن بزرگوار شاه فرمود که خوب بخندم برای تو گفت
 بسیار است که بشاه بیدم و بر بزرگوار ایام بیدم و بیدم و بیدم و بیدم و بیدم و بیدم
 باد شاه و حکام باعث رسالت بدین بود **اول** محبت دنیا در میان او شتر را **سایه**
 رایش نبودن باقیه خلافت را روزی کرده است گفت باین دولت الله عز و جل عیالی بادم و

و بخارند

و به بخارند بیدم با نجا برای منفعت حضرت بجز تو این فرمود و از حضرت ابوالفضل علیه السلام منقول
 که هر که دانی باشد بیکم بادشاه عالم و اعانت او کند از دست او خواهد بود و از
 رسول منقول است که در وصف اند از آن من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت
 است و فساد ایشان موجب فساد امت فعلها و بامثال آن حضرت مادام فرمود که از سید شما
 دارم برای هر که اعتقاد با امت داشته باشد ازین بکوت کسی که با امت است که علم کند
 بر عین خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که عاصیه حق کند و فرمود که است کند که
 با ایشان شایسته کند و قلی و بقیه بزرگوار و پادشاه و فرقی خواهد و از حضرت
 و رسول منقول است که پیوسته فرمود که دولت تو از هر کسی پادشاه است و در حدیث معتبر از آن
 و هر منقول است که هر که حکومت مردم را اختیار کند و عدالت کند و در خانه خود را بکشد
 و ببرد و مردم را که هر کس را بداند و استقامت باشد و باحوالی مردم را بر او و خدا را در امت
 که بر او اودا و قیامت باینکه مبدل کند اند و او را در حق بخت کند و در حدیث دیگر
 فرمود که چون خاتم خیر بعینه را خواهد پادشاه هر پادشاه یا شاه سلطانی که داند و برای
 او و بر عبادی بپذیرد بگوید و بپذیرد از حضرت رسول منقول است که خداوند عالم
 بپذیرد که من یزد و در کاف و غیر من خداوند نیست او بیدم بادشاهان را و در کاف
 بدست ختم من هر که روی را طاعت نکند و کفایت پادشاهان را و ایشان رحمت میگردانم و
 هر که ای که معصیت من نکند و کفایت پادشاهان را و ایشان غضب میگردانم من شولی میگردانم
 خود را بدشاه دادند پادشاهان و توبه کنید بجز من نادم آنها ایشان را و بر شما باد

و بخارند

تا آنکه بعد از آن حالت حسه در نامه اعمالش نوشته شود و چون قریب باشد
 برود و در وقت قیامت با او قریب سر برینشند با او نزدیک تلخیص کند که این تلخیص با
 این میشود که منکر و بیکرا از کمالی بکشد و اینست که در وقت قیامت در فی قیامت اهل او
 نزدیک بگویند و اینها از دینی نیز میباشند و در حدیث معتبر از حضرت رسولی است که هر که
 اند و بکلی با قریب بگوید خود در قیامت او را خطب جویند و مثل بوالهنا میباشند
 باشد که آنکه از قرآن یاد چون کم شود و در حدیث معتبر از حضرت قادم شریف است که هر که
 زیاده کند که ایشان را چهره شوند از دین قیامت و به شما این میگوید چون
 نزد بیک قریب بگوید انهم خلفی الا یمن جویهم و صاعد الیه اذا اقام
 و یقیم یلک و یقول انما و استیکم اقمین و یمنک و یمنک و یمنک و یمنک و یمنک
 انک علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر از آنکه هر که نزد قریب بگوید خود بود
 بیکر داند و قریب بگوید و عقب مرتبه کند و تا انشاء فی الله العزیز و انما یستقیم
 و در قیامت این کرد و در روایت دیگر شریف است که چون خاتم او را و ما قریب بگوید
 نزد و در روایت دیگر شریف است که هر که نزد قریب بگوید انما یستقیم
 دعا را خواند انهم ارجع عظیمه و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل
 و استیکم اقمین و یمنک و یمنک و یمنک و یمنک و یمنک و یمنک و یمنک و یمنک
 یقول که و در روایت دیگر شریف است که هر که نزد قریب بگوید انما یستقیم
 مرتبه خاتم بگوید که عبادت الله کند و قریب او را بگوید انما یستقیم

بایستد

بگویند

بنویسند و چون از قریب شریف شود هر چه از احوال قیامت که برسد خاتم شریف است
 آن حوالی ما از دین کمالی بکشد و اینست که در وقت قیامت که نزد قریب بگوید
 و قریب بگوید انما یستقیم و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل
 و قریب بگوید انما یستقیم و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل
 قریب بگوید انما یستقیم و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل
 قریب بگوید انما یستقیم و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل
 احتیاط و عمل و گفتی و نماز و دینی نبود قریب انما یستقیم و یصل و یصل و یصل و یصل
 این را باید خالی نباشد و فصل هر که در کتاب بگوید انما یستقیم و یصل و یصل و یصل
 در آداب مجالس اسلام و معانی و معانی و بوسیدن و آداب عطف کردن و آداب
 نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها **فصل اول** در فضیلت سلام و
 آداب آن در حدیث معتبر شریف است که هر که در وقت قیامت خود را از قریب بگوید
 عبادت بپایان و معانی بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان
 و دعا کردن برای کسی که عطف کند و باری کردن مطلوب و به هر کسی سلام کردن و
 قریب بگوید انما یستقیم و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل
 که از دین بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان
 سالی میگوید که و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان و بپایان
 بگوید و تا نکند حدیث خود و قریب بگوید انما یستقیم و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل و یصل

بایستد

بگویند

و نه گفته کشاه کینه بنه و هم چنان بی داور شده است از سلام کردن و کسی که شراب خور
 و دوریت که اکثر اینها همچو اینند با آنکه سلام کردن و اینها عقیقه میدادند و با آنکه
 از روی هر چه و همت و در این بود که کشاه ایشان سلام بر ایشان میباید کرد زیرا که آید
 بسیار و در نزد بن که بر هر کس سلام کردن خوب است و از حضرت و مومنان که چون که از جمله
 و خیر و صلاح گفته اند از آن جمله است سلام کردن که اگر بعد از او و در هر چه بگویند و در آنجا
 ایشان خواهد بود و در آنجا خواهد بود و اگر حرف بد بگویند کشاهش و اینها خواهد
 بود و بر او کشاهش خواهد بود و از حضرت صادق علیه السلام گفت که کوفه بزرگتر از سلام است
 و کسی که کوفه بزرگتر از سلام میکند و چنانکه بر جاعت پشت سلام میکند و در
 دیگر روز که مرده بر پیاده سلام میکند و استر مرده و بر سر مرده سلام میکند و اینها
 بر سر مرده سلام میکند و اینها ده نوشته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از آن حضرت
 که چون جانی بگذرد بکشد اینها را سلام کند از یکدیگر خوب است و اگر کسی و جانی سلام
 کند یکی از اینها که جواب بگوید از یکدیگر خوب است و در حدیث حسن از آن حضرت
 که در روزی و زمان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 بر سلام میکردند و گواهی میدادند از سلام کردن و زمان جواب میدادند
 که بر سر که خشم آید یا او را و کشاه و حسن داخل شود زیاده از نوازی که سلام
 طلب میکنم و اسالی اینها را برای تعلیم دیگران میفرمودند و خود را اسالی اینها
 معصوم و صبر نموده اند و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که اینها کتاب بیعی است

و نوازی و خوش با سلام و چون ای سلام کند بگویند علیکم و در روز
 دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و پست و پست و تو سلام کند
 بگویند و بداند که از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند که
 داخل خانه کسی شوند پیشتر است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند
 اگر جواب سلام نشوند داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام و این
 و در هر چه صادق علیه السلام نقل است که رخصت طلبیدن سه مرتبه است و در مرتبه اولی میگویند
 در مرتبه دوم حق میگویند و در مرتبه سیم اگر میخواهند رخصت بیدار کنند و اگر نمیخواهند
 ساکت میشوند و اگر در وقت و در وقت که در آنجا میروید در خانه غیر جاهای خود
 تا استیلا میباید و سلام بر بانی بکند و در هر چه صادق علیه السلام فرمود که استیلا گفتنی بر بانی
 و سلام کردن است که ایشان خبر شوند **مصلحت** در فضیلت مصافحه دست بکشد بگوید
 کو مانع و معافانه دست در کردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک در دست
 مصافحه از حضرت صادق علیه السلام نقل است که از نامی خجسته و سلام کسی که در حضرت با دست مصافحه کردن است
 و نامی سلام کردن کسی که از سفر آمده باشد دست در کردن یکدیگر کردن و در حدیث
 معتبر از ابو عبیده معروف است که گفت من هر دو یکبار و هر دو یکبار و هر دو یکبار و هر دو یکبار
 بگو و هر چه است آن حضرت بگوید و هر چه است آن حضرت بگوید و هر چه است آن حضرت بگوید
 برین سلام میکنند و در حال از من میگویند و از دست و کسی که یکدیگر داند بد باشند
 و این مصافحه میگویند و چون از گناه فروری آید آن حضرت باین می اندیشد

فرمود که هرگاه بیاید بنشیند کسی که نزد قوم خود گوی باشد شما او را گوی دارید و در
 حدیث دیگر فرموده از حضرت عاظم شوقست که سگ کند که کسی جاهل حق ایمان نیست
 مگر منافق که اسلام و دینش سفید شده باشد و کسی که حامل لفظ یا معنی قرآن باشد و امام
 عاظمی و فرمود که از عظیم و امامت عظیم برون کردن و از حضرت راولی ۳ شوقست که کسی
 گوی کند و او را گوی و او را باید که او قبول کند و در نکند که در عینک که امت را
 خرد و در حدیث از حضرت امام عظیم بر میزد که کلام بت ای گوی که در عینک
 فرمود که کسی که چاه زاری او بکشد یا بوی خوشی از برای او بیا و در دنیا یا برای او
 او بکشد اند یا نل اینها او را گویا و از حضرت امام حسن عسکری ۴ شوقست که اکام یکی
 کسی که بپزد که او را و او را بپزد و از حضرت راولی ۳ شوقست که هر که خدمت کند که گوی
 مسلمانان را حق مسلمانه و ایشان خدمت کارانی در بهشت با و گویا و فرمود
 عاظم فرمود که هر که او را و او را بپزد او را بپزد و او را گویا و او را چنانست که سگ
 گویا در شدت و از حضرت راولی ۳ شوقست که هر که لطف که کسی با او و او را خود
 بکشد حق او را از حدش بهشت گویا و در حدیث دیگر فرمود که هر که اکام کند
 برادرش و او را بپزد که او را و او را بپزد و او را بپزد و او را بپزد و او را بپزد
 رحمت الحق با او را شوق این اکام باشد **نکته** در بیان جاهل که در اتحاد
 شدن در امت و جاهل که در بین و معاشرت ایشان سزاوار است از حضرت امام عظیم
 شوقست که کسی که با کسی میگوید و معاشرت میکند که هر که هفت در وقت حرکت نماز

فرمود که او را بپزد با این لفظی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که لطف کرد که چنان
 کند و او را بپزد **نکته** در ادب ملاقات صاحبخانه با کسی که بپزد او را بپزد و در حدیث
 معتبر از حضرت عاظم شوقست که بر خواستن از برای عظیم مکره است مگر از برای کسی که
 بهجت دینی باشد علم و صلاح و نیکی عظیم او کند و از حضرت راولی ۳ شوقست که حق کسی
 که در خلعتان و پیشوایان خانه است که در وقت دعا خواندن و سپردن و تلقین پاره
 با و او را و او را بپزد که حق کسی که در خلعتان و پیشوایان خانه است که با و او را بپزد
 آنچه گویا باید که خانه اطا کند و از حضرت عاظم شوقست که کسی که گفته برای مؤمن
 بپزد و مثل بالشی یا شکافی یا طحالی یا بوشی یا سگ کند و او را بپزد که حق کسی
 که او را شکاف داد بدین حق تمام بود و می فرماید که من طعام بهشت را با او را بپزد که حق
 مکرر بپزد و حق بپزد و چون در دنیا متولد به بهشت خطاب و در که او را بپزد که حق
 تقویا ایشان را بپزد حق خلافت و کثرت از او بهشت سپردن آیند یا طحالی که بر او را
 او را و او را بپزد انداخته باشند و نیز ایشان بپزد که حق او را و او را بپزد
 آنچه در آن هفت عطا ایشان بود و اگر که او را بپزد که حق او را و او را بپزد
 ندا کند که حق تمام حوام کرده است حق و کسی که از طعام بهشت بخورد حق تمام در او
 کند و بخورد و در حدیث معتبر شوقست که در دنیا بپزد که حق او را و او را بپزد
 حضرت از برای هر یک از ایشان باشد و او را بپزد که حق او را و او را بپزد
 مکرر حضرت فرمود که بپزد که با کسی میگوید و معاشرت میکند که هر که هفت در وقت حرکت نماز

در حدیث دیگر فرمود که هر که لطف کرد که کسی با او و او را خود
 بکشد حق او را از حدش بهشت گویا و در حدیث دیگر فرمود که هر که اکام کند
 برادرش و او را بپزد که او را و او را بپزد و او را بپزد و او را بپزد و او را بپزد
 رحمت الحق با او را شوق این اکام باشد **نکته** در بیان جاهل که در اتحاد
 شدن در امت و جاهل که در بین و معاشرت ایشان سزاوار است از حضرت امام عظیم
 شوقست که کسی که با کسی میگوید و معاشرت میکند که هر که هفت در وقت حرکت نماز

دین که طاعت و عبادت و تقوی و طاعت و عبادت و تقوی

عظیم است و ضرر مخالف ایشان عظیم است **سابق** در خانه علی کاویان استغفار عظیم
دین و دنیا نماید **در خانه** و هر چه در دنیا و آخرت
میدهد **در خانه** و هر چه در دنیا و آخرت
ما بینا با ایشان بیاید **در خانه** و هر چه در دنیا و آخرت
با ایشان **در خانه** و هر چه در دنیا و آخرت
و تقوی و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ضرر ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
در خانه و هر چه در دنیا و آخرت
با ایشان **در خانه** و هر چه در دنیا و آخرت
و تقوی و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ضرر ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی

در خانه

در خانه

در خانه و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ضرر ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
در خانه و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ضرر ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
در خانه و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ضرر ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
در خانه و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ضرر ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی
ایشان و عبادت و تقوی و عبادت و تقوی

در خانه

مقولت که چون که نغز و جلیبی باشد و یا اثبات یا کفر که سرگوشه نکند که مریدان و وایز
 آثار و تعلق و کونیت و در حدیث معراج حضرت دلولی مقولت که هر که در میان سخن را در مسلمانان
 خود بگوید چنانست که خدایه و خواجه در روی او کرده است و در احادیث بسیار مقولت که
 میا لیا بافتن یعنی آنچه گذشت باید که در میان کس مذکور شود مگر آنکه دانست که ایشان را
 اند و از حضرت دلولی مقولت که احادیث است که صاحب بنیاد دارد و نقل کند مگر آنکه
 علی باشد که آنها را در حدیث است یا نه که نیکو است و از حضرت دلولی مقولت که
 جلیبی که با مانیت است مگر جلیبی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حلالی حرام کند یا
 بنا حق بپیرد و از حضرت عاقل مقولت که هر کس نبی است که در مزاج و خوش خلقی باشد
 و در حدیث دیگر مقولت که آن حضرت از شیعی و سنی که خوش خلقی کردن شما با یکدیگر نیست
 گفت که من حضرت فرمود که بگوید که مزاج کردن از سنی خلقیت و موجب خشنوائی برادر می
 بشود و بسیار دیگر حضرت دلولی مزاج بگوید با شیعی که او را شاد گردانند و از حضرت
 عاقل مزاج مقولت که عاقل و کت میباید که با خوش خلقی که در میان مردم مادی که قوی باشد
 و از حضرت عاقل مقولت که خدایان موی نباید بچشم باشد و صلا مانتند و در حدیث
 دیگر فرمود که بسیار خدایان دلی را چه را در دینی را بیکدازند و فرمود که از نادانان خد
 به آنکه هیچ بافتن آن نموده و در حدیث هندی دیگر فرمود که آنها مزاج بسیار میکنند آن را
 می برد و فرمود که چون که داد و کت داد با او مزاج نکند که بگوید و در حدیث هندی دیگر
 که خدایان خود از بیگانه است و فرمود که بسیار خدایان آید و در حدیث هندی از حضرت عاقل

مقول

مقولت که زنها که مزاج نکند که کینه با هم میبرد و در شام که چکان است و از حضرت امام محمد
 مقولت که چون خنده خنده بکنی بعد از نماز نمون بگو **الحمد لله** و از حضرت عاقل
 مقولت که مزاج کردن آید و در حدیث هندی و چاهیت فرموده را بر طرف میکند و در حدیث دیگر
 فرمود که عباد که مکن که حسنت دای مرد و خوش خلقی مکن که باعث جرات مردم میشود و تو
 و در حدیث معراج از حضرت امام موسی مقولت که مزاج مکن که نودا با مانیت را می برد و
 در حدیث راسل میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر چه میگوید و خندید و حضرت
 عاقل میگوید و میخندید و آنچه عاقل میگوید و میگوید و آنچه عاقل میگوید و در حدیث
 مقولت که حضرت عاقل میگوید که ای فرزند زنها که خنده بسیار خندیدن او میا
 نصیر میگرداند و در حدیث هندی و حضرت دلولی که عاقل دارم آنکس که ایمان بهم دارم
 چوای خنده و حضرت عاقل فرمود که چه بیا که که بسیار خندید و از روی لعل و با نوا
 در قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار که که بسیار گریه و کناه خود و در حدیث هندی
 بسیار میگوید پس از این اخبار و احادیث که چنین ظاهر میشود که عاقل میباید که عاقلی که گفته
 باشد و کناه دوی و خدایان باشد و قدوی از مزاج مطلوب است اما بسیار خندیده و
 خوش خلقی کردن مذموم است و فعلی که خود را و میباید **مثل** در سایر احادیث
 و حقوق است و جلیبی بگوید که از حضرت دلولی مقولت که مگر عاقل و کت با کسی که عاقل
 عاقل و کت از موی باشد و مگر عاقل با عاقل خود را مکتب باشد و از مفضل
 که بچندین حضرت عاقل دهنم فرمود که کی عاقل فرمود و در راه کشم شیعی از یهود را

مقول

و بود که شد گفت که در محل طریقه شدیم جای می نمودیم و فرمود که مگر بخندای که که چنان
 باکی چنان بودیم از حق او احوال میکند و بیانات و از حضرت رسول م شغولت که باین
 عیب رسید و هر که از عیب مردم چیزی چند چنانکه از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش
 کند و چیزی از خود ترک او نتواند کرد و از آنکه چنانچه خورد یا بخرید که نفی باوند حد و
 حد از مردم فرود کردیم یا موی اند یا جا هل پس موی را از او بشاید کرد و با جا هل بخوردی بجا
 کرد و اگر نه مثلا او تو می شود و از حضرت صادق م شغولت که از نایب که که نیکو معایت کند
 با چنان خود و نیکو رفتار کند با رفق خود و نیکو نکا خوار نکند با کسی که با خود خو
 باد و نیکو بپزد و از حضرت امام محمد باقر م شغولت که نایب حق و یان خوش و سارنگ
 بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان و از شاه و از کسی که با خود خفتن کند نیکو بپزد
 با او و حضرت رسول م فرمود که هر که با مردم تا تو را در دست دارند و در حدیث دیگر فرمود
 که هر که خیرت که محبت اوست با او برادر می افتد و خالص می گرداند **اول** آنکه چون با او
 برخوردی خوشی و وی خوشی او را نماند تا که **دو** آنکه جای وی او بخشد چون نوزاد او
 بشنید **سایم** هر نای که در دست تو میورد او را بخواند و فرمود که از هر که در دست تو میورد
 با مردم کردن نصرت عطف و دوستی میهم از حضرت صادق م شغولت که چون که در دست
 دوست خود را با او هر که که پیشتر باعث بیانات محبت یکنو دنیا نشاء و در حدیث میهم دیگر
 فرمود که هر که در حق م قصص میگوید و نقل گوید یا خود را میگوید یا کسی پیشتر از او بگوید
 نقل میگوید هر که در حدیث خود را میگوید یا از کسی که در حدیث میهم از حضرت

موسی

موسی م شغولت که چون کسی حاضر شود او را بکینه بخوان و چون غایب شد
 نامش را بگوید در میان پنج القاب بجا گفت است مثل اخوند و مرزا و آقا و
 نواب و امثال اینها و از حضرت رسول م شغولت که چون کسی برادرش را خود را دوست
 دارد باید که نامش را و نام پدر و قبیل و خویشانش را بپزد ادا و اگر این
 از جمله حقوق لازم بود و دوست است و اگر نه آن آشنا همچنان خواهد بود
 و در حدیث دیگر فرمود که عزیز است چون یکا آنکه شغف برای کسی طعمی تنها کند و
 خلف دعه کند و فرمود که طعام او را بخورد **دو** آنکه شغف با کسی معایت کند و بعضی
 کند که کینه و از کینه است تا از او بد شود **سایم** آنکه که با بدن خود جماع کند و پس
 از آنکه زن آب بد بد و آب بد بد بکند جای بدستانی بکند و کینه بکند تا
 هر دو با هم آب بد هند و از حضرت امام موسی م شغولت که بسیار بوده آن
 خود و برادر خویش خود را ملازمت باعث و طرف زدن جاسمت و از حضرت صادق م
 شغولت که هر که از دوی و از دوی خود کاهی خاشاکی یا کشتی بود او
 حق تمام ده حسنه در نامه غلش بخورد و هر که بستم کند و در دوی او دوی حق تمام
 ده نای او حسنه بنویسد و حضرت ابی انبویه م شغولت که هر که خاشاکی یا
 آن از دوی او دوی خود بود او در بر او آن خلی بگوید اما طاعت الله عتق ما
 نکره ای خدا در کند از تو آنچه دایم خواهد و در حدیث دیگر شغولت که هر که
 رسول م فرمود انا لله که بگوید بکسی که لا و حیوانک و حیوانه فلا حیوان

و بعضی

در جمیع مردم تا تو یار دکنم در جمعی که بهتر از جمیع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حق شمس بیرون
 که هر که یاد کند در میان جمعی از مؤمنان من او را یاد دکنم در میان جمیع ملائکه و از حضرت امام
 محمد باقرم شریف است که هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد در روزی که بخوابد که خیر
 از غلبی بگوید سبحان ربک رب العزیم یا یسبحون و سلام علی المرسلین و الحمد لله
 و رب العالمین و در جمیع دیگر فرمود که این کفاره آن مجنون است **صلوات** در فضیلت که
 حضرت رسول و در جمیع ائمه در جمیع مباحث علوم اشیاء نمودن و احادیث
 فضایی نشان دایا کردن از حضرت امام شریف است که هر نوی که در جمیع جمع شود و
 خدا را یاد کند و ما را یاد کند آن مجلس بر اشیاء حسرت خواهد بود در قیامت و
 حضرت امام محمد باقرم فرمود که یاد ما کردن از یاد ملائمت و یاد دینی ما کردن از یاد
 ملائمت است و از حضرت امام شریف است که حق شمس را یکی بخند عید که اشیاء بگوید و در
 هرگاه میکند و بدو جانی که یاد محمد و آل محمد کند یکدیگر میگویند که با این که ملائمت خود
 یا فید پس می نشیند و با اشیاء شریک میشوند و آن امر پس چون اشیاء و جزند
 اگر ساز شوند بسیار اشیاء می روند و اگر بپزند پختانه اشیاء حاضر می شوند و اگر
 غایب شوند جستی اشیاء میکند و در حدیث دیگر فرمود که ملائکه و اشیاء نهانند
 میکند پس بگوید و در حدیث دیگر فرمود که ملائکه و اشیاء نهانند و اگر میکند پس بگوید
 میگویند که نمی بیند این جماعت با یکی اشیاء و بسیار در میان اشیاء فضیلت است و در حدیث
 میکند پس ملائکه دیگر از ملائکه در جواب اشیاء میگویند که این فضل خداست هر که

مکرم

لا اله الا الله

خواهد میدهد و خدا صاحب فضل و در حدیث دیگر فرمود که هر که در جمیع امام محمد باقرم
 از پیشتر می بیند که اشیاء بیفتد با یکدیگر مخلوق میکند و از علوم اهل بیت و فضائل اشیاء
 آنچه خواهد بگوید گفت علی و الله حضرت فرمود که و الله که حق دوستی دارم که با اشیاء
 در میان مجلسی و ملائکه کن بگویم شما را دوست میدادم و بدو رسته که شایسته حق و
 اید پس یاد کند ما در ملائمت خود و هرگاه از محراب و سحر و ملائمت و در حدیث
 دیگر فرمود که جمیع شود که قرا از مؤمنان یاد اید میگویند که ملائکه مثل اشیاء جمعی
 شوند و اگر چونی از خدا بطلد ملائکه این میگویند و اگر پناه بخدا می پزند از شیری و
 میکند ملائکه که خدا آن بد را از اشیاء دور گرداند و اگر جانی می طلبد ملائکه از خدا
 سوال می کند که جانی اشیاء را بوی آورد و جمعی می شود که قرا از ملائکه و ملائکه و ملائکه
 بیت میگویند که ده برابر اشیاء از ملائمت حاضر می شوند و هر جمعی که میگویند ملائمت
 هم مثل سخن اشیاء نمی میگویند و اگر میخیزند با اشیاء می خندند و اگر بدست خود
 خدا می کند با اشیاء رفاقت میکند پس اگر کسی از مؤمنان بگوید خود هم نشسته است
 چون شروع کند بخدمت و ملائمت خود و خیر و شریک و هم نشسته بپزند که
 هیچ کسی ناب مقام غیب خدا ندارد و لغت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نشود
 که بر خیزد بدل انگار کند و اندک ساعی و خیر و یاد بگوید و از حضرت امام محمد
 شریف است که هیچ چیز نیاید و او که کفر او را بخرج می کند و حق بر او روان شوی بدید
 یکدیگر از برای خدا بدو رسته که و شوی که با یکدیگر می پزند و یاد خدا می کنند پس

۱۱۱ بیت را یاد میکند و در سطرهای پاره کلمات میگوید که اگر فرو برید تا آنکه در حق
 یا متغای می آید از شدت الح که از حق می باید پس بخانه آسمان و خازنان بهشت و اینها
 منقطع می شوند و او را گفت میکند درج ملاک مقرب نماید مگر او را گفت میکند بیت
 و عزم و مطرود بود حق می افتد و از حضرت و کوی م شغولت که زینت دهد علی خود
 بد که فضايل علی بن ابی طالب م که او را حصا و فضیلت از فضیلتها بفران هت و در حدیث
 دیگر فرمود که حق تم بود علی و آدم علی بن ابی طالب م فصل چند فرموده که از بیبا
 احسانها می توان کرد پس هر که فضیلت او فضايل او را ذکر کند از روی اقرار و
 اذعان گناهان گذشته و آینده پیش آمده شود هر چند در قیامت با کمال حق و راستی
 بیاید و هر یک فضیلت او فضايل او را بنویسد تا بعد باقی از آن کتابت باقی باشد
 ملائکه از فضايل او استغفار کند و هر که کوش دهد بفصل از فضايل آن حضرت خدا
 بیامزد گناهان که بکوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند جزو شد که فضیلت از فضا
 آن حضرت در آن نوشته باشد خدا از او بیامزد گناهان که بچشم کرده باشد و در حدیث
 دیگر فرمود که هر که بیعت و امانی بود بر او طلب علم حق تم برای او بکشد و در حدیث
 دیگر فرمود که ملائکه بالها خود را میگذارند از برای طلب کننده علم یا رضا و خوشنودی
 و استغفار میگذارند از برای طلب کننده علم هر که در آن کتاب و در بیان حق است
 دریا و فضل عالم بوعاید باشد فضل ما بیت در بیت چهارده و سیاه و ستارگان و
 در حدیث دیگر فرمود که اگر با تو بود که در هر چه خود را از کارها دنیا فارغ

شاذ

شاذ برای یاد کردن مسایل دینی خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تم بیبا بد که ملائکه
 علم در میان بندگانش در گناهان مرده و زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر
 ملائکه کند و ملائکه کند و حدیث نقل کند جلای دهد و گناهان بد رسته که در گناهان
 می گیرند چنانچه شمشیر زدن میگرد و جلای دلها بخشد و از حضرت امام محمد باقر م
 منقولست که ملائکه علم ثواب نماز مغفولی دارد فصل در مژده کردن با برادر
 و آداب آن از حضرت امیر المؤمنین م منقولست که نفس خود را با محاسنای اندازد که
 ششتمین مژده برای خود از برای دیگرانی و در حدیث دیگر فرمود که مشوره کن با چنانچه
 که از خطا تو کنند و دولت او برادران مؤمنی را بقدر هر چیز کارایان و به هر چیز
 از زلفان بدکاران و از زلفان ایشان در حدیث باقی اگر تراب نهی اگر کند غافلان
 ایشان را تا طبع نکند و ملائکه موافقت ایشان کن در بدینها و در حدیث دیگر فرمود که
 بنابر آن از کسی که سلفی با او مشوره کند و آنچه خیر او را در آن داند نگوید و از حضرت
 رسول م منقولست که هر که در حق کسی بگوید که مشوره کند و در میان ایشان کن باشد که راستی
 بخشد یا حامد یا مجود یا احمد باشد و در مشوره ایشان داخل باشد البته آنچه خیر
 ایشانست بر ایشان ظاهر می شود و از حضرت امام م که بعد و سابق فرمود که اگر خوا
 که لغت آیه برای تو مستقیم باشد و مرقت تو کامل باشد و زنده کافی تو نیکو باشد
 در امور خود مشوره کن با بنده و با مردم دون و از حضرت رسول م منقولست که مشوره
 مکن با چنانچه و ترسان که راه بدر زده را بر تو تنگ می کند و مشوره مکن با نیکو که مانع

در حدیث

میگوید فی از رسیدن باین مقصود خود میگوید مکن با کسی که جوهر بنیاد آتش باشد که زینت
میدهد بآتش و هر رازی را که بدست در حدیث دیگر فرمود که با کسی که طلب حق از خدا نکند
چنان نمی شود که در کار او با مردم مشورت میکند بنیاد آتش و حضرت امیر المؤمنین فرمود
که طلب حق بخود کند و در حدیث دیگر مشورت که بسیار بود که حضرت امام شام
بآن عقل کامل مورد مقرر بود با سبب از علایق خود که بسیارند که خدا چنان را بر زبان او
جاء کند و در احادیث دیگر مشورت که با عاقلانند و در این حدیث که فرمود که کن و چون
گوید خلوت آن مکن مورد فساد دنیا و آخرت تو می شود و از حضرت امام مشورت که
برادر تو مشورت با او شود کند و آنچه حق می خواهد نکوید خدا عقل و در این باب و کلام
و در حدیث دیگر فرمود که مورد کردن خدا چنان دارد که هر که اینها نداند مصیبت می خورد
بر او پس از منفعته پس **اول** آنکه آن کسی که با او مشورت میکند عاقل باشد **دوم** آنکه آنرا
مندی باشد **سیم** آنکه زاده و دوست و یاد او باشد **چهارم** آنکه او را بر تمام ستم خود
قطع کند که چنانچه خود چنان امر را میداند او هم بداند اما نهان دارد و یکی نقل کند
زبوا که اگر عاقل است منفعه می شود و اگر آزاد و دین دار است آنچه حق می بیند میکند
در حق خواهی تو و اگر یار و دست در گشت و چون را از خود را و کفایت آفتا میکند و
از برای فضیلت مورد و امام همان چنین کافیت کنی هم بفرموده را عقل مگر تا
بود و در قرآن مجید امر می شود فرمود پس که و شاورهم فی الامر فایده امر خدا
مشورت علی الله پس مشورت کنی با اصحاب خود و را مورس چنان هم کردن پس تو را

دو

در حدیث

در حدیث و **اول** آنکه او را با سبب نام تو مشورت از حضرت امام جعفر صادق مشورت که چنانچه و خوا
میاید و در آن موافق در حدیث نیست که بدیدن یکدیگر بودند و در سفر با نیست که نامه
یکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آن حضرت مشورت که جواب کتابت نوشتن و
واجبت مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که مکن نوشتن این
الحمد للرحمن الرحیم یا هتد از سبب و چرا که بنویسند و در حدیث موافق از آن حضرت بنویسند
که در نامه ابتدا با اسم شخصی که نامه را با او بنویسند پس از نام کردن چون بت فرمود
که با کتابت این احوالیت که او را یکسند و در حدیث دیگر مشورت که آن حضرت فرمود
که نامه چنان بنویسند چون بدست آن حضرت دادند فرمودند که چگونه باید داد
که آنچه در نامه نوشته بدید بعد و حال آنکه انشاء الله در جای که کتابت نوشته
اید پس فرمود که پسین چرا که انشاء الله ندانید بنویسند و در روایت صحیح از حضرت امام
شام مشورت که چون نامه با نوشتن خاتمه بر دانه پاشید که حاجت بهتر و آ
و در حدیث دیگر مشورت که حضرت امام علی بن ابی طالب نامه می نوشتند **شیخ**
الرحمن الرحیم انشاء الله و لا تأخروا بیک الله فرمودند که اگر بگویم که کسی که ترک
یکسند گفتن و نوشتن اینهم الله را در کار او و نه تنها شل کیست که نام و از آن کند
هر آینه راست گفتار و از حضرت امام جعفر صادق مشورت که از نامه نوشتن هر کس
بر عقل و بیایا و میتوان کرد و از برای او ایجاب است لای بر فرمود و در حدیث او
میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نامه را برای حاجت نویسی و خواهی

کائن حاجت برآید بگویم بدید بر سر رفته بر این شمس الله الرحمن الرحیم ان شاء الله و
 عند القای بن الحاج میا که هون و آفرین من حیث لا یحییون جلتا مقامه و آیتا
 که من الله لا خوف علیهم ولا هم یخشون را و کافه که هرگاه که چنان میگردد حاجتم برآور
 میشد و در حدیث صحیح مشعولت که از حضرت امام موسی **ع** و رسیدند که کاغذ از دماغ بیخیزد
 آری باقی میتوان سوداند هرگاه در آنها نام خدا باشد فرمود که بکده بایک اونی نوشتند
 و در حدیث صحیح دیگر مشعولت از حضرت امام **ع** که کاغذ را مسوارید و بیکدیگر جویند و بدید
 و در حدیث حسن مشعولت که از آن حضرت **ع** و رسید که نای از تارها گذارند بایک دهن غریبان
 کرد فرمود که بایک چیز که بسیار بدجویند و از حضرت موسی **ع** مشعولت که کتاب فدا نام
 بیا که این آنچه ای باید جویند و پنج فرمود از آنکه بوزانند قرآن را در آنکه بگویند جو
 و در بعضی از نسخها بیا بگویم قدم است **باب دوازدهم** در ادب خانه و داخل شدن در آن
 رفتن **فصل اول** در کثافت خانه و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق **ع** مشعولت که
 معاد آدمی آنست که خانه او کثافت باشد و در حدیث صحیح مشعولت که از حضرت امام موسی **ع** خانه
 خریدند و یکی از موالی خود را فرمودند که در آن خانه ساکن شو خانه تو نیک است اما
 گفت که این خانه آنست که بددم احداث کرده است بدید بر غیبت نام رفته حضرت فرمود که هرگاه
 بدید و حق باشد تو نیز ای باید که احقی باشی و از حضرت امام **ع** مشعولت که در کجایت که در
 و احسن موی آن خانه کشاده و بسیار و اسود خونی او را از مردم چنان دارد و زن حاجی که
 اسود دنیا و آخرت او را بیا ناید و در خبری از او را از خانه بیرون کند باور حق

یا نوحه و در

یا نوحه و در آن و از حضرت امام موسی **ع** مشعولت که یکی زنده کار کرده
 خانه و بیای رختسکاران و در حدیث دیگر فرمود که زیارتی لذت دنیا در فراقی
 خانه و بیای در دو سال است و از حضرت امام **ع** مشعولت که از مشقت زنده
 کانی است خانه تنگ و در روایت دیگر مشعولت که شخصی از حصار از تنگی خانه میخواست
 که در رسول **ع** خبر فرمود که از بیای بپزد از غذا بطلب که کثافتی و خانه بود
 و در حدیث دیگر فرمود که از معاد آدمی آنست که فرزندش با و بشید باشد و زن خوش
 شود وین دارد آنست با شد و چهار یا راه دارد آنست آمد و خانه کثافت داشته باشد
 و در حدیث دیگر فرمود که موی خانه در تنگی خانه و بپزد ها بپزد و بیای در حدیث
 دیگر فرمود که چهار چوب است از معاد آن زن عالمه و خانه فراخ و همایه شایسته و
 مرکب بیکو و چهار چوب است که از شفا و است همایه بد و زن بد و خانه تنگ و
 مرکب بد و از حضرت امام **ع** مشعولت که از تنگی زنده کانی است از خانه تنگانه نقلی
 کردن و آن را باز از خریدن **فصل دوم** در نیکوئی تکلف بسیار در خانه کردن
 و بیای بپزد ساخن در حدیث صحیح از حضرت امام **ع** مشعولت که هر که مایه از غیبه
 حلال کب کند خورتم و او مسلط میگردد اند عباد کردن و خانه و آب که آن مالی
 حرام را در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنا که زیاده برود از اجناس
 باشد در قیامت و بالست و صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که تجارت زیاده
 از آنچه در آن سکنا نماید در قیامت او را تکلیف میکند که آن را ببرد و از خود

فصل

و از طرف اقامت بنویسم که مشغولیت که ضایع شود در میان خود بقیه چند قرار داده است
 که آنها هر چه وقت می نامند که دوست میدارد که نام او را در آن بقیه بپسند و او را
 بخوانند و اجابت دعا ایشان بکند و خدا در این بقیه چند قرار داده است که آنها را
 مستحق است می نامند پس چون کسی را بخواهد از غیر حلال کسب کند مثلا بکویین از آن و بقیه را
 بر او مسلط میگرداند که آن مالی را که بخواهد نماید و در حدیث دیگر مشغولیت که در حدیث
 بنویسم از در خانه شغف کند شد که از اجزای صاحب بود پس بداند که این در خانه کسب
 شغف کف که از فلان مرد غافل مغرور است پس بدو خانه دیگر کند شد که صاحب را
 ساخته بود و در حدیث بنویسم مشغولیت که هر که خانه بسازد از برادر یا و سمعت که مردم به
 بنده و بنویسد در دو در خانه است آنجا که بنا نهادند بقیه دین آنش کند از خود
 و در کردن او انداخته پس او را در چشم انداخته و هیچ جز او را نگاه ندارد تا
 چشمش بکوبد و بپسندد که یا رسول الله برادر یا و سمعت که در حدیث بنویسم که بقیه
 از پدر حاجت بیازد بر آنکه زیاده ای کند و هم بکانت و فی و بیات کند و بوی
 و از حدیث بنویسم مشغولیت که حق نعم مکتبی را موقوف گردانیده است بهار که هر که بقیه خانه
 زیاده از هفت ذرع بلند کند باه میگوید که ناچار خواهی بود ای فاسق و در حدیث
 دیگر فرمود ای فاسق برین نامفان و در حدیث روایت معتبره وارد شده است که هر که
 سقف خانه را زیاده از هفت ذرع بلند کند جیانه شیطان در آن خانه جایگزین
 و در حدیث دیگر مشغولیت که شغف کف است که در حدیث بنویسم که جیانه از راه خانه

سقف

سقفی بنویسد و بپسندد که ارتفاع سقف خانه توجه مفاد است کف ده ذرع است
 و در حدیث بنویسم که از زمین تا سقف ذرع پیمانه کنی و از زمین شش تا ده آینه الگو است بنویسم
 و در حدیث بنویسم که هر خانه که ارتفاع آن زیاده از هفت ذرع باشد جیانه در آن
 خانه حاضر میماند و در آنجا مسکن میکند و در حدیث دیگر مشغولیت که هر که خانه
 او ارتفاعش زیاده از هفت ذرع باشد و سر هفت ذرع آینه الگو بنویسم و در حدیث
 دیگر مشغولیت که شغف کف است که در حدیث بنویسم که در جیانه مادر از خانه بدو
 کردند و در حدیث بنویسم که سقف خانه خود را هفت هفت ذرع کند و کلبه در اطراف خانه
 جاید بیدار و کف پهن کردیم دیگر بدیدیم و در حدیث معتبره از حدیث بنویسم که
 که بنا کنی خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن
 میماند و در حدیث بنویسم که در زمین پیمانه بکند در بنا هوا پیمانه و در حدیث روایت
 شده است که ابو ذر بجه کف که در خانه حضرت عاصم دیدم که آینه الگو است و در حدیث
 نوشته اند و در حدیث بنویسم که هر که خانه را از کاه آن چوب پیمانه الگو است نوشته بودند
 در نقاشی کردن و تصویر کشیدن صورت حاجب زوجه یا حاجتی که
 سایه داشته باشد و در میان علی آفت که حوام است و چنان صورتی را دیوار او
 چایها نقاشی کردند که در هفت و بیست و پنج پیمانه و در حدیث آفت که طلا کا
 کشند و مطلقا صورت درخت و انسانی آن خصوصاً صورت انسان که تمام باشد
 و اگر صورتی کشیده باشد بقیه است که آن را نانی کشند مثل آنکه چهره را بکشند

سقف

و در روایت معتبر شوقست که چون حضرت امیرالمؤمنین ع و حضرت فاطمه علیها السلام توپنج گویند
 و پوشش ایشان عیان بود و فرشی ایشان پوسید که سفید بود و باطن ایشان پوسید
 بود که در میان او کف خوربا بود و در حدیث دیگر شوقست که حضرت مادر مژده
 کو بیاربت که نازیکتم و در پیش روی با شوقست که در آن صورت فریاد است من جاید
 در آن با شوقست اندام و نوازیکتم و فرشی جدا از سلام برای من هدیه آوردند و در
 صورت فریاد گفتند که بودند و در آن است ایشان را غصه دادند و بصورت درخت گویند
 و در حدیث دیگر شوقست که آن حضرت و میبند که گاه هست که فرشتهها نزد ما میگردند
 که در دنیا امورها هست حضرت فرمود که چرا که فرشی گند و پهن کنید و در پیش راه رود
 بای نیست اما صورتها که بود بود که لب کند خوب نیست فصل که در آداب عبادت
 گویند در خانه در حدیث صحیح از حضرت مادر مژده شوقست که حضرت امیرالمؤمنین ع هر چه در خانه
 معتبر فرموده بودند که در اینجا بفرار و فرشی و شمشیر و بعضی دیگر بود و در آن محو
 نازیکترند و در حدیث شوقست که بگویند که حضرت امیرالمؤمنین ع هر چه در خانه خود قرار
 داده بودند که نه بسیار کوچک بود و نه بسیار بزرگ از برای نازکاه خود و چون شب
 می شد فلان باب خود باند بجهت می بودند و در اینجا نازیکترند و در حدیث شوقست که بگویند
 که آن تو نشد بهمع که در وقت میباید از برای آنکه که در خانه خود نازکاه قرار دهی و در خانه
 که به پوسید و باند مریض بود و از فلان موالی که که ترا از آنجا می آید که نازکاه خود را
 بپشت کند و در میان شروع کنی و تغیر کنی و کنی و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص

که خود گویند

که منور که در اند خانه خود را بلا وقت قرآن و خانه خود را مثل که خود بگذر چنانچه بود
 که مذکر نماز را در معبد خود میگردند و خانه خود را محقق میکند شد بدرستی که خانه
 که در آن ملک و قرآن بسیار شود و در آن خانه بسیار میشود و اهلش برافیت و نعمت می بینند
 و آن خانه دو تنه میدهند اهل آسمان را چنانچه شده و دو تنه میدهند اهل زمین را
 و در حدیث صحیح از حضرت مادر مژده شوقست که خانه مثل در آن قرآن خواند اهل آسمان خانه
 بیکدیگر بنشیند چنانچه که اهل آسمان را اهل زمین بیکدیگر بنشیند و از حضرت امیرالمؤمنین ع
 شوقست که خانه که در آن قرآن خوانده میشود یا در فلان خانه گوده میشود یا فلان بسیار
 میشود و ملائکه خانهها باشند و ثیابین دور میشوند و دو تنه میدهند اهل آسمان را
 چنانچه شده و اهل زمین را دو تنه میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده شود و
 نماز در آن نکند بوقت آن خانه که بهمانند و ملائکه دور میکند و ثیابین در آن خانه
 حاضر میشوند فصل در نگاه داشتن حیوانات در خانه خصوصاً گوسفند و خوک
 از حضرت رسول ص شوقست که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید که ثیابین با آنها گویند
 شوند و با طغالی شامی برسانند و از حضرت امام محمد باقر ع شوقست که در حدیث
 حیوانات در خانه داشتن مثل گوسفند مرغ و غیره ناسنگد الحق بنیای ایشان
 پادشاه و با طغالی شامی پادشاه و در حدیث معتبر شوقست که گفته بجهت رسول ص نگاه
 کرد از آنها حضرت فرمود که بگفت گوسفند در خانه نگاه دارد و در حدیث صحیح از
 حضرت مادر مژده شوقست که گوسفند مرغیان بغیر آن است و در حدیث صحیح دیگر فرمود که در قرآن

در حدیث

بدین روزی ایشان را دزد و غارتها بدین منزل دور شود و اگر کسی بخواهد
 غارت روزی آنها را برساند و در روزی ایشان را زیاده کند و بویانی در منزل دور شود
 مشک کو سفید نگاه دارد و در روزی آنکه ایشان را زیاده کند و بویانی
 و بویانی از ایشان در اصل بر طرف شود و از حضرت امام محمد باقرم سفولت که هر
 خانه که از ایشان کو سفید شود بویانی باشد هر روز در هر یک از ایشان کو سفید
 نشاء او کت دهد و در هر یک از حضرت امامم سفولت که هر مؤمنی که در خانه او
 یک بنشیند ده باشد هر روز یکا برین طایفه در طرف جمع ایشان را دعا کند که مطهر
 باشد نشاء و فلان کت دهد نشاء او و نیکو باد امرای نشاء و نیکو باد نان خویش نشاء
 اگر در هر بنشیند ده باشد هر روز در هر یک از حضرت امامم سفولت که هر مؤمنی که در خانه او
 کو سفید شود بویانی باشد خود فرمود که چه مانع است از آنکه در خانه خود بویانی
 کتد یا رسول الله بکت کدام است فرمود که کو سفید کردی کثیر و بدی فرمود که هر که در خانه
 کو سفید کرد یا بنشیند ده یا کتا و بنشیند ده یا کتا باعث بکت خانه او میشود و در هر یک
 و بویانی که هر مؤمن بکت و نشاء ده بکت آب و آتش و کو سفید و در مدینت معبد
 از حضرت امامم سفولت که هر بنشیند ده یا کتا که کسی کو سفید بر این داخل خانه ایشان
 شوند ملائکه نگاه بانی ایشان می کنند تا هیچ در مدینت دیگر فرمود که کو سفید نگاه
 دار و نشاء نگاه دارد و حضرت امامم فرمود که نیکو بایست کو سفید و در مدینت
 دیگر فرمود که چنان که سفید نگاه دارد و در جواب نگاه ایشان را پاکیزه کند و حالت

از بدن

از بدن ایشان پاکیزه کند **و سفولت** در میان احوال سایر ملوک و ذو کفایت از حیوانات
 که کشتن ایشان رواست یا روا نیست در مدینت معبد سفولت که فاخته در خانه حضرت
 امام محمد باقرم بود آن حضرت را در سفیدند که او خوانده کی میگوید فرمود که بدانید
 چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید گفتند **فقد نکت** یعنی نیت نیت نیت
 پس فرمود که ما او را دفع کنیم پس از آنکه او را دفع کرد پس فرمود که آن را کشتن رواست
 دیگر سفولت که در هر یک از حضرت امامم سفولت فرمودند خود آمدند و دیدند که فاخته
 دید در قفسی کوه است و فرمود که می کند حضرت فرمود که ای فرزند چه باعث شده است
 ترا که این فاخته را نگاه داشته می کنی دانی که این مؤمن است می بیند که خری می کند
 ما بخانه دانی او را نیت کنی پس از آنکه او را نیت کرد و در مدینت معبد سفولت
 که روزی حضرت امامم نشاء بودند **فقد نکت** و فرمود که در مدینت دانت حضرت
 بر جسد او و از او کتد و زمین دهند و فرمود که آیا عالم نشاء کرده است
 که این مرغ را بکشد یا فقید شایسته که بن داد مرا بدیدم از بدین که در آن مرغ فرمود
 از کشتن شش کتد و در هر یک از حضرت امامم سفولت که فاخته در خانه حضرت
 پاکیزه شود و پاکیزه اند و در هر یک از حضرت امامم سفولت که فاخته در خانه حضرت
 است و در آن نشاء در آنجا که فرمود و از او **و نکت** و نکت و نکت و نکت و نکت و نکت
 فرمود در زمان حضرت شیخام بر سرید و بلبیب دانی آن حضرت با عذاب خود برود
 و نکت نامگاه مورچه را بدید که بر پا ایستاده و دلت با شما در آن گوده و پاکیزه

میرزا

که بود در میان ارجح و غیره آن قوم و از روی تو بیایا و زینم پس در شهر به با از نزد
 خود و ما را یکجا آن بزرگان از آن زمان آنهم پس حضرت سلیمان گفت که گوید که خدا قسم
 به عبادی که شما را باران دارد آن دفعه دیگر که چون نروند آتش برای حضرت ابوالهیم م آورد
 جانوران را باقی از خدایم و خطی بلبند که آب بر آن آتش و بزند خنجر هر یک را که
 آن در کلب حضرت سلیمان بود پس آن خطی را تا صبح که بر غنیمت که سر برز که دارد و کتبش را
 شکار میکند زیرا که و انما جعلناهم هم بود از بلاد سرانند با بلاد جده یکجا و آن بزرگان
 زیرا که گوید آن در هوا و آسمان و اند و هیت که با نظر هیت اهل بیت رسالت
 هم دارد و هیچ از خواندن سوره حمدت یکی بی که در آخر خوانده می شود
 میگوید و آن کفایتی و در حدیث صحیح مشهور است که از حضرت امام موسی م پرسیدند از
 بود چه حضرت فرمود که یکی مگر آنکه آن را از رکعت و پرسید از کفایت بدید فرمودند
 که از ارشاد مکن و مکن و پنج مکن که بنویسند آن و در حدیث دیگر از حضرت امام
 مشهور است که حضرت زکریا م فرمود از کفایت پنج جا نور صبح و صوام که بر غنیمت که در میان
 خلقت شما آمد و معرفت و هدایت و مکن مکن و سورچه و وزغ و از فرمود یک کفایت
پنج جا نور صبح و کور کوره و بار و غروب و سکنه و درند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
زکریا م فرمود که هر که ما را بکشد چنانست که تا بزرگشته است و در حدیث موثق مشهور
 که از حضرت امام موسی م پرسیدند از کفایت ما حضرت فرمود که حضرت زکریا م که هر که
 بر آن آن کند که کفایت آن کفایت از آن نیست اما آن از برای این کند که خدا را

و بنده از آن

و بنده از آن غیر با یکی نیست و در حدیث دیگر مشهور است که حضرت زکریا م فرمود
 از آنکه حیوانها با آتش میوزند و از حضرت امام م مشهور است که حضرت علی م فرمود
 فریاد از برای آنکه که با آتش میوزند و از آنکه از آتش میوزند و در حدیث صحیح مشهور
 که با یکی نیست بلکه این مودعه خواه از آتش کند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت
 زکریا م مشهور است که پس از آن وقت بدارید که زیاده از حد میماند آنرا بریدم و بیکدم
 و زکریا م کند و سوره حمد بخواند و در حدیث دیگر از حضرت امام م مشهور است
 که در هر بان بدید بویانی میزانی نوشته است که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى اَبْنِیْ
 محمد بنی خلدین اند و در حدیث دیگر از حضرت امام م مشهور است که فرمود بود
 و در تمام مدینه و در حدیث با فضل که بار کند که تسبیح خدا بسیار میکند و تسبیح
 اینست که گفت اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِهِ یعنی خداوند کند تسبیح آن
 محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی م الحسین م م مشهور است که آن کمالی که
 او در حدیث از حدیث با کفایت حضرت سلیمان م هر یک حدیث زیرا که روزی سری با
 ماده خود خوانست که جمع شود ماده مضافه بیکدم و گفت که بخوانم فرزند لای بهر
 که خدا را یاد کند پس ماده را به ندرت پس چون خوانست که تم بکند او را گفت که تم را
 کما میکند از گفت بخوانم که از راه دور بکند ام و گفت که اگر نوزدین راه بکند را
 بهتر است که اگر کسی بیاید بخاک کند که برای او اندک باشد یا چنانکه آن چنان که در چو
 نوزدین کند که هر چه بیرون آید تا کامه دیدند که حضرت سلیمان با آنکه بیرون آید

بر سر شایسته کرده اند مادر گفت ایستاد ببالد گشت و میزد بر سر که ما و نغم ما را
با یار کند و گفت که حضرت سید مراد و همایون است آیا نوز تو چو است که برای
خود پنهان کرده باشد گفت بی طبعی دارم که از تو پنهان کرده ام بر آ خود خود را با تو پنهان
بر آ خود خود را پنهان کرده و گفته من خود را دارم مادر گفت که پس تو خود را خود را
بی خود را خود را دارم و هر دو پنهان است حضرت سید مراد و همایون و چا خود را
عوض یکدیگر و سید مراد و همایون در پس تو خود را خود را پنهان کرده و مادر
بی طبعی را چنانکه گشت و هر دو را خود را پنهان کرده و به نرسد حضرت سید مراد و همایون
گفت خود نشسته بود چون ایستادید دستها گشوده و بر سر دست راست آن حضرت نشست و
بر دست چپ دست حضرت را از ایشان سواد فرمود قفسه خود را نقل کردند سید مراد
ایشان را قبول نموده لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجای دیگر کرده اند و دست بر سر
هفتاد و دو کا که در آن ایشان به برکت پس باین سبب آن کا کل و سراسر ایشان بر سرید و
چند حدیث معتبر وارد شده است که چو به نا انا شکار میکند بکند بکند اید که پرده
کنند بعد از انا ایشان را شکار کند و عیب و سر ایشان را مرید که ایشان را شکار
کند که نمیدانند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که با کسی
سب مرغان را از ایشانها که فتنه لهذا عطا گشته اند که سحر و جادو سب مرغ را
از ایشان شکار کردن و چو به نا انا ایشان که فتنه و هم چنان حیوانات را در
گشتن سحر و جادو و در حدیث دیگر مرویست که در حدیث حضرت امام رضا علیه السلام

حقا و پس بگوید حضرت فرمود که ای حیوانی حلقه زبانه از خود می سفید است
و خود را خوش آواز تو آواز گشت و بگفتی پشتر است و تو آگاه میکردی که در وقت
نازها و طاری نغمه و بلبلان تو خود میکند بآن گاه که کرده و بآن سبب است
مروید و در حدیث دیگر مرویست که طاری بانی تجدید حضرت امام جعفر صادق
آید حضرت از او پرسیدند که نوی طاری گفت بی حضرت فرمود که طاری مرغ تو است
که ساعت پنج کوچه داخل میشود مگر آنکه ایشان را آواره میکند و در حدیث دیگر
مرویست که سالم تجدید است آن حضرت وقت چو نشسته است از کفایت فریاد میکرد
حضرت فرمود که میدانی چه میگویند گفت نه فرمود که میگویند که فلان و فلان آفریده خدا
از آفریده آتو و چاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر
مرویست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در چنان حالی فرمودند که اینها پیش از روزگار
خور میگویند و طلب روزی خود را خدا میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
که چند روز زمان سابق در خانه جا میکرد و در وقت طعام خوردن تو در خانه
می آمد و طعام به تو می دادی و بخت و بخت تو چو حضرت امام حسین علیه السلام را شهید کردند
از آباء اخیان بیرون رفت و در خانه آنها و کوهها و صحراها چا گرفت و گفت بدایه امشد
شما فرزند من خود را کشید من این قیام از شما که می کشید و در چند حدیث از حضرت امام
مرویست که حضرت امام حسین علیه السلام را شهید کردند چند روز در راه پیدائید و باین
در شب ظاهری نمود و از آن روز قلم خود که در آباء اخیان جا میگرد و پشتر روزگار

و دوزخ بسیارند و مانند شعله است و چون شب می شود از کف و پهن شدن ناله و گریه
 بر حریف امام حیات هم تاج و در حدیث دیگر از آن حضرت شقوت که اگر ندانی بود که کسی
 بر طعام مردم می نشاند و از آن هر کس بخورد مبتلا میشود و در حدیث بعد از حضرت رسول
 شقوت که چون کسی در ظرف طعام بایستد یا قند آن را غوطه دهد و بنده زید که در
 باقی درین باب و در باب دیگر می خواند و آن بانی زهر آلود را در آب و طعام فرو می
 کشد آن بانی دیگر را هم فرو برد که ضرر نرساند **در منع از نگاه داشتن سنگ**
 در خانه در حدیث حسن از حضرت قائم شقوت که هر کس است که در خانه چیزی را نگاه دارد
 و در حدیث موثق از آن حضرت شقوت که هیچ کس نباشد که سنگی در خانه نگاه دارد و گو
 اند هر روز ثواب آن مالش بیک قراط کم میشود و در حدیث صحیح از حضرت ایدان
 شقوت که چیزی نیست در سکهها مگر سنگ شکار با سنگ گداز و از حضرت امیرالمؤمنین
 که چون نیست قائم شقوت که در دو حدیث موثق که نگاه دارد سنگ شکار یا در خانه
 مگر آنکه بیاورد و در آن بماند که بگوید آن سنگ نموده و در حدیث موثق دیگر فرمود که
 سنگی که تمام بدن آن را سیاه است از آن و از حدیث رسولی شقوت که سنگها از
 ضعیفان می اندازند و بر کاه طعام جویند و سنگی حاضر بماند یا طعامش بداید و درین
 کتب که نقل شده دارند و از حدیث قائم شقوت که سنگی که سیاه یک رنگ یا سفید
 یک رنگ یا سبز یک رنگ یا بنفشه یا زرد یا آبی و سنگها باقی مسخ نموده اند از حدیث
 و این و در حدیث صحیح از ابو جریه شقوت که گفت در حدیث حضرت امام جعفر

مردم در میان سنگ و مدینه نام دارد آن حضرت شقوت که نگاه دارد سنگ سیاه یا زرد
 دیدند فرمودند که چنانچه که ترا خدا قبیح کند انداخته و پنداری دوی نگاه و بعد شب بر می
 شد و فرمود که هر چه دیدم که این چه چنان بود و فرمود که این علم نام دارد و بیک حیانت
 نسبت هنگام مرده است او را و از سنگ و نهر و غیره است و از آن می دانند و در حدیث دیگر
 شقوت که حضرت رسولی در حدیث از آن حضرت رسولی شقوت که از این شکار بسیار
 مرید که با هم ضربت و شکار و چون صدای سنگ و فریاد خود را بشنود سیاه و بنفشه از شر
 سلطان رجیم زیرا که آنها می بینند چنانچه که شکار ببیند و در حدیث موثق شقوت
 که حیوانات با یکدیگر بجنگند انداختن خوب نیست مگر سنگ که بنارند و حیوانات برای
 کردن و در حدیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی که سنگ تعظیم کرده
 نگاه کند اگر بر سر جان داشته باشد آن را بدیج کنی و اگر جان نداشته باشد یا سنگ
 حلافت اگر در وقت فرستادن سلاقیتم الله گفته باشد و هر چه حیوانات دیگر
 نگاه کنند یا سنگی نگاه کنند آن را شکار کردن یا موشه یا شمشیر اگر بر سر جان
 که جان داشته باشد و آن را بکنی حلافت و اگر نه حرامست و هر حیوانی که شکار کنی
 به تیر بکشد در ایام تیر به شکار که در حدیثی فرمود و او را بکشد اگر بر سر جان
 داشته باشد آن را بدیج کنی و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت
 انداختن حلافت و هم چنان اگر بشنید و تیر و حیوانات دیگر شکار کنی این حکم

بنده از خانه بیرون رود و نگاه مستقیم بکند و گوید و در حدیث معتبره از حضرت امام محمد
 سفیانی که چون طلب چاه بیرون رود و در زیر پدید که در وقت حاجت برآورده شود
 در آداب پیاده رفتن و گوار شدن و باز رفتن و بجا رفتن رفتن
 و در وقت نمودن و چهار پایان نگاه داشتن **فصل اول** در برآوردن اسب و استرو
 اولی و انواع هر یک از حضرت رضوی علیه السلام است که از سعاد او نیست که چهار پا را با او
 داشته باشد و از حضرت سجاد علیه السلام است که چهار پا نگاه دارد که در وقت شام و کاد
 شامی ساخته میشود و در وقت و خداست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که از
 پند و نده کافیه چهار پا بدو داشته و حضرت سجاد علیه السلام فرمود که هر که چهار پا بخورد سوارش
 از او نیست و در وقت و خداست و در حدیث دیگر فرمود که از سعاد مؤمن است که چهار پا داشته
 باشد که با جوی خود و کار سازد و از آن مؤمنی بر آن سوار شود و در حدیث دیگر
 سفیانی که آن حضرت فرمود بیوشن یا یعقوب که او نگاه دارد که باریت و باو
 بدست که در وقت با خداست و لا و گفت که او را خواندم و چون سه سال شد حاکم
 خرج خود کرد و پنج ضایعه زیاده بود و در روایت دیگر سفیانی که حضرت امام محمد
 ازین لفظ فرمودند که چه خبر خواهم گفت و او را فرمود که بچند خنده گفت
 بیشتر از شرفی حضرت فرمود که این اسرا که او را بخود باین کیفیت میآورد بخوبی گفت
 خج یا بوی پندرت فرمود که آنکس که خج اولی میباید بخرج یا بوردی میباید که
 بخندانی که هر که اسب نگاه دارد و انتظار خج یا و اهل بیت بکند و درین زمان

بنده آورد نگاه داشتن آن اسب حق تعالی روزش با او سازد و بنده اش را نگاه دارد و کند
 و از روایتی که آورد و یا و را و است بوجای او و در روایت دیگر سفیانی که در وقت
 حضرت امام موسی علیه السلام سوار شد و در آن وقت از آن کلمات گفت این چه چهار پا است
 که سوار شده که از پی دشمن نمیتواند دواید و ببرد آن جنگ نمیتوان کرد حضرت
 که در وقت و سواراوی اسب ندارد و بدلت اولی را ندارد و بهین امور و وسط آنجا
 و در حدیث دیگر از آن حضرت سفیانی که هر که بدبند اسب بدو و در عربی روز
 از نامه عیسی او که نگاه بخورد و یا زده حبه نوشته و هر که اسب بدبند که نگاه
 دارد باید درش غیر عربی هر روز و در نگاه از نامه عیسی بخورد و هفت حبه برای او
 نوشته شود و هر که یا بدی بدبند و یا زینت خود و یا آوردن کار خود یا دفع دشمن
 خود هر روز یک نگاه از نامه عیسی بخورد و شش حبه برای او نوشته شود و در
 روایت معتبره از مولی علیه السلام سفیانی که حضرت دینی بر پاشی اسب است و تاد و
 قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام سفیانی که هر که نگاه دارد اسب
 سرخ موی که در پشانی سفید بیا که بود و آن سفید پشانی تا بنی آمد
 باشد و چهار دست و پایش سفید پندرت شود پس خانه که چنان اسب در آن خانه
 باشد فقر و پشانی داخل آن خانه نمیشود و ما درم که آن اسب در طلا و طلا
 داخلست ظلم در آن خانه داخل نمیشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سفیانی
 که هر که از خانه خود دیگری بیرون آید و باقی روز و اسب که پشانی سفید بدبند

[illegible]

که برین مرکب موقوف بودی و زمان و بلند بجز از حضرت امام محمد باقر موقوف گشت
 و در این مورد از این برین یکی از اینهاست که در حدیث موقوف است که علی بن
 از حضرت امام موسی ۳ پرسید که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که درین با لحام آن از نقره
 باشد فرمود که اگر واکشی باشد از آن جدا شود و اگر باکی نیست و اگر چنین باشد سوار
 نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت امام موقوف است که حلقه بینه ناقه رسول خدا
 از نقره بود و در حدیث دیگر بسیار و در حدیث دیگر که حضرت رسول ۳ بجز حضرت امیر المؤمنین
 فرمود که زنها و که سوار شو و حضرت سرخ که آن از چرم است که شیطان بر آن سوار
 نمیشود و بانی دینی است و بانی است که در چهار نشتر میکند و در ویش سوار می شود
 و در وایت دیگر موقوف است که حضرت امام زین العابدین ۳ بر قلیقه سرخ سوار می
 شود و در حدیث دیگر موقوف است که از حضرت امام ۳ پرسیدند از پوست حیوانات بشیر
 و غیره سوار شود که بر زکات آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمی توان بود
 و در احادیث غیر از حضرت رسول ۳ موقوف است که فرمود که هیچ چوبی که تا مردن نرسد
 نمی کشی سوار شدن بر او باطل است و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی ۳ موقوف است که در
 هر چهار پای شیطان است چوبی خواهد که آنها لحام میدهند و الله بگوید و در حدیث
 دیگر از حضرت امام ۳ موقوف است که هر چهار پای که چوبی کشد در وقت لحام کردن و غیر
 آن یادم کشد در کوفتی بگذارد و اگر نه بپاشد این آیه را بخواند و الله اعلم
 بشیون و که اسم من فی التورات و الانجیل و طومار و کها و انجیل و چوبی

در چهار پای

نقل چهارم در حدیث و آداب سوار شدن بجز از حضرت رسول ۳ موقوف است که فرمود که
 بر چهار پای سوار شود و قیم الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او نگاه میدارد تا فرود
 و اگر در وقت سوار شدن چشم الله استیظان ردیف او میشود و با و میگوید خدایا
 و اگر سوار شد خدایا که کوفه با و میگوید که از دست باطل محالی کن پس او بپوشد و
 از دست ناپایین آید و فرمود که هر که در وقت سوار میگوید قیم الله لا حول و لا
 قوة الا بالله الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
 سبحان الله سبحان الله و ما كنا له مقرين انه هو الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
 تا فرود آید و از حضرت رسول ۳ موقوف است که هر که سوار شود و آید بگوید
 استغفر الله الذي لا اله الا هو الحق التقيم والتوب انتم انتم انتم
 و توبی فانته لا يغفر الذنوب الا انت حاتم بلا نكسر خطا فرماید که بپای من باشد
 که گناهان را بغیر از من کسی نمی آمرزد پس گواه باشید که گناهها او را آمرزید و او
 حضرت امیر المؤمنین ۳ موقوف است که چون سوار شوید و چهار پایا را جدا کنید بگوید
 سبحان الله سبحان الله و ما كنا له مقرين و انما الحارث بن ابي ربيعة و انما الحارث بن ابي ربيعة
 بپسند موقوف است که امیر المؤمنین ۳ چون پا در کتاب گذاشت گفت قیم الله سبحان
 و در وقت سوار شدن این دعا بخواند الحمد لله الذي كرمنا و جعلنا في البر الحبيب
 و در زمان اقصیات و فصلنا علی کبر من خلق نفضل سبحان الله سبحان الله
 و ما كنا له مقرين پس شربت این دعا خواندند و در حدیث دیگر از حضرت رسول ۳ موقوف است که فرمود که

در چهار پای شیطان است چوبی خواهد که آنها لحام میدهند و الله بگوید و در حدیث دیگر از حضرت امام ۳ موقوف است که هر چهار پای که چوبی کشد در وقت لحام کردن و غیر آن یادم کشد در کوفتی بگذارد و اگر نه بپاشد این آیه را بخواند و الله اعلم بشیون و که اسم من فی التورات و الانجیل و طومار و کها و انجیل و چوبی

۱۰۰۰

و اما درین کلام و استریش بودم که آن حضرت سواد بخود فرمود که اولی
بیاورد که بهترین چهارپایان از من اولی است و استر بخود سوار شوی اولی را
آوردی و رعایت کرتی چون سوار شدی گفت الحمد لله الحمد لله الحمد لله و ما یستقیم
و علمنا القرآن و من علینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم الحمد لله الحمد لله
سبحنا هذا و ما کنا له مقرین و انا الی ربنا لنقلون و الحمد لله
و رب العالمین پس روانه شدند در شاداه دیدم که اولی شوی در قناری که
حضرت خود را به پیش رینی چسبیدند عرض کردم که بانی رسول الله می شاد و از این
فرمودند که رسول قدام اولی داشت که او را عصی می میداد و چون سوار
شدند از شادانگی آن حضرت بر آن سوار شده بت شوی در قناری که در دهان
مبارک آن حضرت با حرکت می آورد و آن حضرت خود را به پیش رینی چسبیدند
و میفرمودند اللهم لیکن معی و لیکن ذامن عصیر یس قدامنا ای از منی است
ولیکن این ضلعه و تجلید العصیرت من نیز چنان کردم ای عزیزان تفکر کنید که
بزرگواران از خلد و خوف و قناری اولی است داشتند و بد رگاه خدا آمد
لی تبلیغند پس آنان که با بهماناوی نژاد خوش رقصاریان خوف و غی و دلی
سوار می شوند و بر اینا و دین و قناری خود منت می نهند و غیر خود که را خود
می شناسند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث بهتر از حضرت قدام منقول
که آیا شرم نمیکند که شما و در پای خود خواندگی میکنید و آن در زیر شما نسخ

خود بگویند و از حضرت ابراهیم علیه السلام گفت که فرمود که هر که در این هرگز نبیند
 زیرا که هر که در روز رخت کس آن را نداند و گفت زار که با پایمالی شود **فصل**
 در آداب پیاده رفتن بعضی از احادیث این است در آداب رفتن و جابه پوشیدن کلاه
 و در حدیث بعد از حضرت موسی بن جعفر بن موسی گفت که شنیده ام رفتن حسن مؤمن را حق
 و در حدیث حسن از حضرت موسی بن جعفر گفت که شنیده ام در کتاف راه بروند و در میان راه و
 و در حدیث دیگر بود که سواره ای من که پیش از راه رفتن از پیاده پا برهنه اجتناب
 دارد آن کسی که گفتی پوشیده است و در حدیث بعد از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 چنانچه همواره در پیاده رفتن که با مرغ و سبزه درخت نشسته و میزند که پرواز کند
 در حدیث آمده است آن شخص در دست چپ پشته نمیکشد و در حدیث بعد از حضرت ابی موسی
 که هر که راه در روزی من است از روی خجل و بکر گفت کلاه او را بپوشد و آنچه در زیر
 دامن است و آنچه بر سر است و در حدیث دیگر بود که هرگاه که کوشه کند است من
 از سبب آن دو وقتی که از ایشان چیزی طلبد و از روی بخت راه دهند و پرواز
 بفرستد خود بگوید خنده است که ایشان را بگوید بگر غراب کند و در حدیث دیگر بود که
 هرگاه که است من در رفتار بخت کند و در سبب ایشان کند غلام
 فادس و در روز دنیا ایشان فتنه و خاد بماند و بگوید که شکر کنند و در حدیث دیگر
 فرمود که هر که با عمار راه رود از روی قواش و شکسته در سفر و جهر هر کس را بود
 آن را خسته نوشته شود و هرگاه که از روی خود و هر که در راه او بماند

و در حدیث دیگر بود که عمار بدست بگوید که سبب همان است و بنی اسرائیل منیر و کبر
 و همان و سبب آن عمار در دست بگوید که سبب آن است و بنی اسرائیل منیر و کبر
 و فرمود که بود ایشان را و طرف نمیکند و شیطان و در یک او نمی آید و از حضرت
 فادس م مرویت که اگر عمار با یکدیگر هر جانب متوجه شوی اولی خست خود را در دست و خوش
 صمیمی برای خوگن خود فراموش و نمی کنی نفس امارا منیر و عمار منیر و در آن
 باشد و باید که در راه رفتن در فکر و اندیشه باشد و در هر قدمی عمارت صنع الخیر
 بگوید و در رفتار بخت کند و در پیاده رفتن از چوبی که در دین خدا بماند
 و پیوسته از خدا باشد بدست که مواضع که در آن ذکر خدا کرده ای و سبب آنست
 او در قیامت و انتقام میکند و او را داخل بهشت نمود و در راه با مردم پیاده
 که خلاف ادب است و اگر کین گاه بطنان از سبب او عمارت منیر و چنان کنی که رفتن و
 گفت در طاعت عمارت منیر و رفتار بر چوبی باشد که موجب خوشنودی عمارت
 که هیچ حاکم از او نامه علت نوشته نمیشود **فصل** در نگاه داشتن شتر و گاو که
 در حدیث بن موسی گفت که از حضرت موسی بن جعفر گفت که گاو بهتر است از شتر که از
 بکار و در وقت در و گاو زیاد حق نعم حق عمارت منیر و گفت عمارت منیر
 کدام مال بهتر است فرمود که شتر که شتر است چندان است باشد و در هر جا که آب و علف
 باشد آن را بخوراند و عمارت منیر آورد و گاو مال خود را بدهد گفت که عمارت منیر
 کدام مال بهتر است فرمود که گاو که در باران و درین شیر میدهد گفت که عمارت منیر

که امام می پنداشت و نبود که آنها که با و رکل فرموده اند و در حلقه سالی میوه میدهند
 یعنی در حلقه خما می خورد که بگو مالیت درخت خما هر که از او بخورد نیکو آید
 خاکستر است که بگو بگوید در باد نهد و آنگاه بگو بگوید آن درخت خما بگو
 بخوری و پسند که بعد از درخت خما بگو که امام می پنداشت و نبود که آنها که با و رکل فرموده اند
 گفت که او را شتر با نفر بود و نبود که در شتر شفت و در دور از شتر گفت و هیچ خرج نخواست
 و شام خرج می آید و در حدیث دیگر فرمود که گوشتی که در وقت روز بگذرد و کوه است و در وقت
 که بخت می کند و کوه است یعنی در وقت که در شتر است و در شتر است و در شتر است
 نمیکند و کاه و در وقت که در شتر است و در شتر است و در شتر است
 همان شتر است اگر در شتر است و در شتر است و در شتر است
 خوب است هم باقی می ماند و در وقت که در شتر است و در شتر است
 شتر فرقی که نگاه خواهد داشت آن را فرمود همیشه بدو نیت و با جوان هستند که آن را
 نگاه خواهند داشت و در حدیث دیگر فرمود که نه عمر و در وقت که در شتر است
 بگو آن در نگاه داشته که گفتند و در حدیث دیگر فرمود که بگو بگوید نگاه داشته
 که گفتند که هر باده و پستان نفع ایشان می آید و در حدیث دیگر فرمود که
 فرمود که شتر باغ عزت اهل بیت و در حدیث دیگر فرمود که در حدیث دیگر فرمود که
 شتر او را فرمود که شتر می بخور و باید که بد صورت باشد که عمرش هزار و شصت
 بود و حدیث دیگر فرمود که فرمود که شتر آن سیاه بد صورت بود که عمرش آن را در حدیث

می آید

می آید و در حدیث دیگر فرمود که شتر آن سرخ مو بخورد که عمرش آن را در حدیث
 و از حدیث دیگر فرمود که شتر آن سرخ مو بخورد که عمرش آن را در حدیث
 مگر آنکه در میان دو شتر شتر است و در حدیث دیگر فرمود که شتر آن سرخ مو بخورد
 بر آن اگر امام خود شتر را بخورد شتر می خورد و سواد می خورد و در حدیث دیگر فرمود که
 ابو ایمن م فرمود که یکی از اهل بیت شتر را بخورد که در حدیث دیگر فرمود که شتر آن
 است و در میان حیوانات خوشتر و سوارتر از کاه و پند که نا آنکه بنی اسرائیل
 که سال بر نهند آن یکی که بصورت کاه است از شتر سر و زبر می آید و باقی می ماند
 حقیق شد و از شتر نگاه بجا است استخوانی که در حدیث دیگر فرمود که شتر آن
 و شتر شتر که فقط از پرا خور و سواد آن می خورد تا آنکه چله روز از آن علف بد خیزد
 و علی خورده آن کویت و شترش تا خام میداند و این حکم در حدیث دیگر فرمود که
 کردن آنکه بایان می شود که شتر پالت بخوراند با آنها در وقت چند که بر آن هر یک نفر است
 و در حدیث دیگر فرمود که شتر آن سرخ مو بخورد که عمرش آن را در حدیث
 و در حدیث دیگر فرمود که شتر آن سرخ مو بخورد که عمرش آن را در حدیث
 او را باید و موی پستانش باید است و در حدیث دیگر فرمود که شتر آن سرخ مو بخورد
 و فرمود که شتر آن سرخ مو بخورد که عمرش آن را در حدیث
 انقر الله علی جبرئیل ما آخر سورة و آخر سورة بنی اسرائیل قُلْ اَدْعُوا اللهَ اَوْ دَعُوا
 التَّوْحِيدَ مَا آخر سورة و آیه انکس بهی چند چنان کند آن چهار با امان باشد و جمع

آنها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که چون گریه خواجه بخیر بگو
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَسْتَغْفِرُكَ وَحِينَ خَلَقَ خَلْقَ الْخَلْقِ بَعَثَ فِيهِمْ قُلُوبًا تَقُولُ
 هَلْ خَلَقَ خَلْقًا وَكَأَنَّ هُنَّ مَنَاقِبُهُ وَخَيْرُهُنَّ غَائِبَةٌ وَدَرَدَتْ صَبْرًا مَعْلُومًا كَمَا عَمِلَتْ
 جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد که آیا در این روایت میتوان زد و زنی را داغ
 میتوان کرد و فرمود که باری که بخت بیخ حوام نیست و در حدیث موثق
 نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند از داغ کردن حیوانا فرمود که در غیر و بیان داغ
 نباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که از آنکه حیوانا در داغ
 داغ بکند یا چرخ بر آید و نشان بدهد زیرا که هیچ یورو کاد میگویند و در حدیث دیگر
 از آن حضرت رسیدند از داغ کردن دو گوسفندان فرمود که داغ را در گوش ایشان
 بزنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که در وقت دو شدن شیر حیوانا اندک شیر را
 پستان بکشد و بداند و در شیر جمع شود و در پستان که اگر تمام را بد و نیند شیر بر تری آید
 و در حدیث دیگر فرمود که حیوانا که گوسفندان را با یکدیگر و آنچه از پستان آنها بر
 می آید با یکدیگر و غار در طوطی آنها بکشد و گوشت از حیوانا بکشد و از حضرت
 امام موسی علیه السلام نقل شده که متعجب بگردانای گوشت را در وقت دفن و عذاب و نیند
 ایشان را و گوشت و در حدیث معتبره نقل شده که از آن حضرت پرسیدند از چرخ کردن
 حیوانات فرمود که باری که نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که گواهیست
 خدا کردن حیوانات و بچنگ انداختن آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که

دوزی

که دوزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در او ای کد شد که حیوانا و با ماده می کشیدند
 در میان راه حضرت دو کرد و ایندند و فرمودند که سزاوارست که چنین کند که این منگو
 و فریح است بلکه باید این را در جا واقع سازند که مرد و پری نزدیک و در حدیث معتبره
 نقل شده که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که دینه گوشت زند و میتوان بود و فرمود
 که اگر عوفی توانی بماند که مالی خود را با صلاح آوردی باکی نیست اما آن دینه معتبر است
 و از آن منتفع نمیتوان شد و بد آنکه نور سیاه خدا موافق احادیث معتبره که
 آنکه بوشه یا بر غلامه شیر خورک را بخورد افسوس که گوشت و استخوانش را آن بینه شود
 آن حوام نیست و هر چه از گوشتان معلوم باشد که شل است حوام است و هر چه معلوم
 حلال است و اگر چند شیر خورده باشد و باری مقدس و نیند با نیند گوشت و پستان بکشد
 و گواهیست باین طرف بشود که اگر حیوانا شیر خورد و گوشت و دوزی را بکشد
 و اگر او شیر بار کرد و با نیند او را هفت روز عطف و دانه حلالی باین خورد باشد
 و در حدیث معتبره که شیخ محمد باقر علیه السلام نقل کرده که زنی بر غلامه
 سارده را شیر داده است تا بیکدی که از شیر بار کرد و گوشت آن را و الحام آن را و غلامه
 بهر پری است و شیر میخورد و شیرش را میتوان خورد و در جواب گوشت که فعل میگوید
 کرده است و باری که نیست بخوردن شیر آن **فصل** در بیان بعضی احوال و اقلام
 حیوانات در این حدیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که هیچ مرغی و حیوانی در دنیا
 و دنیا شکار کرده نمیشود مگر آنکه تسبیح کرد و از آن صاحب کند و در حدیث دیگر فرمود

کریخت و خیار و زعفران و در درگاه بایکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادرش گفت
پس از یکدیگر فرزندان کینه و کینه دهر پیدا میگردیدند و در حدیث دیگر نقل است
که در شب یقین بفرزند خود گفت که تا من زنده بمانم و این میریزد و از حدیث
ادم حیات هم نقل است که چون کوشش یاری کند میگوید که ای فرزند آدم هر دویش
که اندک گمانی از من ترک کن و بسا از کصفای کندی گوید که ای دانا پنهانها در پی دفع
کنند بد را و طاعت من بگوید که خود را بفرست خود را بفرست من بیا من را
و در حاج میگوید از حق علی العزیز استغفر و خود را بگوید که و خدا را شناخت
پاد او را بگوید بگوید و مرغ خانگی میگوید ای خداوند حق تویی حق و کشف تو حق
و شیو میگوید ای ایا اودم بخدا و روز قیامت و کوه کوه میگوید تو حق و خدا ترا
روزی در بد و غفا میگوید که طاعت خدا کند بد بخت بخورد و مشاهده میگوید
بمقام استحقاقاً و جسد میگوید که در دود او دردم انش بیست و کلاه
میگوید که ای روزی و هدیه بفرست روزی مطلق و کلمات میگوید که خداوند ترا
در روز از شرف شرف من و کلمات میگوید که ای اودم تنها شد و از آنرا میگوید که
ایست و از دگر میگوید که از شرف ترا بخور ای خداوند و هدیه میگوید چه بسیار
شرفی است که که مصیبت خدا کند قری میگوید که ای امانی تنها و از حق خدا و دگر
که شیه بفرست و سرخ بکن میگوید که قوی خداوند خداوند بخداوند تو نیست ای خدا و کلمات
میگوید که طلب از من بکنم از خداوند که خدا را بفرست اودم و کلمات میگوید که ای

الای

ایستحقاقاً و کلمات میگوید که روز بخت حق و بخت و ستمنا میگوید که ای روزی
ادم چه غافل از من و فاحش میگوید که یا واحد یا احد یا قوی یا احد و ستمنا میگوید
که روزی من آزاد کن مرا از انقاع و هو چه میگوید که روزی من بتو که تو به جمیع کلمات
و کلمات میگوید که اگر گناه مرا بیا مری شفی و بد بخت خاتم بود و شوم میگوید
که بگوید بفرست خداوند و بر ستم میگوید سوره حمد بخواند و میگوید که ای بتول کنده
تو به توبه کارانی ای خداوند احد و بد میگوید که روزی من بیا من را و تو غافل
میگوید که روزی من بفرست کلام سنگین و بسیار شد و شیو میگوید که در او بفرست خدا
بسیار اتمام نماید که در و کلمات میگوید که در آنرا که بود در پی خداوند هست که او
نه بخت و از هر دایمی و آن خداوند علیا است و فیک میگوید که ترا دفع مرگ تو
و جاد شود میدهد و تو میگوید یا عز یا جاد یا مسکن یا معک و شوق میگوید
که منزه است و در دگر که در کلمات جاد است و شریک میگوید اودا و امیت میگوید شریک
بخت بود و در دگر شریک است او و کلمات میگوید خدایا که خداوند هرگز حاج بخورد و شوق
میگوید عقاب و بی برای کشف کار است که و کلمات خود میفرماید و ستم میگوید بیست
میدانها ملاطعت خوانی و خود کلمات میگوید ملاطعت ملاطعت ملاطعت و در و بیا
میگوید در باغانه فریب استحقاق میگوید که نجات ده مرا از او و کلمات میگوید بفرست
بر من اگر نه ملاطعت میگوید و ملاطعت میگوید شریک است او و در دگر که بیا و شریک است
مقدت خدمت شریک میگوید اودا و عقرب میگوید که بد بختی موخه است بی شریک است او و

شگفت گویند و بنود که ثواب درخت میکارید و از خانه ببرید و بعد از آن آب بید
 باین سبب گویند و بنویسید ایم سیرند بعد از این اولی آب بیزید و بعد از آن خلط بپزید چنان
 کردند که از میوه ها آبش و طرف شد و از حضرت مادام شوقست که هر که درخت سرد را
 آب بدخلضافت که مویس را در وقت تشنگی آب داده باشد و از درخت چنانچه میوه
 خالی نکرده است مگر آنکه سوره شمس که میخوانست خود چون مردم از برای خدا فرزند قابل
 میوه نصف درخت را و طرف سداب چون با خدا شریک قرار داد درختان خاد برآیند
باب چهارم در آداب حضرت مادام در شایسته ای یک دید و ایام و ساعتیک
 و بعد از برای نماز حضرت مادام شوقست که در ممکن آن را و در غرض است که بناید که نماز
 کند مگر از برای سزاوارتی که در گوشه آخرت در آن حاصل شود یا معرفت که باعث مذمت
 امور معاشی گردد یا نمونی که از برای سیر و لذت باشد که اوامر باشد و در حدیث دیگر فرمود
 که هر کس که ناید تمام نماز صحیح شود و چهار کس که با عیض دنیا و آخرت میاید و پنج کس که نالدا
 و پنج کس که ناید و در حدیث دیگر فرمود که هر کس که از عذاب چون کارها و در نماز عادت
 شود و نماز صحیح بود و گوید و در حدیث صحیح شوقست که محمد بن مسلم از حضرت مادام
 پرسید که فریضه که مردم که در آنجا میفرزاد و فریضه چنان بود که چون منظر است
 بنیم کند و دیگر هم چنان فرمود که درین روزها در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح
 که شیخ محمد بن حضرت امام موسی آمد و گفت بخوانم بعد از آن که در آنجا کف فرمود
 که در هر روزی دو رکعت دو روز و در شب از برای او یک رکعت آن را و در آنجا که حضرت اول

در روز
 در روز

در روز و در شب شوقست که در هر روز که دروغ میگوید حضرت در روز شوقست
 کردند و پنج روز شوقست که در هر روز که دروغ میگوید حضرت در روز شوقست
 آنجا منع شد و آن درختی را از آنجا عقب کردند بخوانم و از آنجا که گویند
 سهول آسانی که خداوند آن روز هم کرد آنجا از برای حضرت داد و گفت بی فرزند که آن روز
 در شب است و در حدیث صحیح از حضرت مادام شوقست که هر که اراده سفری کند و شسته باشد
 باید که در روز شنبه غسل کند که اگر نیکی از گوی بگوید و در روز شنبه البته آن را خدا بقیع بجا
 خواهد کرد و هر که کار را برآورد نماید و در روز شنبه غسل کند که آن روز است که آنجا
 حضرت مادام هم نم شده است و در حدیث صحیح از حضرت در روز شنبه
 میفرزند و میفرمودند که در روز شنبه و از آنجا و در روز شنبه و در روز شنبه
 میفرزند از حضرت مادام شوقست که هر که است سفر کند و مسجد و حوائج کردن در نماز
 و در روز چهارشنبه سباده از آنجا نماید اما بعد از آن از برای ترک خوشت و در روز شنبه
 دیگر فرمود که هر که نیست سفر کند در روز شنبه و در روز شنبه و در روز شنبه
 چهارشنبه آنجا سفر کند و در آنجا که بقال بد میداند از هر بلاها نگاه داشته
 و حاجتی را خدا نآورد و در حدیث از آنجا و در روز شنبه است که سفر کند و در روز شنبه ماه
 و در روز چهارم ماه و در روز پنجم ماه و در روز شنبه ماه و در روز شنبه ماه
 است یکم و در روز شنبه ماه و در روز شنبه ماه و در روز شنبه ماه و در روز شنبه ماه
 که در روز شنبه یکم برای سفر خوب است و در روز شنبه یکم شوقست که هر که ماه و در روز شنبه ماه

اجمعنا في رحمتك ولا تتركنا فضلك انا اليك راغبون اللهم انا نعوذ بك من
وعداء البغاة وكراهة القلوب وسوء الظن في أهل والمال والولد في
والأخرة اللهم انا التوجه اليك هذه التوجه طلبا لمساكنك وتغيا بابك
فصلحنا ما اؤملنا وارحمه فيك وفي اولادك يا ارحم الراحمين واكرمنا
دعانا يا حيوان اللهم حرمنا في وجه هذا بالانعام في الغنى ولا رياء يا ودي الا
اليك ولا قوة الا بك عليها ولا حيلة الا اليك يا ذا الجلال والإكرام ويا ذا
الكرامات والبركات وسكننا الى حين غايتك وانت اعلم بما سبق في بيوتك في
وجعل مننا احب واكرم اللهم فامرنا عن مقام برئ من كل لخبث ومقصد من كل لاذية
واستطع على كفا من رحمتك وكفنا من عقوب وسعة من رزقك وقا ما من
فوتك وجماعا من ثمارنا بك ووقو لي فيه ما يرب جميع قضائك على موافقة هواي
وعيشة امي وارفع عني ما احبته ولا اخذ علي نفسي مما انت اعلم به في
اجعل ذاك خير لي لاخرى وديناي مع ما اسئلك ان تغفر لي فممن خلقت
ودا من ولدك واهل ومالي ورحلتي وجميع خواصي يا فضل ما خلقنا في
غايبا من المؤمنين في تصان كل عبودية وحيد كل مفسدة وتما في كل نعمة ورفاع
على سبيلك وكلا يدك لا تحذروني على كرويه وتحماني ما ينجي لي به الرماق
الشهيرة الدنيا والآخرة ثم ارفع ذكرك وشكرتك وطاعتك وعبادتك
عني ورحمني وبنينا وانا اللهم انا استودعك اليوم ديني ونفسي وما لي بال

ودعي

ودعي وجميع احوالي اللهم احفظ مني والذات اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم
احفظني في جوارك ولا تتركنا فيك ولا تغتر بما بينا من نعمة وغاية وقيل
ودعي من مفضلتك كمن حبيب مادام اراده كفي يكون ذاك دعا نحو الله الام
خل ببيتنا واخبرني نعمة يا واعظم غايتنا ودر دواب ويكون مفضلتك كمن حبيب
دعوى م اراده كفي محمود ذاك دعا نحو الله د ونفي كبري نحو اسئلك من مفضلتك
اللهم بك انتشرت واثبتك لوجهك وبك اعتصمت انت نفسي ورجاء اللهم انك في
ما اخرج وما لا اهتم له ومما انت اعلم به في اللهم دعي الدعوى واعرفني
ووجهي الى الخير حيث ما توجهت وودعي من مفضلتك كمن حبيب موصي بن جبرم الله
كذلك اراده مفضلته ودعاه خود بابتد وبعينه ك اراده دارد كمن مفضلته
سوء جوارك ارضي دو جانب دانت واز جانب جيب بخواند وانبه المحرك بزان بدني
واز جانب دانت واز جانب جيب بخواند بگوید اللهم احفظ واحفظ ما معي
وسلم ما معي وبلحن ما معي يلائمك الحسن المحمدي ختم حفظ كذا اورا
والجبه باورن وبلحن داره اورا والجبه برساند اورا والجه ولبنت وسيداني
م الرحمه دريت كود انت كرجون بر دو خانه بايد بسج فامر عليها السلام بخواند
جه وانبه المحرك بخواند بگوید اللهم اليك وجهت اهلك وجهي وعليك خلقت
اهلي ومالي وما خولتي قد وثقت بك فلا تخلي بيني وبين لا تحيب من اراده
ولا يفتن من خطيئة اللهم صل على محمد وآل محمد واحفظني بما عبت منه ولا

دودي

دبلي

تَكُنْ لِي يَا رَبِّ بِأَرْحَمَ الْأَرْحَامِ مَا تَوْجَّهْتُكَ وَتَبَيَّنَ لِي الْمَرَدُّ وَسُخْرِي
مُجَادَّةً وَبَلَادَةً وَارْتِيَاءً بِرَأْسِكَ وَوَيْلٌ لَكَ أَمِيرَ الْوَيْلِ وَالْأَمَلِ مِنْ وَلَدِهِ وَ
جَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَلَيْهِ وَعَلَامُ الْكَلَامِ وَمَدَدُ يَدِكَ بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ أَعْوَالِي وَتَحْكُمُ لِي
إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى غَيْرِي قَاتِلِي وَأَعْطِبْ وَزِدْنِي الْقِيَمَةَ وَالْخَيْرَ فِي الْأَمْرِ وَالْآخِرَةِ وَالْأَوَّلَى
الْآخِرَةَ أَهْلِي أَوْجَعُ مِنْ تَوَجُّعِي إِلَيْكَ وَإِنِّي دَعَاؤِي بِرَأْسِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ يَا رَبِّ وَاسْتَعْنَيْتَ بِأَمْرِهِ وَالْجَانِّ هُوَ إِلَهُي اللَّهُ وَقَوْمَتِي أَمْرِي إِلَى اللَّهِ
وَبِتِّ اسْتَنْصَحَكَ اللَّهُ أَنْزَلْتَ وَبَيَّنَّكَ اللَّهُ وَأَمَلْتُ لَأَتِي بِأَمْرِي إِلَهُ الْأَيَّامِ
وَلَا يَصِيرُ إِلَّا سَوَاءٌ لَكَ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ سَمَاؤُكَ وَتَعَدَّدَتْ سَمَائُكَ وَعَظُمَتْ أَلْوَانُكَ
وَأَمَلْتُ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ يَا رَبِّ كَرَّمَ وَجْهَهُ وَارْتَدَّ لَيْسَ كَرَمُكَ مِنْ أَرْحَامِهِ بَرُونَ أَيْدِي عِلَا
يُؤَدُّ بَلَاءُكَ وَنُزْهَاتُكَ كَيْفَانَهُ وَكَوْدُكَ وَهَرَكَةُ دُرِّكَ بِأَرْحَامِهِ بَرُونَ وَوَرْدُكَ
بِأَرْحَامِهِ تَأْجِجُ كَيْفَانَهُ وَكَوْدُكَ وَوَرْدُكَ وَهَرَكَةُ دُرِّكَ بِأَرْحَامِهِ بَرُونَ وَوَرْدُكَ
يَرْفَعُ دَائِي دَعَاؤِي بِرَأْسِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
الْحَسْبُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
لِي كُلَّ حُرُوفٍ وَذِكْرِي كُلَّ مَعُونَةٍ وَأَعْطِنِي مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ أَلَمْ تَجْعَلْ أَرْحَامِي وَأَصْرَفْتَنِي
مِنَ الشَّرِّ أَلَمْ تَجْعَلْ فِي عَالَمِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
الَّذِي بَيْنَكَ أَقْوَامُ الْخَلْقِ أَنْ يَهْبِطَ كُنَّا فِي سَفَرٍ أَمَّا دَائِي أَمَّا دَائِي أَمَّا دَائِي
وَقِيْعًا وَتَوَيْفًا وَبُرْكَدًا وَتَوَاوَعًا يَا رَبِّ وَتَعَفُّوهُ غَرَامًا لَا تُقَادِرُ دُنْيَاؤُهُ

حجرت

وَأَرْحَمَتِ أَمِيرَ الْوَيْلِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
فِي الشَّرِّ وَالْأَمَلِ عَلَى الْخَيْرِ وَالْخَلْفَةِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ بَرُونَ أَيْدِي عِلَا
كَرَّ أَرْحَامِي خَالَةَ بَرُونَ أَيْدِي عِلَا وَوَرْدُكَ وَهَرَكَةُ دُرِّكَ بِأَرْحَامِهِ بَرُونَ
سُودُ بَرُونَ أَيْدِي عِلَا هَذَا مَا لِي بِالْخَيْرِ وَمِنْ مَلِكِي بِالْخَيْرِ وَالْأَمَلِ بِرَأْسِكَ يَا رَبِّ
هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مَقْرَبِينَ وَإِنَّا لَنَقْلِبُونَ وَالْجَدُّ مَعَهُ رَيْتَ الْعَالَمِينَ يَا رَبِّ
أَنْتَ الْخَامِلُ عَلَى الْخَيْرِ وَالْمُسْتَعْنَى عَلَى الْأَمْرِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
تَبْلُغُنِي إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِثْوَانِكَ وَتَعَفُّوهُ غَرَامًا لَا تُقَادِرُ دُنْيَاؤُهُ
وَلَا خَاطِرُكَ عَنْكَ **فصل ثانيا** در بیان برکتی که در کباب با خود
بودن در مدینه حضرت امیرالمؤمنین ع مقول است که هر که در مدینه بود که در بعضی
دود و با خود بردارد و بخورد و در این آیات را بخواند حق تعالی او را این کورده
از هر سبع درنده و هر دروی و هر صاحب دهری را با خود بخورد و با او عطا شود
هفت بار سوره که از او انقباض کند تا بگوید و عطا بکند و این آیات و کلمات توجیه
تِلْكَ أُمَّةٌ مَدِينٌ قَالَتْ لِي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ الْبَيْتِ وَلَنَا وَرَدَّ مَاءَ مَدِينٍ وَجَدَ
عَلَيْهِ أَمْرَهُ مِنَ الْخَيْرِ يَقُولُ وَوَجَدْتُهُمْ أَمْرًا بَيْنَ نَدْوَانِي فَأَمَّا
خَطْبُكُمْ فَأَمَّا لَا يَنْفِي عَنْ تَعَفُّوهُ غَرَامًا لَا تُقَادِرُ دُنْيَاؤُهُ فَمَنْ لَهَا يَا رَبِّ
الْبَطْلُ فَقَالَ رَيْتَ إِنْ لَنَا رَحْمَتُكَ الْخَيْرُ فَهَذَا نَدْوَانِي عَالَمِي عَلَى الْخَيْرِ
قَالَتْ إِنْ أَيْدِي عِلَا لِي بِكَ أَجْرًا سَقِيَتْ لَنَا مَاءُ جَدَّةٍ وَفِي عِلْمِهِ الْعَفْصُ نَالُ

حجرت

مشورت که اگر در میان خلق به کینه شود بگوید و اگر در بین و آب و علف رود
 بنای و غذا را برود و از حضرت رسول ص شقوت که چون راه خلط کینه بجانب دانت عمل
 و از حضرت امیر المؤمنین ص شقوت که هر که در سفر راه را کم کند فریاد کند که یا صالح اعلی
 بدو رسیده که از راه دورانی شما از جنتا شقیعت که صالح نام دارد و از برای خدا در راه
 میگرد چون سلاطین و پیشوایان میگوید و راههای کینه و در حدیث معتبر از حضرت امام
 شقوت که چون راه که فریاد کند که یا صالح یا یا صالح از سبب خدا را از جنت حق را کم
 است و حدیثی است که که ما در سفری راه که گریه می کردیم و گفتیم از ما دور شده و فریاد کرد
 باین نحو که مژگور ندی پس بر گشت و گفت صلا اهدتہ شدیم که گفت که راه از جانب راست
 اندک مسافتی که رفتیم راه را با یافتیم و از غیر پانزده که از غفلت و اشتباه آمده است و او رفت
 اند که گفت ما در یکسانی راه مگر مصلحت راه را کم کردیم پس رفته دو نفر آمد و راه را طلبیدیم
 نیایم پس چون دور شدیم آمد آب برود و شسته بودیم آخر شد پس با هم از دور او شنیدیم
 پس او آن گفت و مصلحت کردیم در آن حال شقیعت از دنیا ما و خواست و فریاد کرد که یا صالح
 یا یا صالح پس باین که از راه دور خواجگت رسیدیم که گفته خدا ترا دعوت کند گفت من از آن که
 هم از حق که حضرت رسول ص ایما آورده و کسی بغیر از من از آنها نمانده است و کار حق است
 که کم شده تا با او برسانم ما هر چه از برای خدا می آوریم تا با او رسیدیم **فصل**
 در بیان دعا که در راه و در مسافت باید خواند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
 شقوت که چون حضرت رسول ص دو نفر را که سر شقیعت و فتنه بینشان الله میگوید و

سرا

سرا را که بر منقاد الله آید میگوید و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشد بگوید
 اللهم اجعل مسیری عمرا و صحتی قفرا و کلامی ذکرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول
 شقوت که هر که برود خانه باین دوین بگوید لا اله الا الله و الله اکبر حق میگوید
 آن دو دعا را از برای او و از حاشا تا و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله و الله
 آید بگوید در بیاض و زلفیها آنچه در پیش روی او است تا منتهای بین هر لا اله الا الله
 الله و الله آید بگوید و در حدیث معتبر دیگر شقوت که دو کس آمدند نزد حضرت رسول ص
 گفتند ما جو نعیم برای تجارت بشام بودیم خودی تعلیم ما فرما که در راه بخوابیم فرمود که چون
 نترسید خوابید و تا صبح بیدار بمانید و بعد از آن خوابید و بیدار بمانید و بیدار بمانید
 تا از صلاه اسم علیها بخوانید پس آیه انکسرت فیما بین کینه تا صبح محفوظ بمانید
 چون ایشان روانه شدند هیچی از در میان ایشان نماند چون فرمودند و آن
 صفت کردند خوابیدند و بیدار شدند و بیدار شدند و بیدار شدند و بیدار شدند و بیدار شدند
 غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون نزد ایشان آمد و در خواب دید و از
 ایشان آری بیدار چون بدزدان خبر داد ایشان بیدار شدند و بیدار شدند و بیدار شدند و بیدار شدند
 چون هیچ کس نزد ایشان آمدند و رسیدند که شهادت در کجا بنزد بیدار گفتند در جهان وضع
 گفتند طاعتیم به شقیعت غیر از دو دیوار چون ندیدیم شهادت خود را با ما نقل کند ایشان
 گفتند ما در وقت خوابیدن تعلیم حضرت رسول ص شقیعت تا از آیه انکسرت
 خوانیم و زدن گفتند که بگوید که زدی بر شادان خود بخت و در حدیث معتبر

واما انما استلک ان تصلى على محمد وآله محمد واستلک من خير هذه
 القبر وما فيها واعدت لك من شرها وشر ما فيها ودر وقت ديک از حضرت امام محمد باقر
 شریف که بیایان در میان مجلسها و کلماتها بدید آمد و شران را و مایه حسد و حسد
 دفع ایشان آید و بکسی نگوید و از حضرت امام موسی شریف که هر که در کوفی باشد
 از دزدان یا از درندگان یا از بیایان بشی بگوید لا تخاف و در کما ولا تخش ما نحن
 بادن آنها الخ و از ویر طری شود و او کعبه کعبی بفرج و غم در میان جوی ان عربی
 آمدند و قافلدار شدند و در میان ایشان بود و این آید و بیایان لب لوشم من یحیی ان
 خداوندی که حضرت رسولی را سالت فرستاد و حضرت امیرالمؤمنین هم با سالت مشرفی کرد
 که حق تعالی ایشان را ازین دور گردانید و حضرت امیرالمؤمنین فرمود و در وقت دیگر
 که حق تعالی حضرت را ازین دور گردانید و حضرت امیرالمؤمنین فرمود و در وقت دیگر
 الله و اعدوا بائنه من شرک و من شر ما قبل و من شر ما خلق فله و من شر ما دبت
 علیه و اعدوا بائنه من اسد و اسود و من شر الحیة و العقرب و من شر
 ناکب البله و من والد و ما ولد الله رب السموات السبع و ما اقلان و رب
 الا سبع و ما اقلان و رب الرياح و ما دین و رب النجاس و ما اقلان
 استلک ان تصلى على محمد وآله محمد واستلک من خير هذه القبلة و خير هذه النجوم و خير
 هذه الشمس و خير هذه القمر و خير هذه البله و اهل هذه القبلة و اهلها
 و خير ما فيها و اعدوا بائنه من شر ما دبت و من شر ما قبل و من شر ما خلق فله و من شر ما دبت

النبیین

واما انما استلک ان تصلى على محمد وآله محمد واستلک من خير هذه
 القبلة و ما فيها و اعدوا بائنه من شر ما دبت و من شر ما قبل و من شر ما خلق فله و من شر ما دبت
 علیه و اعدوا بائنه من اسد و اسود و من شر الحیة و العقرب و من شر
 ناکب البله و من والد و ما ولد الله رب السموات السبع و ما اقلان و رب
 الا سبع و ما اقلان و رب الرياح و ما دین و رب النجاس و ما اقلان
 استلک ان تصلى على محمد وآله محمد واستلک من خير هذه القبلة و خير هذه النجوم و خير
 هذه الشمس و خير هذه القمر و خير هذه البله و اهل هذه القبلة و اهلها
 و خير ما فيها و اعدوا بائنه من شر ما دبت و من شر ما قبل و من شر ما خلق فله و من شر ما دبت

۲۴

[illegible]

از برای کسی قرار کند که با ایشان در عمل شریک باشد چنانچه چنانچه معاشرت کرد و کسی
 بایکدیگر گویند و دو کسی تیری اندازند یا آب می نازند و اگر امام از بیت المال ^{معاذ الله}
 قرار کند که هر که بختی رود یا بختی زند یا بختی عیدم چنانچه و هم چنین اگر کسی مالی بدد
 آورد و بگوید که این مالی او کیست که بختی بود از این دو کسی که می نازند یا بختی مالی بدد
 آورد و بگوید که این هر دو مالی افتاد که بختی بود و شریعت در گوشت و اینند
 موافق است و میانه علی حدیث **اول** آنکه عین کند ابتدا و انتهای عاقله اگر روانی تا در
 که آب هر یک درین مسافت پخته شود و بود و بن **دو** آنکه مالی اگر کوه یا آن مالی میزند
 مقدار و چلی او معلوم باشد که حدیث و از حد چلی فقره یا طاعت یا غیر آن **آنکه**
 حیوانی که بر آن هر یک موادی شوند عین کند بدین و بعضی را احتیاط دانست که اگر حیوان
 آن باد حاکم چنانچه **چهار** آنکه هر یک از آنها چنانچه بخت عاقله کرد و دیگری چلی
 کرد پس اگر حیوانی بیاد کم و اهلا غیر باشد با حیوان بیاد شده و در فریاد معلوم
 باشد عاقله که بر آن پخته می نماید گوشت چنانچه **پنج** آنکه آن دو حیوانی که می نازند
 بخت چلی باشد که هر دو آب باشند یا هر دو استر شگ پس اگر یک با استر یا در لغت
 شتر یا قبل باشد چنانچه و درین شرط طاعت و نذر فقره یا طاعت نیست **شش** آنکه هر
 یک تیر بیاد پس اگر شریک کند که یکی در دوزخ و دیگری بیاد چنانچه موافق است و میانه
 علی **هفتم** آنکه موادی نذر بد و آنند که آبها یا آنکه موادی شوند بد و آنند چنانچه
 درین گروه بعضی **هشتم** آنکه مسافری عین کند که پس از ولایت بختها آن مسافر

آنکه چهار پائیا مانده شوند **فصل** آنکه آنها که با هم می تازند مردان با نرینه زمان **د** آنکه
 مرد و در وقت تاختن با یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط خلعت و از آنکه اگر یکی
 بیشتر از دیگری ایستاده باشد چار و نیم ده است که با یکدیگر می تازند در میان غیب هر یک نامی
 آنکه از هر یک بیشتر و در آن را محلی میگویند و آنکه از آن یکی مانده است و دیگری آن یکی که شصت
 آن را محلی میگویند و بعد از آن را تالی میگویند و بعد از آن را باج میگویند و بعد از
 باج میگویند و بعد از آن را خلی میگویند و بعد از آن را عاقل میگویند و بعد از آن
 سوتی میگویند و بعد از آن را لطم میگویند و هم را نکل میگویند و بعد از آن را که از هر
 مانده است و از برای هر چار و نیم جزو قرار دهند یعنی از آن یکی که این ده است هر یک یک
 و بعد از برای هر یک جزو قرار دهند و بعد از آنکه کرد و شمشیر و نیزه و تیر و چاقو و تیر انداز
 چند جزو است پنج جزو است **اول** آنکه تعیین کند که چند تیر می برد و در **د** آنکه
 تعیین کند که در آن چند تیر را در میان چندی بزنند **ثانی** آنکه تعیین کند که چه نوع تیر بزنند یکی
 از آنها که جدا از بقیه است و **چهارم** که **چهارم** آنکه تعیین کند که از میان چند مقدار در میان
پنجم آنکه تعیین کند که در آن نشانه را و موضع آن را از آنجا خانه **ششم** آنکه تعیین کند
 و در آن یک جزو است و در آن شرط شده کرده اند و اقوی آنست که شرط نیست اما اتفاقاً گفتند
 که در آن یک جزو است و شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین کنند **فصل** آنکه
 یا بجا مانده باشد یا نه و بسیار است آنست که شرط کنند که هر که در عرض وقت شرط بزند
 شصت تیر بزند و ده است پس اگر هر یک در میان انداخته و یکی از ده تا پنج بار بزند و نشانه

رویکوی

و روی که چهار تیر را در آن پنج تیر و ده است و اگر هر یک پنج تیر بزند و ده است از روی که شصت تیر
 و عاقل آنست که شرط کنند که در عرض وقت شصت تیر بزنند آنکه در ده اند و کم ببرد و ده است یکی
 پنج تیر شصت تیر از روی که ده باشد و ده است پس اگر هر یک شصت تیر بزند از روی که ده باشد
 و نشانه ده باشد و یکی ده تیر بزند و ده باشد آنکه پانزده تیر بزند و ده است و یکی ده تیر
 تیر را ده و روی که ده تیر بزند و ده است و ده است آنکه که در اول یکی از این دو صورت را
 تعیین کند نامی خلعتی تعیین بکند و باید دانست که در آن نشانه چند قسم می باشد **اول** خانه
 یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بپرد و نشانه خورد **ثانی** حاضر یعنی روی که از روی خانه نشانه
 معقل شود **ثانی** خانه که نشانه را زخم کند و در آن فرود رود **چهارم** خانه که نشانه را بپوشاند
 و در **پنجم** باقی که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر ببرد و در **ششم** خانه که به هوا خانه
 ببرد و در **هفتم** نشانه فرود رسد پس باید که در اول شرط کنند که یک تیر بخورند و ده است
 و اگر شرط کنند که اگر به هوا نشانه بزند و ده است و اگر شرط کنند که نشانه فرود رسد و ده است
 که از جانب دیگر بپرد و ده است و هم چنان هر یک شصت تیر شرط کنند و بگویند بزند و ده است و اگر یکی
 شرط کند و شصت تیر بزند و ده است و باید دانست که در تیر اندازی و کرد و دانی محلی است
 آنچه گفته که با ایشان شرط می شود که اگر بپزد و اگر بپزد و اگر بپزد و ده است
 که اگر هر دو ای بپزد و از روی که ده است چنان که با خود شرط کنند و احوط آنست که
 اولی معینه بگویند که یکی از آنها ای عقد را یا این شرطها که مذکور شد با عقد با و ده است
 معلوم کند و شصت آنست که در هنگام تیر اندازی اتفاق عرض ایشان محقق شود یا نه بلکه مطلب

۲۳۶

شود تا آنکه اگر اند با زبانی نماند و غیرت نود و از حضرت خادم پرسید از تعبیه
 این کیه فاجعلنی من الودائی و اخلصنی قوی الذود و ترجمه لفظی اینست که
 ای خدا به کینه از منی و بد که آن بهماست و اجتناب کند از گفتن و باطل بود که آن بهماست
 من و گفتن باطلها و خواندن کتب و نور بدتر از شلج من و اما شلج من نگاه داشتن
 آن کفر است و بار کردن شرکست و یاد دادنش بکس گناه بکس بداند گناه من و مردم کردن
 با کس که باری کند گناه من و کس که دین در دنیا گرداند چنانست که دین در دنیا گوشت خوک
 گرداند و کس که نظر بخواهد چنانست که فرج مادر خود نظر کند و کس که نزد باری بفرار
 مثل کبشت که گوشت خوک خورد و کس که به قات و کوه بنید باری کند چنانست که بیت خود
 گوشت و خون خوک گذاشته باشد و چنانست که انگشت باری و خنجر که بدویش در کفهای
 و باری می کند و آنها و امثال اینها تمام قاربت حبه باری کردن اطفال بکردن و نهاده
 که جمع مرغان که بنیاطا تو میدود و دود و بوی که از تو میگذرند و از حضرت نظام شمولست که
 هر که بایست که او را بایستی بود و اند یا و او را بپوشش بکشد یا شمشیر
 بر او بزنند که گشته شود و خواهد داد و آن بپوشش مردم عوام بپوشش و در خیانت او بپوشش
 بکشد و در کنا دهنم تا حق هم از حساب خلیق فایز شود و ویشی و او را بپوشش بپوشش
 از طبقه از طبقه او را عذاب کند تا با تو طبقه او و بر او تو را بدست زدن است و بر
 حق هم از تو بپوشش نکرد و با تو اطمینان شد و اطمینان کرد و از حضرت امیر المؤمنین
 صلوات الله علیه شمولست که تو خدا است که در دهر با پسر عمل بکند اما اگر در دهر بپوشش

و توان کفر است

پس آن کفر است بخدا و از حضرت رسولت که هر که بپوشش بود و طبع دو چهره از چهره تا آنکه
 بشناسد بود با آنکه مردم را بپوشش کند با او این عمل بیخ بکشد و از حضرت امام محمد باقر شمولست
 که حق هم بپوشش که بپوشش و خدا خود بپوشش که بپوشش و بپوشش که بپوشش که بپوشش
 او و طبع کند و در حدیث رسول شمولست که شمس بعد من امام جعفر خادم آمد گفت مرا عظیم
 فرمود که اگر تکلف متکلف و در دعا مردم کرده من پس هم خوردن نواز برای عیبت و اگر دوزی از
 خدا بپوشش نعمت شده است پس حسی از برای عیبت و اگر خاب فیاسته عیبت پس جمع کردن مالی از
 برای عیبت و اگر آنچه در راه خدا میدیج خلا عیبت میدهد پس بپوشش و در زدن از برای عیبت
 و اگر عیبت خدا است پس بپوشش و اگر برای عیبت و اگر برای عیبت و اگر برای عیبت و اگر برای عیبت
 عیبت و اگر هر چیز بر خدا عیبت پس بپوشش و اگر برای عیبت و اگر برای عیبت و اگر برای عیبت
 از آن بر عیبت و اگر هر کس بپوشش باید بپوشش پس عیبت و خود بپوشش و اگر هر چیز بپوشش
 و قدرای عیبت پس بپوشش و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست
 که بعد از من مردم کس که بپوشش بپوشش و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست
 که زکوات از خود باید بپوشش و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست
 و هر که بپوشش مردم کس که بپوشش بپوشش و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست
 و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست
 و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست
 و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست و در حدیث بعد از آنکه رسالت ساه صلی الله علیه و آله شمولست

کم قدرت

لا قدر

الداعي من المبعوثين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

ایمان در میان ما نرسید
از این جهت که ما را نرسید
از این جهت که ما را نرسید
از این جهت که ما را نرسید



در حدیث
که در حدیث

